

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شمیم معرفت

فصلنامه کمک آموزشی

ویژه مریبان عقیدتی سیاسی بسیج

شماره ۳۹ - ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: صمد بهرامی

سر دبیر: حمید سلطانی نژاد

دبیر تحریریه: عباس داودی

اعضای تحریریه: علی اصغر جلالی اصل، بهزاد کاظمی، سعید حصارى،

رضا مسجدی، عبدالله صدیق، مسعود خوش طینت، مهران طهماسبی.

صفحه بندی و طرح جلد: کانون تبلیغاتی تندیس هنر

نشانی: تهران، بزرگراه بسیج، سازمان بسیج مستضعفین، معاونت تربیت

و آموزش عقیدتی سیاسی، مدیریت اساتید، مریبان و مدیران

تلفن: ۳۳۲۳۹۶۵۶ - ۴۸۶۶۵ ۳۵۹

ارتباط با دبیر تحریریه و تهیه نسخه الکترونیک نشریه: AbbasDavudi.ir

نشریه در تلخیص، برداشت و تصحیح مقالات رسیده آزاد است

فهرست مطالب شمیم معرفت - شماره ۳۹

سر مقاله؛ ماندگاری انقلاب / صفحه ۴ - دبیر تحریریه

توضیح مطلب / شکست دیگر انقلاب‌ها و ماندگاری نهضت مردم ایران / وقوع یک امر محال / با عمل درست پیروزی مال ما است / هدف دشمن از بین بردن ماندگاری انقلاب است / ماندگاری انقلاب باید هدف باشد / معنای ماندگاری انقلاب، افزایش رویش‌ها است / برخی رازها و شاخص‌های ماندگاری انقلاب / اتکای به خدا و ایمان‌ها / اهداف والا / وجود ابعاد گوناگون / جمهوریست و اسلامیت / اسلام‌گرایی و مردم‌گرایی / شناخت شاخص‌های انقلابی‌گری / شفافیت مواضع / دشمن‌ستیزی و سلطه‌ستیزی / مبارزه خردمندان / حفظ روحیه‌ی شجاعت / آگاه‌سازی دائمی مردم / شرکت در انتخابات.

دیکتاتوری نعلین / صفحه ۱۳ - حجت ایمانی

لزوم مقابله با تحریف / صفحه ۱۴ - عبدالله صدیق

مقدمه / اسلام ناب و اسلام امریکایی / بزرگ‌ترین مظهر شرک / تحریف هدف مهم دشمن / آفت بزرگ دین / تحریف اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام / لزوم مبارزه با تحریف.

کیفیت یا کمیت؟ مسئله این است / طاهره طوسی

قسمت اول / تفکر در عبادت - صفحه ۲۵

قسمت دوم / ختم قرآن یا فهم قرآن - صفحه ۵۵

قسمت سوم / تأمل در دعا - صفحه ۱۰۷

از لُخت شدن ، تا لُخت شدن / صفحه ۲۶ - عباس داودی

مقدمه / هدف دشمن منحرف کردن عزاداری است / تعقل در دین / از خود چیزی اضافه نکنید / لُخت شدن / پاسخ کلی / نیت رجا / به یاد برهنه شدن ارباب / تأسی به اصحاب امام حسین علیه‌السلام / زشستی برهنگی / عرف / کاری که گذشتگان انجام می‌داده‌اند / مشهور غلط / داستان سید بحرالعلوم / هدف وسیله را توجیه نمی‌کند / جلوگیری از وهن مذهب / حکم فقهی / عمل به توصیه و انتخاب احسن / حرکت روی مرز گناه و قبولی.

بررسی شکل‌های مختلف عزاداری / صفحه ۵۶ - عباس خادم الموالی

مقدمه / سینه زنی / معنی لطم / سینه‌زنی از منظر روایات / سینه زنی در فرمایش ولی امر مسلمین / حدود سینه‌زنی / جراحت زدن به بدن / کوبیدن سر به محمل / استفتاء / زنجیر و طبل و ... / الفاظ زشت / حرکات زشت / تعزیه و شبیه‌خوانی / هروله / تکرار اذکار / توصیه به گریه بلند / گل مالی / آلات موسیقی / عَلم / خاتمه.

چرا قرآن تحریف نشد؟ / صفحه ۷۸ - ابوالفضل صدقات

اهمیت و جایگاه مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن / مفهوم تحریف و انواع آن / دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن / ۱- دلایل قرآنی / الف) آیات تحدی / توضیح مطلب: / ب) اوصاف قرآن / ج) آیه حفظ / پاسخ به شبهه متشابه بودن واژه ذکر / پاسخ به شبهه مصون بودن قرآن موجود در نزد امام معصوم / د) آیه عزت / راز نفوذناپذیری قرآن / ۲- دلایل روایی تحریف‌ناپذیری قرآن / ۳. شواهد تاریخی بر عدم تحریف قرآن / بررسی دلایل معتقدان به تحریف / الف) آیات و روایات بیانگر مشابَهت امت اسلام با امت‌های پیشین / ب) روایات بیانگر تحریف قرآن / صحّت تحریف به کاستی، از دو جهت به اعجاز قرآن صدمه می‌زند: / روایات تلاوت سوره کامل در نمازها / مصحف حضرت علی علیه‌السلام / قرآن کامل نزد ائمه است / سه دیدگاه درباره تنظیم قرآن / نظریه اول: ترتیب آیات و سوره‌ها صحیح نیست / ترتیب سوره‌های قرآن کار صحابه بوده است / ترتیب آیات قرآن نیز توقیفی نبوده و بدون دخالت صحابه انجام نشده است / نظریه دوم: ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن به دستور پیامبر بوده است / نظریه سوم.

خدا عذاب نمی‌کند؟! / صفحه ۱۰۸ - روح الله اعلائی

محبت خدا / عذاب خدا / مهربان و قهار / ترس و امید / بشارت و انداز / بیم سازنده تر است / بیم و امید خواص.

رسوایی / صفحه ۱۲۲ - محسن آرزومند

توجه توجه توجه ... / آبروریزی / روز رسوایی / اسرار آشکار می‌شود / روز رسوایی / نامه اعمال گشوده می‌گردد / مجرمان از چهره معلومند / نوع گناهان از صورت پیداست / شهادت شاهدان و ثبت تمام اعمال / روز شهادت / عتید و رقیب / ثبت اعمال / شهادت اعضا / شهادت دست و پا / شهادت گوش و چشم و پوست / شهادت زمین / شاهدان دیگر / در حضور پیامبر و ائمه / اهل بیت شاهدهند / عرضه اعمال به اهل بیت / در محضر خداوند / خدا می‌بیند / ملائکه نباشند خدا هست / شهادت خدا کافی است / پست‌ترین بینندگان دانسته‌ای / دعا، برای عدم رسوایی / توبه و پناه به رحمت بی‌منتهای خداوند، راه عدم رسوایی.

مواظب عکس‌العمل حرف‌های مان باشیم / صفحه ۱۴۲ - روح‌الله خسروی

تمرکز حواس / صفحه ۱۴۴ - سعید حصارى

مقدمه / تمرکز حواس هنگام مطالعه / تعریف تمرکز / عوامل حواس‌پرتی و عدم تمرکز حواس / ۱- حواس‌پرتی بیرونی / ۲- حواس‌پرتی درونی / عوامل حواس‌پرتی درونی / پراکندگی و هرزگردی قوه خیال / مهار قوه خیال / اول: برخلاف عمل کردن / دوم: رفع آشفتگی‌های روحی و روانی / سوم: دوری از افکار منفی در مورد توانمندی خود / تکنیک‌های تمرکز حواس / ۱- خیال‌پردازی عمدی ممنوع / ۲- تندخوانی / ۳- تقطیع / ۴- بستن فایل‌های باز ذهن / خاتمه.

سخنی با خوانندگان محترم / صفحه ۱۵۹

نظر سنجی / صفحه ۱۶۰

ماندگاری انقلاب

توضیح مطلب

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در دیدار مردم قم در نوزدهم دی‌ماه سال نود و چهار در بخشی از فرمایشات خود به موضوع ماندگاری انقلاب اسلامی پرداختند. ایشان با اشاره به انقلاب‌های بزرگ ولی ناکام در سطح جهان که ماندگار نبودند؛ از عموم ملت به ویژه جوانان خواستند تا درباره‌ی راز ماندگاری انقلاب اسلامی ایران تفکر و تحقیق نمایند. اگر چه این مطلب نیاز به تحقیق و تعمق بسیار بیشتری دارد - که ان شاء الله در شماره‌های بعد نشریه به آن خواهیم پرداخت - ولی برای شروع کار بهترین موضوع فرمایشات ولی امر مسلمین درباره‌ی همین ماندگاری است.

آنچه در پی می‌خوانید گزیده‌ای از فرمایشات ایشان در طول دوران پر برکت ولایت امر مسلمین است که سعی نموده‌ایم بنا به تبیین موضوع و به ترتیب اهمیت، آن‌ها را به دنبال هم نقل نماییم.

شکست دیگر انقلاب‌ها و ماندگاری نهضت مردم ایران

تحولات بزرگی در جامعه رخ می‌دهد، که نمونه‌ی بارزش انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی است. این تحول را ... یک نسلی به وجود می‌آورد؛ که البته معلول شرایطی است که برای آن نسل پیش آمده، اما برای نسل قبل و نسل‌های قبل پیش نیامده بود؛ مثل انقلاب اسلامی. یکی از دو حال پیش خواهد آمد: یا این است که وقتی این تحول به وسیله‌ی این نسل به وجود آمد، نسل‌های بعدی این را پی می‌گیرند، دنبال می‌کنند، تکمیل می‌کنند، ادامه می‌دهند. در این صورت، این جریان ماندگاری خواهد شد؛ «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»^۱ خواهد شد؛ یعنی جایگزین می‌شود، مستقر می‌شود. یا این است که نه، نسل‌های بعد ... تحت تأثیر عوامل گوناگون، کار را دنبال نمی‌کنند؛ دچار رکود می‌شوند، دچار انحراف

۱. ولی آن‌چه به مردم سود می‌رساند در زمین می‌ماند. (رعد/۳۰)

می‌شوند، دچار زاویه می‌شوند. در این صورت، آن تحول فوئادش را برای مردم از دست می‌دهد و خسارت‌هایی که بالاخره در یک تحول پیش می‌آید، برای مردم می‌ماند و جبران هم نمی‌شود.

در تحولاتی که در طول دو سه قرن اخیر، که قرن انقلاب‌های بزرگ است، اتفاق افتاده، هرچه من نگاه کردم ... موردی را پیدا نکردم که مثل انقلاب اسلامی، تحولی که در دوره اول پدید آمد، در دوره‌های بعد یا دهه‌های بعد، با همان شکل، با همان هدف‌ها، به سوی همان آرمان‌ها و با همان جهت‌گیری‌ها ادامه پیدا کند. یا اصلاً ادامه پیدا نکرده، مثل انقلاب شوروی؛ یا ادامه پیدا کرده، منتها با یک فترتی، با یک فاصله‌ی طولانی زمانی، همراه با مرارت‌ها و محنت‌ها و سختی‌های فراوان.^۱

وقوع یک امر محال

پیروزی انقلاب بر حسب محاسبات متعارف دنیا امر محالی بود ... در کشوری مثل ایران با حساسیتی که قدرت‌های استکباری روی آن داشتند ... و با سایه‌ی سنگین آمریکا بر این کشور به حسب محاسبات عادی محال بود که یک انقلاب بر مبنای دین، بر مبنای اعتقاد دینی و ایمان مردم، به دست مردم، با رهبری مرجع تقلید و روحانی شاخص به پیروزی برسد؛ این محال بود. لذا بود که هیچ دستگاه اطلاعاتی در دنیا نتوانست حدس بزند که این اتفاق خواهد افتاد؛ چون اصلاً با محاسبات عادی جور نمی‌آمد. در یک چنین کشوری، یک انقلاب این‌جوری رخ بدهد و این انقلاب هم ناکام نشود ... انقلاب نظام درست کند، نظام‌سازی کند، جمهوری اسلامی به وجود بیاید و این جمهوری اسلامی همین‌طور بماند و روزبه‌روز قوی‌تر، ریشه‌دارتر و ستبرتر بشود. هیچ قاعده‌ی مادی و محاسبه‌ی مادی‌ای چنین چیزی را قبول نمی‌کرد؛ ممکن نمی‌دانست اما شد. این‌که شد، نشان‌دهنده‌ی این است که بر این عالم کون، بر این عالم وجود، قوانینی حاکم است که اهل ماده آن قوانین را نمی‌شناسند؛ آن قوانین را نمی‌بینند؛ «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ»^۲ در جای دیگر: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ»^۳ سنت خدا یعنی قوانین الهی؛ قوانینی وجود دارد در عالم وجود، در سرتاسر این کون عظیم. این قوانین مثل قوانین طبیعی، مثل قانون جاذبه، مثل قانون ستارگان و خورشید و ماه و آمد و رفت ماه و خورشید در شبانه‌روز، این‌ها قانون است؛ قانون طبیعی

۱. فرمایشات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۰/۵/۱۹

۲. این سنت خداوند در اقوام پیشین است. (احزاب/ ۳۸ و ۶۲)

۳. این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است. (فتح/ ۲۳)

است. همین جور قوانینی در جوامع انسانی وجود دارد، این قوانین را اهل ماده با چشم‌های کم‌سو نمی‌توانند درک بکنند اما وجود دارد. خوب، وقتی که ما زمینه‌ی این قوانین را به دست خودمان فراهم کردیم، خدای متعال قانون را مُحَكَّم می‌کند. آتش سوزندگی دارد، باید شما زمینه را فراهم بکنید، آتش را روشن کنید، جسم غیر مرطوب را روی آتش بگیرید، آتش خواهد گرفت؛ زمینه را فراهم بکنید، قانون طبیعی کار خودش را خواهد کرد. باید زمینه را فراهم کرد؛ ملت ایران این زمینه را فراهم کرد. این حرف‌ها را بزرگان ما گفته‌اند، هم قرآن مکرر فرموده است، هم در کلمات ائمه (علیهم‌السلام)، در کلمات رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، این‌ها وجود دارد. « فَلَمَّا رَأَى اللّٰهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكِبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ »^۱ امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید: « صادقانه وارد میدان بشوید، ایستادگی بکنید، خدای متعال دشمن شما را سرکوب خواهد کرد و به شما نصرت خواهد داد.» این قاعده‌ی کلی و قانون است. این قاعده در انقلاب تحقّق پیدا کرد.

با عمل درست پیروزی مال ما است

ما یک جبهه‌ی وسیع دشمن در مقابل خودمان داریم. جبهه‌ی وسیع دشمن از سردمداران رژیم صهیونیستی تا سردمداران دولت آمریکا، تا دیگر ایادی و عوامل استکبار جهانی، تا عوامل تکفیری، تا داعش؛ یعنی ببینید چه جبهه‌ی عظیمی است. یک طیف عظیم و نامتجانس؛ این‌ها همه دشمن نظام جمهوری اسلامی‌اند؛ [پس] یک جبهه‌ای وجود دارد. خیلی کارها هم می‌توانند بکنند، حملات تبلیغاتی می‌کنند، تمام این دستگاه‌های رسانه‌های دنیا در مشت این‌ها است. علیه جمهوری اسلامی هرچه دل‌شان می‌خواهد می‌پراکنند. کلیدهای اقتصادی دست این‌ها است، قدرت‌های سیاسی دست این‌ها است، نظام‌های امنیتی دست این‌ها است، سرویس‌های اطلاعاتی مال این‌ها است؛ این‌ها در مقابل نظام جمهوری اسلامی هستند. خوب، یک عده‌ای وقتی چشم‌شان به این جبهه می‌افتد، دل‌شان می‌ریزد. این به خاطر این است که از آن کلیدواژه‌ی مهم سنت الهی غفلت می‌کنند. خوب، همین دشمنی‌ها و بالاتر از این دشمنی‌ها با خود انقلاب بود؛ انقلاب پیروز شد. امروز هم همان دشمنی‌ها است؛ امروز هم شما اگر چنانچه به لوازش عمل بکنید، شما پیروز خواهید شد؛ بروبرگرد ندارد. « فَلَمَّا رَأَى اللّٰهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكِبْتَ »؛ این امروز هم صادق است. من و

۱. نهج‌البلاغه (للصّبحی صالح)، ص ۹۲؛ خطبه ۵۶

شما وقتی صادقانه وارد میدان بشویم، به لوازمش عمل نکنیم، ایستادگی کنیم، بصیرت به خرج بدهیم، به موقع اقدام نکنیم، درست حرف بزنیم، درست عمل نکنیم، صادقانه وارد میدان بشویم، همان حرفی که امیرالمؤمنین فرموده وجود دارد: «أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكِبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ»؛ پیروزی مال ما است، کبت و سرکوبگری متعلق به دشمن است.

هدف دشمن از بین بردن ماندگاری انقلاب است

الان همه‌ی مراکز فکر و اندیشه‌ی سیاسی در دنیای استکبار – چه در آمریکا، چه در بعضی از کشورهای دیگر/استکباری – متوجه این است که چه کار کنند که بتوانند این درخت را، درخت تناور را که یک روزی یک نهال باریکی بود و نتوانستند آن را از بین ببرند و حالا درخت تناوری شده، ریشه‌کن کنند، ... همه‌ی همت آنان این است که این ماندگاری را یک‌جوری به هم بزنند؛ همه‌ی همت من و شما باید این باشد که این ماندگاری را افزایش بدهیم. از اول انقلاب دائم در فکر این بودند که این را از بین ببرند: جنگ تحمیلی به‌خاطر همین بود؛ جنگ‌های قومیت‌ها در اطراف کشور به‌خاطر همین بود؛ محاصره‌ی اقتصادی به‌خاطر همین بود؛ تحریم‌های شدیدی که در این سال‌های اخیر برقرار کردند برای همین است؛ تشکیل گروه‌های تکفیری در شرق و در غرب کشور ما همه برای همین است که این انقلاب را از بین ببرند، این ماندگاری را که برای این‌ها بسیار بهت‌آور و سخت و دردآور است، از بین ببرند؛ همه‌ی همت‌شان این است.

ماندگاری انقلاب باید هدف باشد

این ماندگاری را بایستی به‌عنوان یک هدف در نظر داشت و در این فکر بود که چگونه تأمین خواهد شد. نگاه کنید ببینید عناصر ماندگاری انقلاب چیست؟ آن عناصر را باید تک‌تک ما تأمین کنیم.

معنای ماندگاری انقلاب، افزایش رویش‌ها است

این‌همه جوان مؤمن نویسنده، هنرمند، عالم، فناور، مبلغ، سخنور؛ در عرصه‌های گوناگون، در مسائل داخلی در مسائل خارجی. این‌ها رویش‌های انقلابند، رویش‌های سرسبز و آماده؛ این خیلی با ارزش است. بنابراین، اگر ما به وظایف‌مان در زمینه‌ی انقلاب عمل کنیم، معنای این، ماندگاری افزایش این رویش‌ها و انبوه شدن این رویش‌ها است.^۱

برخی رازها و شاخص‌های ماندگاری انقلاب

امام (رحمت‌الله‌علیه) در ساخت و مهندسی نظام جمهوری اسلامی، همه عناصر و اجزایی را که می‌توانست این نظام را استوار و ماندگار کند، مورد ملاحظه قرار داد و با مهارت تمام این عناصر اصلی را در درون این بنای شامخ و مستحکم کار گذاشت. این عناصر اصلی عبارت است از اسلام، مردم، قانونگرایی و دشمن‌ستیزی.^۱

اتکای به خدا و ایمان‌ها

راز ماندگاری این انقلاب، اتکای به ایمان‌ها است؛ اتکای به خداست ... مردم وقتی احساس می‌کنند دشمن در مقابل نظام اسلامی ایستاده است، می‌آیند توی میدان. این حرکت ایمانی است، این حرکت قلبی است؛ این چیزی است که انگیزه‌ی خدایی در آن وجود دارد؛ دست قدرت خداست، دست اراده‌ی الهی است؛ این چیزها دست من و امثال من نیست. دل‌ها دست خداست. اراده‌ها مقهور اراده‌ی پروردگار است. وقتی حرکت خدایی شد، برای خدا شد، اخلاص در کار بود، خدای متعال این‌جور دفاع می‌کند. لذا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۲

اهداف والا

جهاد یک ملت وقتی معنا می‌یابد و درخشندگی و ماندگاری پیدا می‌کند که اهداف تعریف شده‌ی آن، اهداف والایی باشد. مبارزه‌ی عظیم ملت ایران، اهداف والایی الهی خود را تعریف و ترسیم کرد. ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی و رهبر و پدر و معمار این انقلاب و این نظام - امام بزرگوار ما (رحمت‌الله‌علیه) - این هدف‌ها را پاس داشتند؛ به‌سوی آن حرکت کردند و سرمایه‌ی مادی و معنوی خود را در این راه گذاشتند.

این اهداف تعریف شده، منحصر به یک بخش از زندگی انسان‌ها نیست؛ این اهداف شامل زندگی مادی و معنوی مردم است. اسلام مردم خود را خوشبخت و سعادت‌مند می‌خواهد. این سعادت فقط با پول به‌دست نمی‌آید؛ فقط با ذکر و عبادت هم به‌دست نمی‌آید. حیات طیبه‌ی اسلامی، زندگی‌ای است که در آن، راه رسیدن به معنویت و

۱. فرمایشات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه ۱۴/۳/۱۳۸۰

۲. خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند. (حج/۳۸)

۳. فرمایشات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۱۹/۱۱/۱۳۸۸

اهداف و سرمنزل های نهایی این راه، از زندگی دنیایی مردم عبور می کند. اسلام دنیای مردم را آباد می کند؛ منتها آبادی دنیا هدف نهایی نیست. هدف نهایی عبارت است از این که انسان ها در زندگی دنیوی از معیشت شایسته و مناسب، از آسودگی و امنیت خاطر، و از آزادی فکر و اندیشه برخوردار باشند و از این طریق به سمت تعالی و فتوح معنوی حرکت کنند. حیات طیبه‌ی اسلامی شامل دنیا و آخرت - هر دو - است.^۱

وجود ابعاد گوناگون

انقلاب اسلامی با همه ی انقلاب های دیگر متفاوت است؛ نه یک انقلاب صرفاً معنوی و فرهنگی است، نه یک انقلاب صرفاً اقتصادی است، نه یک انقلاب صرفاً سیاسی است؛ یک انقلاب همه جانبه است. مثل خود اسلام است. همان طوری که اسلام ابعاد معنوی و اخلاقی دارد، ابعاد الهی دارد، در عین حال ناظر به زندگی مردم است؛ بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد اجتماعی در اسلام وجود دارد؛ انقلاب اسلامی هم دارای ابعاد مختلف بود و راز ماندگاری انقلاب اسلامی و روزبه روز زنده تر شدن این انقلاب در سطح منطقه و جهان، همین ابعاد گوناگون آن است که با نیازهای بشر متوازن و همراه است.^۲

جمهوریت و اسلامیت

سی سال از عمر انقلاب می گذرد. در این مدت، سی بار تقریباً انتخابات انجام گرفته است ... در طول این سی سال که گرایش های مختلف، سلائق گوناگون سیاسی در درون این ظرفیت عظیم جایگزین شدند، انتقال قدرت با آرامش، با مهربانی، با احترام انجام گرفته است و قدرت اجرایی در طول این سی سال دست به دست شده است ... همه ی کسانی که با انگیزه های مختلف در درون این نظام قرار گرفته اند، خواسته یا ناخواسته، به توانائی های این نظام کمک کردند. به این حقیقت بایستی با دقت نگاه کرد؛ این ظرفیت عظیم، ناشی از همین جمهوریت و اسلامیت است؛ از همین مردم سالاری دینی و اسلامی است؛ این است که این ظرفیت عظیم را به وجود آورده است. و راز ماندگاری و مصونیت و آسیب ناپذیری جمهوری اسلامی هم این است و این را جمهوری اسلامی در ذات خود دارد و ان شاء الله آن را همواره حفظ خواهد کرد.^۳

۱. فرمایشات در دیدار مردم شهرستان رفسنجان ۱۳۸۴/۲/۱۸

۲. فرمایشات در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۷/۳/۱۴

۳. فرمایشات در مراسم تنفیذ حکم دهمین دوره ریاست جمهوری ۱۳۸۸/۵/۱۲

اسلام‌گرایی و مردم‌گرایی

مسأله اساسی‌ای که بنده بارها بر آن تأکید کرده‌ام، این است که اسلام‌گرایی در نظام اسلامی، از مردم‌گرایی جدا نیست. مردم‌گرایی در نظام اسلامی، ریشه اسلامی دارد. وقتی ما می‌گوییم «نظام اسلامی»، امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است؛ لذا مردم‌سالاری ما - که مردم‌سالاری دینی است - دارای فلسفه و مبناست. چرا باید مردم رأی دهند؟ چرا باید رأی مردم دارای اعتبار باشند؟ این متکی بر احساسات توخالی و پوچ و مبتنی بر اعتبارات نیست؛ متکی بر یک مبنای بسیار مستحکم اسلامی است. پس یکی از عرصه‌هایی که امام (رحمت‌الله‌علیه) همواره بر آن تأکید می‌کرد و آن را در ساخت نظام اسلامی کار گذاشت و برای همیشه آن را ماندگار کرد، مسأله حضور مردم در انتخاب مسؤولان نظام و منتهی شدن مسؤولیت‌ها به اراده و خواست مردم است.^۱

شناخت شاخص‌های انقلابی‌گری

مسئله‌ی شاخص‌های انقلابی‌گری هم خیلی مهم است؛ یعنی واقعاً بدانیم شاخص‌ها چیست، شاخص‌های انقلابی‌گری را درست پیدا کنیم، در ذهن خودمان مشخص بکنیم، از کسانی که مطلع‌تر از ما هستند بپرسیم. اگر این کارها انجام بگیرد، این ماندگاری انقلاب، بدون تردید، خواهد بود.^۲

شفافیت مواضع

چهره‌ی نظام جمهوری اسلامی به توفیق الهی روزبه‌روز روشن‌تر شده است، ملت ایران هم روزبه‌روز در دنیا آبرومندتر شده‌اند؛ و این روش ادامه پیدا خواهد کرد. راز ماندگاری نظام جمهوری اسلامی بر ریل انقلاب و بر خطوط اصلی امام بزرگوار (رحمت‌الله‌علیه)، همین صراحت بوده است؛ هیچ نیابستی این شفافیت را، این صراحت را از دست داد. در مقابل مخالفان، در مقابل دوستان، در مقابل دشمنان، مواضع جمهوری اسلامی باید مواضع شفاف باشد. تاکتیک‌ها را می‌توانند عوض کنند، شیوه‌های کار را می‌توانند عوض کنند، [اما] اصول، همچنان مستحکم باید بماند؛ این راز استحکام انقلاب و راز پیشرفت کشور است.^۳

۱. فرمایشات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه ۱۳۸۰/۳/۱۴

۲. فرمایشات در دیدار مردم قم ۱۳۹۴/۱۰/۱۹

۳. فرمایشات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۱۳۹۲/۱۱/۱۹

دشمن‌ستیزی و سلطه‌ستیزی

عنصر اساسی ... که امام (رحمت‌الله‌علیه) آن‌را در پایه‌های نظام جمهوری اسلامی کار گذاشت - و بحمد الله مایه ماندگاری نظام شد - مسأله دشمن‌ستیزی و سلطه‌ستیزی است. امام (رحمت‌الله‌علیه) یک لحظه نه خود از کید و مکر و حيله دشمن غفلت کرد و نه گذاشت که مسؤولان غفلت کنند. نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی که منافع دستگاه‌های استکباری دنیا را در این نقطه از عالم و در بسیاری از کشورهای اسلامی تهدید کرده است، بدیهی است که مورد دشمنی است. در ایران عزیز ما، این‌ها سال‌های متمادی مثل ماری بر روی منابع ملی و دستگاه‌های سیاسی کشور چنبره زده بودند. در نظام سلطنتی غاصب و وابسته، مگر کسی جرأت داشت به کسانی که وارد این کشور شده بودند تا ملت را تحقیر و فقیر و منابع او را غارت کنند و او را عقب‌مانده نگه دارند، اندک اهانتی کند؟! کسی جرأت نداشت به آن‌ها بگوید بالای چشم‌تان ابروست! امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و دیگر غارتگران و چپاولگران دنیا، در کمال امنیت و آرامش به ایران می‌آمدند، می‌رفتند و می‌بردند. سیاست کشور، در دست آن‌ها؛ آمدن و رفتن حکومت‌ها، در دست آن‌ها؛ آوردن و بردن شاه مملکت، در اختیار آن‌ها؛ تعیین نخست وزیران، با صوابدید آن‌ها؛ و موضع‌گیری‌های سیاسی کشور، تماماً در جهت خواسته‌ها و منافع آن‌ها بود. نظام جمهوری اسلامی آمد و این بساط را به کل به هم ریخت. امام (رحمت‌الله‌علیه) می‌دانست که این دشمن ساکت نمی‌نشیند و تعرض می‌کند. اگر در برهه‌ای تعرض کرد و تودهنی خورد، موقتاً عقب‌نشینی می‌کند تا باز تعرض کند؛ لذا باید هشیار و بیدار بود. امروز من متأسفانه می‌بینم که کسانی طبق خواسته آن دشمنان، تبلیغ می‌کنند که این توهم است! دشمن همین را می‌خواهد که مردم، مسؤولان، کارگزاران حکومت، اداره‌کنندگان کشور و طراحان و قانونگذاران امور زندگی مردم، از تهدید دشمن غفلت کنند. نباید اجازه داد؛ باید دشمن و شیوه‌های دشمنی او را شناخت. این آن چیزی است که باید برای همیشه به یاد ما بماند و امام (رحمت‌الله‌علیه) بر روی این نکته تأکید می‌کرد. این که می‌دیدید امام (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرمود: «هرچه فریاد دارید، بر سر امریکا بکشید»، به خاطر این است!

مبارزه خردمندان

نظام اسلامی با مبارزه به وجود آمد، بدون مبارزه این نظام تحقق‌پذیر نبود؛ ... حفظ نظام و پایداری نظام هم با مبارزه به وجود آمد؛ اگر مبارزه‌ی مردم نبود، اگر مبارزه‌ی امام (رحمت‌الله‌علیه) نبود، اگر مبارزه‌ی مسؤولان در میدان‌های مختلف نبود، این نظام باقی نمی‌ماند و از بین می‌رفت. همچنان که می‌بینید در یک نقاطی از دنیا - که از ما دور هم

نیستند - حادثه‌ای پیش می‌آید، فرصتی پدید می‌آید، لکن این فرصت را صاحبان فرصت نمی‌توانند نگه دارند، آن‌را از دست می‌دهند؛ ببینید در شمال آفریقا و در بعضی جاهای دیگر چه خبر است. عیناً این سرنوشت می‌توانست برای جمهوری اسلامی پیش بیاید که دری به تخته بخورد و حرکتی به‌وجود بیاید و نظامی اسلامی با شعارهای رنگین و براق به‌وجود بیاید، بعد هم بعد از اندکی به‌کلی اوضاع دگرگون بشود و از بین برود. آن‌چه نگذاشت این اتفاق بیفتد، مبارزه بود؛ مبارزه‌ی صمیمی و جدی و خردمندانه؛ این را ما فراموش نکنیم.^۱

حفظ روحیه‌ی شجاعت

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه با اشاره به ابعاد گوناگون شخصیتی امام راحل، خصوصیت شجاعت را از ویژگی‌های مهم و یکی از درس‌های جاودانه‌ی امام دانستند و تصریح کردند: «این روحیه‌ی امام بزرگوار همراه با توکل بر خدا و عزم راسخ، موجب پدید آمدن حادثه‌ی بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و نهضت بیداری اسلامی در جهان شد و یگانه رمز پایداری انقلاب در آینده نیز حفظ روحیه‌ی شجاعت است.»^۲

آگاه‌سازی دائمی مردم

[یکی از عرصه‌های] توجه امام (رحمت‌الله‌علیه) به مردم، عبارت است از لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم. خود امام (رحمت‌الله‌علیه) در سنین بالای عمر - با حال پیرمردی - از هر فرصتی استفاده کرد برای این که حقایق را برای مردم بیان کند. در دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی، نقش تحریف و گمراه‌سازی، نقش فوق‌العاده خطرناکی است که امام (رحمت‌الله‌علیه) به آن توجه داشت ... امروز همه‌ی افراد - چه کسانی که فرمایشات‌شان در حوزه‌های وسیع کاربرد دارد، چه کسانی که در حوزه‌های کوچک‌تر سخنان‌شان مؤثر واقع می‌شود؛ مثل مدرسه و کلاس و دانشگاه و محیط‌های کارگری و غیره - مسؤولند و اگر دیدند حقایق و محکومات اسلام و انقلاب مورد تحریف قرار می‌گیرد، وظیفه دارند تبیین کنند؛ نباید سکوت کنند. امام (رحمت‌الله‌علیه) به این نکته بسیار توجه می‌کرد. و این یکی از چیزهایی است که راز استحکام و ماندگاری و پایداری نظام در آن مندرج است.^۳

شرکت در انتخابات

همه باید بیایند در انتخابات شرکت کنند؛ این موجب می‌شود که نظام جمهوری اسلامی تقویت بشود، پایداری آن و ماندگاری آن تأمین بشود، کشور در حصار امنیت کامل باقی بماند.^۴

۱. فرمایشات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۳/۳/۴

۲. ۱۳۸۲/۳/۳

۳. فرمایشات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه ۱۳۸۰/۳/۱۴

۴. فرمایشات در دیدار مردم قم ۱۳۹۴/۱۰/۱۹

دیکتاتوری نعلین!!!!

انتخابات واقعاً نعمت بزرگی است. این هم از برکات نگاه روشن و عمیق امام بزرگوار ما بود. کسانی در همان زمان بودند که معتقد بودند [وقتی] حکومت اسلامی است، انتخابات لزومی ندارد؛ امام فرمود نه، انتخابات باید باشد و منشأ اثر باشد، مردم تصمیم بگیرند، مردم انتخاب کنند و آن چه مردم می خواهند بشود. نتیجه‌ی این سیاست، این شد که مردم در کنار انقلاب و در وسط میدان باقی ماندند و تا امروز بحمدالله باقی مانده‌اند؛ چون خود مردمند که دارند انتخاب می کنند، خود مردمند که دارند تصمیم می گیرند. انتخابات نعمت بزرگی است.

دشمنان ما که حاضرند برای خاطر تشفی قلب‌های سپاه و تاریخ‌شان، شب را روز، و روز را شب جلوه بدهند، کشور را متهّم می کنند به دیکتاتوری و این حرف‌ها. زمان امام (رضوان‌الله‌علیه) هم می گفتند، اوایل انقلاب هم می گفتند: «دیکتاتوری نعلین». نعلین اصلاً قابل دیکتاتوری نیست! طبیعت نعلین طبیعت دیکتاتوری نیست؛ آن طبیعت چکمه است که طبیعت دیکتاتوری است. امام فرمود که ولایت فقیه جلوی دیکتاتوری را می گیرد؛ این فرمایش امام بود و خیلی حرف عمیق و پُر مغزی است؛ واقع قضیه هم همین است.

انتخابات از جمله‌ی چیزهایی است که بحمدالله [در جمهوری اسلامی] هست. ما این همه هم انتخابات داشته‌ایم [اما] دشمنان ما هم دریغ نکردند از این که بگویند این جا دیکتاتوری است. [در حالی که] دیکتاتورهای منطقه رفیق‌های خودشان هستند و بر سرِ خوان غارت و یغمای ملت‌ها با هم شریکند و سهیمند، به آن‌ها چیزی نمی گویند - مثل همین دولت‌هایی که مشاهده می کنید و می بینید و می دانید - اما جمهوری اسلامی را متهّم می کنند. اگر انتخابات نبود، این دیگر تهمت نبود [بلکه] واقعیت می شد؛ یعنی اگر حقیقتاً از مردم این حق گرفته می شد، حرف دشمن راست درمی آمد. بحمدالله این حق به مردم داده شده است، انتخابات هم هست، انتخابات هم بحمدالله آزاد است.

بخشی از فرمایشات امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور ۱۳۹۴/۱۰/۱۴

لزوم مقابله با تحریف

مقدمه

از ابتدای بعثت انبیاء و دعوت مردم به دین، همواره زورمداران و مستکبرین وقتی نتوانستند در برابر موج دین‌خواهی مردم - که یک امر فطری^۱ بوده است - بایستند، برای ادامه‌ی حکومت خود بر مردم و فرو بردن آنان در جهالت، اصل دین را به‌ظاهر پذیرفته ولی دست به تحریف آن زده‌اند و حقایق دینی را وارونه جلوه دادند.

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در این‌باره فرموده‌اند:

«همیشه شیطان در میان جماعات اهل دین، از تحریف استفاده می‌کند و راه را عوضی نشان می‌دهد. اگر بتواند بگوید "دین را کنار بگذار"، این کار را می‌کند، تا از طریق شهوات و تبلیغات مضر، ایمان دینی را از مردم بگیرد. اگر آن ممکن نشد، این کار را می‌کند که نشانه‌های دین را عوضی بگذارد؛ مثل این‌که شما در جاده‌ای حرکت می‌کنید، ببینید آن سنگ نشان - آن نشانه‌ی راهنما - طرفی را نشان می‌دهد؛ در حالی که دست خائنی آمده آن را عوض کرده و مسیر را به آن طرف نشان داده است.»^۲

برای مسلمانان مشهودترین این اعمال، تحریف محتوای کتاب‌های آسمانی مثل تورات و انجیل است. ولی متأسفانه از تحریفاتی که در دنیای اسلام صورت گرفته است غافل مانده‌اند. تحریفاتی که اسلام را از یک دین پیشرو و هدایتگر که موجب سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها می‌گردد، تبدیل به مذهبی خنثی نموده است. تاجایی که حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه، به‌عنوان منادی هدایت انسان‌ها در قرن اخیر، اسلام را به دو بخش اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اسلام امریکایی تقسیم فرمودند و بارها در خصوص انحراف اسلام امریکایی تذکر دادند.

۱. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ - يس
روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛
دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار. (روم/۳۰)

۲. بیانات در دیدار علما و روحانیون و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم‌الحرام - ۱۳۷۸/۰۱/۲۳

اسلام ناب و اسلام امریکایی در فرمایشات امام خمینی رحمت‌الله‌علیه

حضرت امام خمینی در خصوص ترویج اسلام امریکایی توسط وهابیت فرموده‌اند: «مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند، که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرنه‌ها، و در یک کلمه "اسلام امریکایی" را ترویج می‌کنند؛ و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش، امریکای جهان‌خوار، می‌گذارند.»^۱

همچنین در تعریف اسلام امریکایی فرمودند:

«مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعبد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند، و طعم تلخ فقر را چشیده باشند، و در قول و عمل مدافع اسلام پابرنه‌گان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک طینتان عارف، و در یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - باشند. و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان، اسلام فرصت‌طلبان، و در یک کلمه، اسلام امریکایی هستند طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.»^۲

در خصوص لزوم تبیین اسلام ناب نیز فرمودند:

«راه مبارزه با اسلام امریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابرنه روشن گردد؛ که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین "اسلام امریکایی" و "اسلام ناب محمدی" و اسلام پابرنه‌گان و محرومان، و اسلام مقدس‌نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد، کاملاً مشخص نشده است. و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین دو فکر متضاد و رودررو وجود داشته باشد از واجبات سیاسی بسیار مهمی است، که اگر این کار توسط حوزه‌های علمیه صورت پذیرفته بود، به احتمال بسیار زیاد سید عزیز ما، عارف حسین، در میان ما بود.»^۳

۱. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۸۰ - پیام به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین مکه (قبول قطعنامه ۵۹۸)

۲. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۱۱ - پیام به ملت ایران (حفظ شئون اسلامی و اخلاقی در تبلیغات کاندیداها)

۳. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۱۲۰ - پیام به ملت مسلمان و علمای پاکستان (شهادت سید عارف حسین حسینی)

« باید تلاش کنیم زهد و قدس اسلام ناب محمدی را از زنگارهای مآبی^۱ و تاجرگرایی اسلام امریکایی جدا کرده و به مردم مستضعفان نشان دهیم. ما اگر توانستیم نظامی بر پایه‌های نه شرقی نه غربی واقعی و اسلام پاک منزّه از ریا و خدعه و فریب را معرفی نماییم، انقلاب پیروز شده است.»^۲

پیچیدگی توطئه‌های دشمنان اسلام ناب بسیار است. آن‌ها گاهی از همین مسئله لزوم مبارزه با انحراف، برای ایجاد انحراف و گمراهی استفاده می‌نمایند. رهبر کبیر انقلاب در این باره فرموده‌اند:

« امریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند، در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها مقدس‌نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام. اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. این‌ها با قیافه‌ای حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی‌دین معرفی می‌کنند. باید از شرّ این‌ها به خدا پناه بریم. و همچنین کسانی دیگر که بدون استثنا به هر چه روحانی و عالم است حمله می‌کنند و اسلام آن‌ها را اسلام امریکایی معرفی می‌نمایند راهی بس خطرناک را می‌پویند که خدای ناکرده به شکست اسلام ناب محمدی منتهی می‌شود.»^۳

بزرگ‌ترین مظهر شرک

تحریف مبانی دینی، و وارونه کردن دستور خداوند از مظاهر شرک است. حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی درباره‌ی تحریف بزرگ جدایی دنیا از آخرت، آن‌را بزرگ‌ترین مظهر شرک نامیده و فرموده‌اند:

« از بزرگ‌ترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت، و زندگی مادی از عبادت، و دین از سیاست است. گویی خدای دنیا - معاذالله - جباران و زورگویان و

۱. لغت مآب ریشه عربی دارد و به معنی بازگشت است. در مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی) آمده است: «گفته می‌شود - آب، أَوْبًا، إِيَابًا، و مَابًا، خدای فرماید: (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ - ۲۵ / غاشیه) یعنی بازگشت‌شان به سوی ما است، و آیه (فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ مَابًا - ۳۹ / نبأ) که مآب - اسم مکان، اسم زمان و مصدر از - أوب - است، خدای فرماید: (وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ - ۱۴ / آل عمران) یعنی توبه و بازگشتن نیکو به پیشگاه خدای تعالی است.» و در ظاهر وقتی رفتار کسی به موضوعی بازگشت کند از کلمه مآب استفاده می‌شود. در این‌جا ظاهراً این است که مقصود مقدس‌مآبی بوده یعنی کسانی که ادعای تقدی دارند ولی از تقدس بهره‌ای نبرده‌اند.

۲. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۱۴۳

۳. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۸۷ - پیام به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین مکه (قبول قطعنامه ۵۹۸)

چپاولگران و ابرقدرت‌ها و جنایتکارانند، و استضعاف و استعباد و استثمار خلیق و علو و استکبار نسبت به بندگان خدا حق مسلم آنهاست، و همگان باید پیشانی اطاعت بر آستان تفرعن آنها ساییده و در برابر زورگویی و غارتگری و میل و اراده‌ی بی‌مه‌ار آنان تسلیم باشند و اعتراض نکنند؛ چرا که وعاظ السلاطین و نوادگان "بلعم باعورا" فریاد برخوانند آورد که دخالت در سیاست کردید، و اسلام را چه به سیاست؟!

این، همان شرکی است که امروز مسلمانان باید با اعلام برائت، دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند. آن چه جای تأسف است، این که سال‌ها غفلت مسلمین و مه‌جور ماندن قرآن سبب شد که دست‌های تحریف بتوانند به نام دین، هر سخن باطلی را در اذهان جای داده و بدیهی‌ترین اصل دین خدا را منکر شوند و شرک را جامه‌ی توحید پوشانده و مضمون آیات قرآن را بی‌دغدغه انکار کنند، و در حالی که قرآن اقامه‌ی قسط را هدف از ارسال رسل می‌داند.^۱

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ - ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.» (حدید/۲۵) و در حالی که با خطاب «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ - کاملاً قیام به عدالت کنید.» (نساء/۱۳۵) همه‌ی مؤمنین را موظف به تلاش برای اقامه‌ی قسط می‌کند، و در حالی که آیات کریمه‌ی قرآن، اعتماد به ستمگران را ممنوع می‌سازد و به پیروان خود می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمْ النَّارُ - بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد.» (هود/۱۱۳) و گردن نهادن به ظلم طاغوت را منافی با ایمان می‌شمرد و می‌گوید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ - آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه از کتاب‌های آسمانی (که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با این که به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند.» (نساء/۶۰) و کفر به طاغوت را در کنار ایمان به خدا قرار می‌دهد؛ «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى - کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است.» (بقره/۲۵۶) و در حالی که نخستین شعار اسلام، توحید، یعنی نفی همه‌ی قدرت‌های مادی و سیاسی و همه‌ی بت‌های بی‌جان و باجان بود، و در حالی که اولین اقدام پیامبر صل‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از هجرت، تشکیل حکومت و اداره‌ی سیاسی جامعه بود، و یا دلایل و شواهد فراوان دیگری که بر پیوند دین و سیاست حکم می‌کند، باز کسانی پیدا می‌شوند که بگویند دین از سیاست جداست، و کسانی هم پیدا شدند که این سخن ضد اسلامی را از آنها بپذیرند. - پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۴/۰۴/۱۳۶۸

تحریف هدف مهم دشمن

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی فرموده‌اند:

«یکی از اهداف مهم دشمن، تحریف حقایق و تاریخ بود. اگر یک وقت در داخل کشور حنجره یا قلم مزدوری پیدا می‌شد که حقایق جنگ و انقلاب و اسلام را تحریف می‌کرد، می‌دیدید فریادهای تشویق از اطراف دنیا بلند می‌شود. امروز نیز همین‌طور است. امروز هم اگر در داخل کشور کسانی به خاطر خوش کردن دل استکبار و راضی کردن دشمنان اسلام و این ملت و این کشور چیزی بگویند و بنویسند که در آن تحریف اسلام و تاریخ انقلاب و چهره‌های انقلاب باشد، می‌بینید که در دنیا از طرف دستگاه‌های تبلیغاتی استکبار برای او هورا می‌کشند و او را تشویق می‌کنند! تبیین، موضوع بسیار مهمی است. انسان‌ها تابع بینش و دید خودشان هستند. اگر کسی بتواند حقایق را در چشم مردم تحریف کند، یعنی در واقع عمل و بازو و اراده‌ی مردم را به سمت گمراهی کشانده است. این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد.»^۱

از دشمن انتظاری جز تحریف نیست

طبق فرمایش قرآن بزرگ‌ترین دشمن مسلمانان یهود و مشرکین هستند:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا - به طور مسلم، دشمن‌ترین

مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت.»

پس از اینان و کسانی که تحت تسلط‌شان هستند جز تحریف حقایق انتظار دیگری نیست.

شهید مطهری می‌فرماید: «در آیه ۷۵ سوره بقره می‌فرماید: "أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ"

مسلمانان! شما طمع بسته‌اید که این‌ها به شما راست بگویند؟ این‌ها همان‌ها هستند که با موسی می‌رفتند، سخن خدا را می‌شنیدند، از همان‌جا که برمی‌گشتند، در میان قوم‌شان که می‌خواستند نقل کنند، زیر و رویش می‌کردند. أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ - آیا انتظار دارید به (آئین) شما ایمان بیاورند، با این‌که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟ تحریف هم که می‌کردند نه از باب این‌که نمی‌فهمیدند و عوضی بازگو می‌کردند؛ نه، ملت باهوشی هستند، خوب هم می‌فهمیدند. در عین این‌که خوب می‌فهمیدند مع‌ذکب سخنان را کج می‌کردند، برعکس برای مردم بیان می‌کردند.»^۲

۱. بیانات در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۰

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۷ ص ۶۸

آفت بزرگ دین

علامه شهید حضرت آیت الله مطهری فرموده‌اند: «تحریف و قلب و بدعت، آفت بزرگ دین است. تحریف، چهره و سیما را عوض می‌کند، خاصیت اصلی را از میان می‌برد، به جای هدایت، ضلالت می‌آورد و به جای تشویق به سوی عمل صالح، مشوق معصیت و گناه می‌شود و به جای فلاح، شقاوت می‌آورد. تحریف، از پشت خنجر زدن است، ضربت غیرمستقیم است که از ضربت مستقیم خطرناک‌تر است. یهودیان که قهرمان تحریف در تاریخ جهان‌اند همیشه ضربت‌های خود را از طریق غیرمستقیم وارد کرده‌اند. علی علیه‌السلام را دوستانه و از طریق تحریف، بهتر و بیشتر می‌شود خراب کرد تا به صورت دشمنانه قطعاً ضرباتی که از طرف دوستان جاهل علی بر علی وارد شده، از ضربات دشمنانش کاری‌تر و بُرآتر بوده است. تحریف، مبارزه بدون عکس‌العمل است. تحریف، مبارزه است با استفاده از نیروی خود موضوع.»^۱

«خطر تحریف فوق‌العاده زیاد است. تحریف ضربت غیرمستقیم است که از ضربت مستقیم کاری‌تر است. اگر کتابی تحریف بشود، چه تحریف لفظی و چه تحریف معنوی، اگر کتاب هدایت باشد تبدیل به کتاب ضلالت می‌شود، اگر کتاب سعادت باشد تبدیل به کتاب شقاوت می‌شود. اگر کتابی باشد که انسان را رو به بالا می‌برد، در اثر تحریف رو به پایین می‌آورد. اساساً به کلی آن حقیقت را عوض می‌کند؛ نه تنها بدون خاصیت می‌کند، بلکه اثر معکوس می‌بخشد.»^۲

تحریف اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام

در میان تحریف‌های مختلفی که علیه اسلام صورت گرفته است، تحریفات عاشورا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نهضت سیدالشهدا علیه‌السلام در طول تاریخ باعث زنده نگه‌داشتن اسلام اصیل و لزوم مبارزه با مفاسد اجتماعی بوده است. بدیهی است وقتی این حرکت مهم تحریف شده و وارونه جلوه داده شود، انگیزه اصلی حرکت‌های اصلاح‌گرانه از بین رفته و اسلام رو به افول خواهد گذاشت. ولی امر مسلمین جهان در این خصوص فرموده‌اند:

«عزیزان من؛ مؤمنین به حسین بن علی علیه‌السلام! امروز حسین بن علی می‌تواند دنیا را نجات دهد؛ به شرط آن‌که با تحریف، چهره‌ی او را مغشوش نکنند.»^۳

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۷ ص ۶۱۱

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۷ ص ۱۲۳

۳. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم ۱۳۷۴/۰۳/۰۳

علامه شهید حضرت آیت الله مطهری رحمت الله علیه هم فرموده اند:

« در نقل و بازگو کردن حادثه عاشورا ما هزاران تحریف وارد کرده ایم، هم تحریف های لفظی - یعنی شکلی و ظاهری - راجع به اصل قضایا، مقدمات قضایا، متن و حواشی مطلب، و هم در تفسیر این حادثه... با کمال تأسف این حادثه، هم دچار تحریف های لفظی است و هم دچار تحریف های معنوی... و باز تحریف هایی که می شود، گاهی لافل هماهنگی با اصل مطلب دارد، ولی گاهی تحریف نه تنها کوچک ترین هماهنگی ندارد بلکه قضیه را مسخ و به کلی واژگون می کند، به شکلی در می آورد که به صورت ضد خودش در می آید. باز هم با کمال تأسف باید عرض کنم تحریف هایی که به دست ما مردم در این حادثه صورت گرفته است، همه در جهت پایین آوردن و مسخ کردن قضیه بوده است، در جهت بی خاصیت کردن و بی اثر کردن قضیه بوده است و در این امر، هم گویندگان و علمای امت تقصیر داشته اند و هم مردم.»^۱

« حسین بن علی خودش دلیل نهضتش را بیان کرد... در کمال صراحت می گوید دنیای ما را مفسد گرفته است، امت جدم فاسد شده اند، قیام کردم برای اصلاح، من یک مرد اصلاح طلبم... هدفی جز امر به معروف و نهی از منکر ندارم.»^۲

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۷ ص ۷۰

۲. امام حسین علیه السلام فرمود: «أَيُّ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ص أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي - من از سر مستی و طغیان و فسادانگیزی و ستمکاری قیام نکردم، تنها برای اصلاح در امت جدم به پا خواستم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار نمایم.» - تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام) ج ۲ ص ۱۶۰

- بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۴ ص ۳۲۹ - مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸

همچنین فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُنْتَاهَى عَنْهُ لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَرَمًا - آیا نمی نگرید که به حق عمل نمی شود، و از باطل جلوگیری نمی گردد؟ با این وضع مؤمن باید به لقای خدایش (شهادت) اشتیاق یابد، همانا من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز ملامت و ناراحتی نمی نگرم.»

زهد الناظر و تنبیه الخاطر ج ۸۸ - مناقب آل ابی طالب (لابن شهر آشوب) ج ۴ ص ۶۸ - اللهوف علی قتلی الطفوف (ترجمه فهری) ص ۷۹ - کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة) ج ۲ ص ۳۲ - مشیر الأحران ص ۴۴ - تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام) ج ۲ ص ۲۷۶ -

بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۴ ص ۱۹۲ و ج ۴۴ ص ۳۸۱

آن وقت ما آمدیم... یک چیز دیگری گفتیم. دو تا تحریف معنوی بسیار عجیب در این جا کردیم... یک جا گفتیم حسین بن علی قیام کرد که کشته بشود برای این که کفار گناهان امت باشد... ملت مسلمان خیلی چیزها را ندانسته از دنیای مسیحیت بر ضد اسلام گرفت. یکی همین است... می گویند عیسی به دار رفت و این به دار رفتن عیسی کفار گناه امت شد... فکر نکردیم این حرف مال دنیای مسیحیت است و با روح اسلام سازگار نیست، با سخن حسین سازگار نیست...

تحریف معنوی دومی که از نظر تفسیر و توجیه حادثه کربلا رخ داد این بود که گفتند... یک دستور خصوصی فقط برای او بود... یعنی قابل پیروی نیست. اگر بگویند حسین چنین کرد، تو چنین بکن! می گوید حسین از یک دستور خصوصی پیروی کرد، به ما مربوط نیست...

امام حسین در کمال صراحت فرمود اسلام دینی است که به هیچ مؤمنی - حتی نفرمود به امام - اجازه نمی دهد که در مقابل ظلم و ستم، مفساد و گناه بی تفاوت بماند. امام حسین مکتب به وجود آورد ولی مکتب عملی اسلامی. مکتب او همان مکتب اسلام است، ولی اسلام بیان کرد و حسین عمل کرد.

مکتب عملی اسلام را ماهرانه [تحریف کردیم] برای این که این حادثه را از مکتب بودن خارج کنیم و قهراً از قابل پیروی بودن خارج کنیم. وقتی از مکتب بودن خارج شد، دیگر قابل پیروی نیست. وقتی که قابل پیروی نشد، پس دیگر از حادثه کربلا نمی شود استفاده کرد.

[این] خیانتی است به حسین بن علی علیه السلام. آیا خیانتی از این بالاتر هم در دنیا صورت گرفته است؟»^۱

نمونه تحریف

« شخصی آمد خدمت حضرت صادق علیه السلام و عرض کرد: حدیثی از شما روایت کرده اند، می خواهم بدانم درست است یا نادرست. راجع به ولایت و مسئله عمل است. آیا راست است که شما فرموده اید: " اِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ " یعنی هر وقت معرفت به امامت درست شد هر اندازه و هر چه می خواهی عمل کن. حضرت فرمود: بلی من این جمله را گفته ام. عرض کرد: " وَ اَنْ زَيْ وَ اَنْ سَرَقَ؟ " آیا معنی حرف شما این است که اگر کسی معرفت به امام پیدا کرد هر کاری که دلش می خواهد ولو زنا و یا دزدی بکند؟ تا این جمله را گفت امام برآشفت و فرمود: وای بر شما، شما این جور معنی کلام ما را می فهمید؟! معنی این

جمله‌ای که من گفتم این نیست که شما فهمیده‌اید؛ مقصود من این است که وقتی امام را شناختید و معرفت به امام پیدا کردید، آنگاه هرچه دل‌تان می‌خواهد عمل صالح انجام دهید، برای این که امام را شناخته‌ای و می‌فهمی چه جور عمل صالح انجام دهی، شرط قبول عمل را پیدا کرده‌ای. حالا که امام‌شناس شده‌ای، حالا که علی‌شناس شده‌ای، حالا که حسین‌شناس شده‌ای، هرچه می‌خواهی عمل خیر کن. من کی گفتم وقتی امام را شناختی هر فسق و فجوری را که خواستی انجام بده؟^۱

اصل حدیث نیز چنین است:

« عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حَدِيثُ رُوِيَ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَ إِنْ زَنَّا أَوْ سَرَقْنَا أَوْ شَرِبْنَا الخُمْرَ فَقَالَ لِي إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهُ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أُخْدَانًا بِالْعَمَلِ وَ وَضِعَ عَنْهُمْ إِمَّا قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ.»^۲

لزوم مبارزه با تحریف

از مطالب گذشته مشخص شد که تحریف امر بسیار خطرناکی برای دین است، به همین دلیل مبارزه با آن نیز از اهمیت زیادی برخوردار است.

ذکر شد که امام خمینی رحمت‌الله علیه فرمودند اگر مرز بین اسلام ناب و اسلام امریکایی توسط حوزه‌های علمیه مشخص شده بود به احتمال بسیار زیاد «سید عارف حسین حسینی» رهبر شیعیان پاکستان به شهادت نمی‌رسید.

درباره‌ی لزوم مبارزه با تحریف حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی فرموده‌اند:

«امروز همه‌ی افراد - چه کسانی که بیانات‌شان در حوزه‌های وسیع کاربرد دارد، چه کسانی که در حوزه‌های کوچک‌تر سخنان‌شان مؤثر واقع می‌شود؛ مثل مدرسه و کلاس و دانشگاه و محیط‌های کارگری و غیره - مسؤولند و اگر دیدند حقایق و محکمت‌های اسلام و انقلاب مورد تحریف قرار می‌گیرد، وظیفه دارند تبیین کنند؛ نباید سکوت کنند. امام به این نکته بسیار توجه می‌کرد. و این یکی از چیزهایی است که راز استحکام و ماندگاری و پایداری نظام در آن مندرج است.»^۳

۱. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری - احیای تفکر اسلامی ج ۲۵ ص ۴۴۲)

۲. الکافی (ط. الإسلامیة)، ج ۲، ص ۴۶۴

۳. بیانات در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۰

همچنین فرموده‌اند:

« نگذارید مفاهیم و کارهای تحریف‌آمیز و غلط، چشم‌ها و دل‌ها را از چهره‌ی مبارک و منور سیدالشهدا علیه‌الصلاة والسلام، منحرف کند. با تحریف مقابله کنید.»^۱

شهید مطهری نیز فرموده‌اند: « پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: " اِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَأُظْهِرِ الْعُلَمَاءُ عِلْمَهُمْ وَالْأَفْعَالِيَةَ لَعْنَةُ اللَّهِ " آن‌جا که بدعت‌ها و دروغ‌ها ظاهر می‌شود، آن‌جا که چیزهایی ظاهر می‌شود که در دین نیست، مسائلی پیدا می‌شود که من نگفتم، بر عهده دانایان است که حقایق را بگویند ولو مردم خوش‌شان نمی‌آید. آن کسی که کتمان می‌کند، لعنت خدا بر او باد. بالاتر از این را خود قرآن کریم فرموده است: " اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ مَا اَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدٰى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّا لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ اُولٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰعِنُوْنَ " (بقره/۱۵۹) آن دانایانی که حقایق را ما گفته‌ایم و آن‌ها می‌دانند، ولی کتمان می‌کنند، می‌پوشانند، اظهار نمی‌کنند، لعنت خدا بر آن‌ها و لعنت هر لعنت‌کننده‌ای بر آن‌ها باد.»^۲

جرح راوی و غیبت واجب

شهید مطهری فرموده است: « می‌دانید که غیبت حرام است، چه غیبت زنده باشد و چه غیبت مرده. ولی غیبت یک مواردی دارد که استثنا شده است یکی از موارد استثنای غیبت که همه‌ی علمای بزرگ مرتکب این غیبت شده‌اند و این غیبت را لازم می‌دانند بلکه احياناً واجب می‌دانند... آن چیزی است که "جرح راوی" می‌نامند. یک کسی حدیث روایت می‌کند، از پیغمبر حدیث روایت می‌کند، از امام حدیث روایت می‌کند، آیا شما فوراً باید قبول کنید؟ نه، باید تحقیق کنید که این چگونه آدمی است؟ راست‌گو است یا دروغ‌گو؟ اگر در زندگی او یک نقطه ضعیفی - عیبی، نقصی، دروغی، فسقی - را کشف کردید، این‌جا بر شما نه تنها جایز است، بلکه لازم است در متن کتاب‌ها این آدم را رسوا کنید، بگویید فلان کس، مثلاً اسحق بن احمري نهباندي، که فلان روایت را مثلاً روایت شهربانو را ولو در کافی نقل کرده است، یک آدم جعّال و وضّاع و دروغ‌گویی بوده است. او را در مقابل تاریخ باید رسوا کنید. این کار اسمش "جرح" است. با این‌که غیبت و بدگویی است و غیبت و بدگویی نه از مرده جایز است و نه از زنده، ولی در این‌جا که پای تحریف و قلب حقایق است باید شما دروغ‌گو را رسوا کنید.»^۳

۱. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم، ۱۳۷۴/۰۳/۰۳

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۵۴

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۷ ص ۱۳۱

۴. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۷ ص ۱۳۲

خداوند عزوجل در آیه ۹۴ سوره حجر می‌فرماید:

« فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ - آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن! و از

مشرکان روی گردان (و به آنها اعتنا نکن)!

در تفسیر نمونه درباره‌ی این آیه آمده است:

« فرمان قاطعی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دهد و می‌گوید: در برابر هیاهوی مشرکان و مجرمان نه تنها ضعف و ترس و سستی به خود راه مده و ساکت مباش، بلکه " آشکار آن‌چه را مأموریت داری بیان کن " و حقایق دین را با صراحت برملا ساز»^۱

حجت‌السلام والمسلمین قرائتی نیز در بخش پیام‌های این آیه می‌نویسد:

مبلغ نباید به هیاهوی مخالفان اعتنا کند. «وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»^۲

عوام هم مسئولند

« شخصی از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه شریفه: " وَ مِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أُمَّانِي " (بقره/۷۸) که خدا از عوام یهود در آنجا انتقاد می‌کند، سؤال می‌کند عوام چه مسؤولیتی دارند؟ امام فرمود: بعضی از مسائل است که بشر به فطرت سلیم آن را درک می‌کند. این دیگر مدرسه و کتاب و معلم نمی‌خواهد، سلامت عقل کافی است. بعد امام مثال زد، فرمود این‌که یک عالمی مردم را به زهد و تقوا دعوت کند ولی همان‌که مردم را به زهد و تقوا دعوت می‌کند خودش بر خلاف زهد و تقوا عمل کند، و مردم عوام هم این‌ها را ببینند که می‌گویند و بر ضد گفته خودشان عمل می‌کنند، آیا آیین آدم باید درس خوانده و معلم دیده باشد و کلاس طی کرده باشد تا بفهمد که یک چنین آدمی لایق پیروی نیست؟ عوام یهود این‌ها را به چشم خودشان می‌دیدند و به عقل خودشان درک می‌کردند، " وَ اضْطُرُّوا بِمَعَارِفِ قُلُوبِهِمْ " با یک معرفت فکری این را درک می‌کردند که از چنین کسانی نباید پیروی کرد، معذک پیروی می‌کردند، پس مسئولند.»^۴

۱. تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۱۴۰

۲. تفسیر نور ج ۴ ص ۴۸۳

۳. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۲۹۹

۴. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۷ ص ۱۲۲ - با تلخیص

تفکر در عبادت

اسلام در انجام امور عبادی از بندگان، کیفیت خواسته است نه کمیت. یعنی عبادتی ارزشمند است که دارای عمق باشد و زیادی عبادت بدون این عمق و فهم، دارای ارزش نیست. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

لِيَلْزَمُواكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا - تا شما را بیازماید که کدام‌تان بهتر عمل می‌کنید.

(ملک/۲ - هود/۷)

امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه فرمود: «خداوند کثرت عمل را نمی‌خواهد بلکه درستی عمل را می‌خواهد.» (الکافی؛ ط. الإسلامیة؛ ج ۲ ص ۱۶)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هم فرموده‌اند: «آگاه باشید در عبادتی که تفکر نباشد خیری نیست.» (الکافی؛ ط. الإسلامیة؛ ج ۱ ص ۳۶)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله نیز فرموده است: «دو رکعت نماز با توجه، از شب زنده‌داری غافلانه بهتر است.» (آشنایی با نماز، استاد قرائتی؛ ص ۱۶؛ به نقل از بحارالانوار)

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «هر که دو رکعت نماز بخواند و بداند با که سخن می‌گوید و چه می‌گوید، گناهانش بخشیده می‌شود.»

(پرتوی از اسرار نماز، استاد قرائتی؛ ص ۲۷؛ به نقل از وافی)

حضرت امام خامنه‌ای با توجه به همین دستورات درباره‌ی قرائت قرآن فرموده‌اند: «اشکال عمده در کار قرآن خوانی‌های بی‌تأمل، این است که اصلاً روی جملات درنگ نمی‌کنند. خوب؛ شما وقتی سخن حکیمی، یا سخن حکمت‌آمیزی را می‌شنوید، باید به آن دل بدهید؛ بدون دل دادن که اصلاً انسان مراد را نمی‌فهمد. هر کتاب عادی — به خصوص اگر کتاب پرمغزی باشد، به خصوص اگر حکیم فرزانه‌ی بزرگی آن را نوشته باشد — همین حالت را دارد. اگر سرسری بخوانید و رد شوید، از آن چیزی نمی‌فهمید. قرآن می‌گوید: "مرا سرسری نخوانید" قرآن از عالی‌ترین مقام است؛ از قله‌ی معرفت عالم وجود است. این است که انسان باید تأمل کند و چون عمق این آیات و این مفاهیم، خیلی زیاد است، هرکسی تأمل کند، از آن استفاده خواهد کرد.

(گفت و شنود به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها ۱۳۷۷/۷/۱۸)

از لُخت شدن ، تا لُخت شدن

مقدمه

ورود روش‌های غلط به مراسم عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام ، باعث شده تا بزرگان دین بارها در این موارد تذکر دهند. یکی از این روش‌های غلط که در چند سال اخیر مورد توجه قرار گرفته برهنه نمودن بدن در هنگام سینه‌زنی می‌باشد. این مقاله بر آن است تا با بررسی دلایل طرفداران انجام این عمل به تحلیل موضوع بپردازد.^۱

هدف دشمن منحرف کردن عزاداری است

بدون شک موجودیت دین اسلام و مکتب بر حق شیعه مرهون اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است. سفارش بسیار زیاد و مؤکد اهل بیت علیهم‌السلام به زنده نگاه داشتن حماسه عاشورا که یکی از بهترین راه‌های آن سوگواری بر عزای آن حضرت است نیز به همین دلیل است.

حکومت‌های ظلم و جور از زمان بنی‌امیه تاکنون با برگزاری عزای حسینی مخالف بوده‌اند و همواره کوشیده‌اند تا یاد و نام آن حضرت را از اذهان محو کنند. رفتار خلفایی مانند متوکل عباسی با مزار مطهر آن حضرت و زائرین ایشان از نمونه‌های تاریخی است. در عصر معاصر هم ممنوعیت و مخالفت شدید با برگزاری هرگونه مجلس عزا در زمان رضا شاه پهلوی از دیگر نمونه‌های آن است. اما کسی نتوانسته و نمی‌تواند این چراغ هدایت را خاموش نماید.

به همین دلیل دشمنان اسلام برآن شده‌اند که این راه را منحرف نموده و عزاداری

۱. به دلیل کمبود فضا در نشریه، عبارات عربی بسیاری از روایات را حذف نموده و در بسیاری از مثال‌ها فقط یک نمونه از آیات و روایات را ذکر نموده‌ایم. برای مطالعه متن کامل این مقاله به همراه تصاویر و فیلم‌های کوتاه از سخنان امام خامنه‌ای، بیان احکام و... می‌توانید به نشانی AbbasDavudi.ir مراجعه نمایید.

اباعبدالله الحسین علیه السلام را از محتوا خالی نمایند. در مقابل علمای اسلام نیز بر حفظ عزاداری از تحریفات و خرافات تأکید داشته‌اند.

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه فرموده‌اند:

« ما باید حافظ این سنت‌های اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر، در مواقع مقتضی به راه می‌افتند، [باشیم؛] تأکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند... البته اگر یک چیزهای ناروایی بوده است سابق و دست اشخاص بی‌اطلاع از مسائل اسلام بوده، آن‌ها باید یک قدری تصفیه بشود.»^۱

علامه شهید حضرت آیت‌الله مرتضی مطهری نیز در این باره فرموده است:

« ذکر مصیبت‌ها باید محفوظ بماند، اما باید اصلاح شود. تحریفات در ذکر مصیبت‌ها الی ماشاءالله است. جعل، دروغ، وضع در این قضایا الی ماشاءالله است و این‌هاست که روزه‌ها و ذکر مصیبت‌ها را کم اثر کرده و آلا اصل روزه و ذکر مصیبت باید باقی بماند و مسئله امام حسین علیه السلام و اشک ریختن برای امام حسین علیه السلام و محرم و عاشورا و تظاهرات برای محرم و دسته بیرون آمدن، تمام این‌ها باید محفوظ بماند. ولی البته من نمی‌گویم حتماً باید به آن شکلی که از زمان قاجاریه معمول شده که بیشتر از قفقاز به این طرف آمده انجام شود و حتماً این‌ها هم باید باشد. این‌ها کارهای جدیدی است که از بیرون آمده، بسیاری از این‌ها درست نیست و باید عزاداری‌ها را اصلاح کنیم.»^۲

در دهه ۶۰ شمسی پس از پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات خیبر، در اورشلیم کنفرانسی توسط صهیونیست‌ها برگزار شد. موضوع بحث فوکویاما در این کنفرانس بازشناسی هویت شیعه بود. او می‌گوید: « شیعه پرنده‌ای است که دو بال دارد، یک بال سبز و یک بال سرخ. بال سبز این پرنده همان مهدویت و عدالت‌خواهی اوست. چون شیعه در انتظار عدالت به سر می‌برد. شیعه امیدوار است و انسان امیدوار شکست‌ناپذیر است. همچنین گفت بال سرخ شیعه، شهادت‌طلبی است که

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۱

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری جلد ۲۴ صفحه ۲۷۷- آینده انقلاب اسلامی ایران

شهادت‌طلبی ریشه در کربلا و عاشورای حسینی دارد که این مسأله شیعه را فناپذیر کرده است. شیعه با این دو بال، افق پروازش خیلی بالاست و تیرهای زهرآگین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی و نظامی به آن نمی‌رسد.^۱ از آن‌جا که مرجعیت، روحانیت و فرهنگ عاشورا و شهادت‌طلبی از عناصر مهم پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی و جنبش‌های ضداستعماری است، غرب تمام تلاش خود را به کار گرفته تا با سست کردن این دو، ضربه نهایی را به انقلاب اسلامی وارد کند. در همین راستا کتابی به نام «نقشه‌هایی برای جدایی مکاتب الهی»^۲ در امریکا انتشار یافته که در آن گفت و گوی مفصلی با دکتر «مایکل برانت»^۳، یکی از معاونان سابق سیا (سازمان اطلاعاتی امریکا) انجام شده است. او در این زمینه می‌گوید:

«بعد از مدت‌ها تحقیق به این نتیجه رسیدیم که قدرت رهبر مذهبی ایران و استفاده از فرهنگ شهادت در انقلاب ایران تأثیرگذار بوده است. ما همچنین به این نتیجه دست یافتیم که شیعیان بیشتر از دیگر مذاهب اسلامی، فعال و پویا هستند. در این گردهمایی تصویب شد که بر روی مذهب شیعه، تحقیقات بیشتری صورت گیرد و طبق این تحقیقات، برنامه‌ریزی‌هایی داشته باشیم. به همین منظور چهل میلیون دلار بودجه برای آن اختصاص دادیم و این پروژه در سه مرحله انجام شد. پس از نظرسنجی‌ها و جمع‌آوری اطلاعات از سراسر جهان، به نتایج مهمی دست یافتیم و

۱. میشل فوکو (۱۳۷۷)، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: انتشارات هرمس، چاپ سوم - میشل فوکو (۱۳۸۰)، ایران: روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ دوم - شهریار زرشناس (۱۳۸۶)، بازخوانی کوتاه رویکرد فوکو نسبت به انقلاب اسلامی ایران، سایت باشگاه اندیشه - به نظر می‌رسد اولین بار روزنامه کیهان این مطلب را نقل نموده است ولی ظاهراً فرانسوی فوکویاما در گفتگویی تلویزیونی با بی.بی.سی، در سوم اسفندماه ۸۹ در یکی از برنامه‌های «به عبارت دیگر» که به گفتگو با شخصیت‌های مطرح اختصاص دارد، همه آن‌چه به او نسبت داده می‌شد را دروغ خواند و اظهار کرد در کنفرانس اورشلیم نبوده و چنان سخنانی به زبان نیاورده است. البته نمی‌توان به صداقت او اطمینان داشت. بدون شک وقتی چنین اظهارنظری از کنفرانس ضد شیعی بیرون می‌آید به‌طور یقین برای از بین بردن آن هم نقشه‌هایی کشیده خواهد شد.

۲. A Plan to Devide and Desolate Theology

۳. Michael Brant

متوجه شدیم که قدرت مذهب شیعه در دست مراجع و روحانیت می‌باشد... این تحقیقات ما را به این نتیجه رساند که به‌طور مستقیم نمی‌توان با مذهب شیعه رودررو شد و امکان پیروزی بر آن بسیار سخت است و باید پشت پرده کار کنیم... در همین راستا، برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای را برای سیاست‌های بلند مدت خود طرح کردیم. مانند حمایت از افرادی که با مذهب شیعه اختلاف نظر دارند و ترویج کافر بودن شیعیان به گونه‌ای که در زمان مناسب علیه آن‌ها توسط دیگر مذاهب اعلام جهاد شود. همچنین باید تبلیغات گسترده‌ای را علیه مراجع و رهبران دینی شیعه صورت دهیم تا آن‌ها مقبولیت خود را در میان مردم از دست بدهند. یکی دیگر از مواردی که باید روی آن کار می‌کردیم، موضوع فرهنگ عاشورا و شهادت‌طلبی بود که هر ساله شیعیان با برگزاری مراسمی، این فرهنگ را زنده نگه می‌دارند و ما تصمیم گرفتیم با حمایت‌های مالی از برخی سخنرانان و مداحان و برگزارکنندگان اصلی این گونه مراسم که افراد سودجو و شهرت‌طلب هستند؛ عقاید و بنیان‌های شیعه و فرهنگ شهادت‌طلبی را سست و متزلزل کنیم و مسایل انحرافی در آن به وجود آوریم، به گونه‌ای که شیعه، یک جاهل خرافاتی در نظر آید.^۱

تعقل در دین

اسلام دین تعقل و تفکر است. در آیات بسیاری از قرآن به این موضوع تاکید شده است. بر هر شیعه‌ای معلوم است که باید در اصول دین تحقیق نماید. از طرفی برای قبول فروع نیز انسان یا باید دلیل عقلی داشته باشد یا دلیل نقلی و نمی‌توان از پیش خود یک مطلب عبادی را جعل کرد و آن را به‌عنوان دین یا یک عمل واجب یا حتی مستحب قلمداد نمود.

اهل بیت علیهم‌السلام بر این نکته تأکید داشته‌اند که به‌طور دقیق مانند ایشان عمل نماییم. اما متأسفانه برخی اوقات بعضی از ما راه را به اشتباه رفته‌ایم. به مطلب زیر توجه فرمایید:

۱. متن کتاب.

از خود چیزی اضافه نکنید

عبداللہ بن سنان می گوید که حضرت صادق علیه السلام فرمود:
در این زودی برای شما شبهه ای پیش خواهد آمد که نه علم خروج از آن را دارید
و نه امامی هست که شبهه را برای شما حل کند، و در سرگردانی خواهید ماند افرادی
که بخواهند از این گونه شبهات رهایی پیدا کنند باید دعای غریق را بخوانند.
عرض کردم دعای غریق کدام است؟

فرمود: می گویی: «یا الله یا رحمان یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»

گفتم: «یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک»

فرمود: خداوند مقلب القلوب و الابصار هست ولیکن همان طور که من دستور دادم
قرائت کن و بگو: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»^۱

توجه نمایید که امام صادق علیه السلام در این روایت فرمودند دعا را به طور دقیق
همان گونه که از اهل بیت رسیده است بخوانیم و در این عمل عبادی حتی اضافه
نمودن یک کلمه را اجازه ندادند.

لُخت شدن

با مقدماتی که در بالا آمد یک سؤال مطرح می شود و آن این است که برهنه
شدن در هنگام سینه زنی برای عزاداری و البته بسیاری از اعمال دیگر مانند گل مالی
نمودن بدن، قمه زنی، قفل زنی، و زنی های^۲ دیگر از کجا آمده است. طبق کدام دستور
یا سیره ائمه اطهار علیهم السلام است.

۱. کمال الدین جلد ۲ صفحه ۳۵۲

۲. مثل زنجیرزنی، زدن طبل و سنج و آلات موسیقی و درست کردن نخل و کرسی و... که طبق فرموده علامه
شهید آیت الله مطهری بسیاری از این ها از قفقاز و دیگر جاها آمده و درست نیست. البته این موضوع باید مورد
تحقیق قرار بگیرد، زیرا خود ایشان در بیانی فرموده اند: «نوحه سرایی و سینه زنی و زنجیرزنی، من با همه ی
این ها موافقم ولی به شرط این که شعارها شعارهای حسینی باشد، نه شعارهای من در آوردی.» (مجموعه آثار
استاد شهید مطهری، ج ۱۷ ص ۱۸۷) - البته این موافقت را باید به حساب همان موضوع حداقل ها که در
قسمت های بعد درباره ی آن صحبت خواهیم کرد گذاشت.

البته طرفداران برهنه شدن در عزاداری دلایلی را مطرح نموده‌اند که در ادامه آن‌ها را بررسی می‌نماییم.

پاسخ کلی

پاسخ کلی و مشترک به تمام موارد زیر این است که برداشت از روایات و یا سیره اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب آن بزرگواران، کار فقیه جامع‌الشرايط (مرجع) است و کسانی که به مبانی دین‌آشنایی کامل و جامع ندارند حق ندارند که با یک روایت یا یک سیره از پیش خود چیزی ابداع نمایند یا حرکت دینی را پایه‌گذاری کرده و آن را عبادت بنامند.

قرآن کریم می‌فرماید: « فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ — اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید. » (نحل/۴۳ و انبیاء/۷)

« آیه فوق بیانگر یک اصل اساسی اسلامی در تمام زمینه‌های زندگی مادی و معنوی است و به همه مسلمانان تاکید می‌کند که آنچه را نمی‌دانند از اهل اطلاعش بپرسند و پیش خود در مسائلی که آگاهی ندارند دخالت نکنند. به این ترتیب "مسأله تخصص" نه تنها در زمینه مسایل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده، بلکه در همه زمینه‌ها مورد قبول و تاکید است، و روی این حساب بر همه مسلمانان لازم است که در هر عصر و زمان افراد آگاه و صاحب نظر در همه زمینه‌ها داشته باشند که اگر کسانی مسائلی را نمی‌دانند به آن‌ها مراجعه کنند. ولی ذکر این نکته نیز لازم است که باید به متخصصان و صاحب نظرانی مراجعه کرد که صداقت و درستی و بی نظری آن‌ها ثابت و محقق است، آیا ما هرگز به یک طبیب آگاه و متخصص در رشته خود که از صداقت و درستکاریش در همان کار خود، مطمئن نیستیم مراجعه می‌کنیم؟! به همین دلیل در مباحث مربوط به تقلید و مرجعیت صفت عدالت را در کنار اجتهاد و یا علمیت قرار داده‌اند، یعنی مرجع تقلید هم باید عالم و آگاه به مسائل اسلامی باشد و هم با تقوا و پرهیزکار.»^۱ پس «مسائل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنایی با دین دارد.»^۲

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۱ ص ۲۴۵

۲. تفسیر نور (۱۰ جلدی) ج ۴ ص ۵۲۵

امام صادق علیه‌السلام در رساله مفصلی که به اصحاب‌شان مرقوم فرموده‌اند، آورده‌اند: «ای گروه مورد رحمت خدا و رستگار (شیعه)، به درستی که خدای تعالی خیر و نعمت را در حق شما تمام کرده است. بدانید که از علم الهی و امر او نیست که احدی از مخلوقات در دین خدا به هوی و هوس و رأی و نظر خود و قیاس عمل کند؛ زیرا خداوند قرآنی را نازل کرده است که احکام خدا به روشنی در آن بیان شده است و برای قرآن و آموزش احکام آن کسانی را قرار داده که شایستگی و اهلیت فهم آن را دارند و برای آنان هم جائز نیست که در دین خدا به هوای نفس و یا به رأی و قیاس حکم کنند؛ بلکه باید به اهل ذکر - که خداوند دستور داده است از آنان سؤال کنند - مراجعه نمایند.»^۱

یکی از خطرات عدم مراجعه به کارشناس دینی، افتادن در دام تفسیر به رأی قرآن، روایات و احکام دین است.

«مطلب دیگری که تذکرش لازم است، این است که احادیث هم مانند قرآن کریم محکم و متشابه دارد، و اشاره و رمز در میان احادیث بسیار شایع است، و به‌خصوص در مثل این‌گونه حقایق (که فهم بشر از درکش عاجز است) مانند لوح، و قلم، و حجب، و آسمان، و بیت معمور، و بحر مسجور، لا جرم بر یک فرد دانشمند لازم است که برای به دست آوردن معنای واقعی کلام سعی کند قرائن کلام را به دست آورد.»^۲

در این خصوص چند روایت را نقل می‌کنیم:

۱- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «امر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دو طریق سخن می‌فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن و خدای عز و جل در کتابش فرموده: **مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا** (حشر/۷) - آن‌چه را پیغمبر برای‌تان آورده اخذ کنید و از آن‌چه نهی‌تان کرده

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۶ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۷

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۰

باز ایستید - کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند (امر) بر او مشتبه شود.^۱

۲- در همین رابطه امام رضا علیه‌السلام نیز فرموده‌اند:

« هر کس متشابهات قرآن را به محکمت آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است، سپس فرمودند: در اخبار ما نیز همانند قرآن محکم و متشابه وجود دارد، برای همین متشابهات آن را به محکمت آن ارجاع دهید و فقط به دنبال متشابهات آن نروید که گمراه می‌شوید.»^۲

نیت رجا

برخی معتقدند که ما این عمل را به نیت رجا انجام می‌دهیم و همان‌گونه که خواندن دعای مورد مثال اشکالی ندارد و خداوند دعا به زبان فارسی را هم قبول می‌کند و امید ثواب برای آن می‌رود، این عمل هم می‌تواند به نیت رجا و نزدیکی به خداوند مورد قبول واقع شود.

در پاسخ باید گفت که نیت رجا هم بی‌حساب نیست و هر عملی را نمی‌توان به نیت رجا انجام داد. اصل عمل به هر شکل باید از جایی رسیده باشد.

به‌عنوان مثال وقتی به زیارت امام رضا علیه‌السلام می‌رویم در آداب زیارت وارد نشده است که روبروی ضریح بایستید و صلوات بفرستید ولی چون اصل صلوات از ائمه اطهار رسیده است انجام این عمل می‌تواند به نیت رجا قابل قبول باشد ولی اگر کسی روبروی ضریح مقدس حضرت بایستد و به‌عنوان مثال به نیت رجا ده بار بر سر خود بزند یا پیراهن خود را پاره کند یا کف بزند، هیچ عقل سلیمی این اعمال را به نیت رجا نمی‌پذیرد زیرا اصل آن در جایی تأیید نشده است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۶۴ - کتاب سلیم ج ۲ ص ۶۲۳ - تحف العقول النص، ص ۱۹۵ - الخصال ج ۱

ص ۲۵۶ - اعتقادات الإمامیه (للسدوق) ص ۱۲۰ - مرآة العقول ج ۱ ص ۲۱۳

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج ۱ ص ۲۹۰

به یاد برهنه شدن ارباب

برخی می گویند چون امام حسین علیه السلام توسط سپاه کوفه برهنه شد و سه روز و دو شب برهنه در صحرا ماند، ما به یاد آن حضرت بدن خود را برهنه می نماییم. برای بررسی این نظر اصل مطلب را با هم مرور می نماییم:

هنگامی که امام حسین علیه السلام عزم میدان کرد، فرمود: «اَتُّونِي بِتَوْبٍ لَا يُرْعَبُ فِيهِ، اَلْبِسُهُ غَيْرَ ثِيَابِي، لَا اَجْرَدُ، فَاِنِّي مَقْتُولٌ مَسْلُوبٌ - برایم جامه کهنه ای بیاورید که کسی به آن رغبت نکند تا آن را زیر لباس هایم بپوشم و بعد از شهادتم مرا برهنه نکنند، زیرا می دانم پس از شهادت لباس هایم ربوده خواهد شد». لباس تنگ و کوتاهی آوردند ولی امام علیه السلام آن را نپوشید و فرمود: «هَذَا لِبَاسُ اَهْلِ الدَّمَةِ؛ این لباس اهل ذمه (کفار اهل کتاب) است». لباس بلندتری آوردند. امام علیه السلام آن را پوشید سپس با بانوان حرم خداحافظی کرد.^۱

و در روایت دیگری آمده است:

امام حسین علیه السلام فرمود: « اِبْعَثُوا إِلَيَّ ثَوْبًا لَا يُرْعَبُ فِيهِ اَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لِئَلَّا اَجْرَدَ فَأَتِي بِثِيَابٍ فَقَالَ لَا ذَاكَ لِبَاسٍ مَنْ ضَرِبَتْ عَلَيْهِ بِالذَّلَّةِ فَاخْذِ ثَوْبًا خَلَقًا فَخَرِّقْهُ وَ جَعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِهِ فَلَمَّا قَتَلَ جَرَدُوهُ مِنْهُ ثُمَّ اسْتَدْعَى الْحُسَيْنَ ع بِسُرَاوِيلٍ مِنْ حَبْرَةٍ فَفَرَزَهَا وَ لَبَسَهَا وَ اِنَّمَا فَرَزَهَا لِئَلَّا يَسْلِبَهَا فَلَمَّا قَتَلَ، سَلَبَهَا اَبُجْرُ بْنُ كَعْبٍ وَ تَرَكَهُ ع مَجْرَدًا - یک پیراهن برای من بیاورید که احدی در آن رغبت نکند. من آن پیراهن را زیر لباس هایم قرار دهم که (پس از شهید شدن) بدنم برهنه نماند. یک پیراهن تنگ برای آن حضرت آوردند. فرمود: منظور من این نیست، این لباس آن کسی است که دچار ذلت شده باشد. سپس آن بزرگوار یک لباس کهنه گرفت و آن را سوراخ سوراخ کرد و در زیر لباس های خود پوشید. هنگامی که آن حضرت شهید شد آن پیراهن را هم از بدنش به غارت بردند. بعداً یک شلوار^۲ خواست و آن را سوراخ سوراخ نمود و پوشید. بدین لحاظ آن را سوراخ سوراخ کرد که

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۹

۲. ظاهر نقل این است که حضرت شلوار داشت که به غارت رفت ولی لباس زیر آن حضرت باقی بود که ساربان می خواست کمربند آن لباس زیر را به یغما ببرد که فلج شد. بحارالانوار (ط - بیروت) ج ۴۵ ص ۳۱۹ - متن و ترجمه این نقل را می توانید در نشانی AbbasDavudi.ir با عنوان «جنایت ساربان» مطالعه نمایید.

آن را به یغما نبرند. ولی هنگامی که شهید شد آن را "ابجر بن کعب" به غارت برد و بدن آن حضرت را برهنه نهاد.^۱

نکات:

- ۱- برهنه شدن بر اساس این روایت کار مذمومی است و حضرت تمام تلاشش این بود که کسی ایشان را برهنه نکند. در نتیجه انجام کار مذمومی که دشمنان امام حسین علیه السلام انجام داده‌اند؛ برای تشابه به آن حضرت صحیح نیست.
- ۲- در این نقل آمده است که شلوار حضرت را هم به غارت بردند، آیا می شود از این نقل برداشت نمود که از این پس در هیأت‌ها همه مانند استخر لباس بپوشند و سینه بزنند.

تأسی به اصحاب امام حسین علیه السلام

برخی مقتل عابس را نقل نموده و نتیجه‌گیری کرده‌اند که می‌توان و باید برای سینه‌زنی برهنه شد.

ابتدا مقتل «عباس» را مرور نموده و سپس به بررسی آن می‌پردازیم.

«ربیع بن تمیم [همدانی] گفت: وقتی دیدم [عباس] در حال آمدن است او را شناختم؛ گفتم: ای مردم! این شیر سیاه است، این پسر اُبی‌شبیب است، کسی از شما تنها با او مبارزه نکند! [عباس] پیوسته فریاد می‌زد؟! آیا کسی نیست تا با هم، تن به تن بجنگیم؟! عمر بن سعد گفت: او را با سنگ باران به زانو درآورید! از این رو از هر سو به سویس سنگ پرتاب کردند! [عباس] وقتی این صحنه را دید، زره و کلاه خودش را انداخت (فلما رأى ذلك ألقى درعه و مِعْفَرَه)^۲ [و تنها با پیراهن] به طرف مردم [کوفه]

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۵ ص ۵۴

۲. درباره ریشه و مشتقات این دو لغت موارد زیر آمده است:

مِعْفَر: «کلاه خُود» که سر را می‌پوشاند. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۷۰۴

الدَّرْع - ج دُرُوع و أدْرُع: زره که از حلقه‌های ریز فولادی بافته می‌شود و در قدیم به‌هنگام جنگ آن را روی لباس‌ها بر تن می‌کردند. فرهنگ ابجدی، متن، ص ۳۹۰

دَرْع - تَدْرِيعاً [درع] ه: او را زره آهنین پوشانید، - المرأة: بر تن آن زن پیراهن پوشانید. فرهنگ ابجدی، متن، ص ۳۹۰

الدَّرَاعَة - ج دَرَارِع: جُبه، قبا، جامه‌ای که جلو آن باز باشد. فرهنگ ابجدی، متن، ص ۳۸۸

با توجه به این مطالب «مِعْفَره» فقط معنی کلاه خود می‌دهد زیرا اگر به «مِعْفَره» بگیریم به معنای بخشش الهی است. همچنین «درعه» به معنی زره است و اگر درباره زنان به کار رود ممکن است معنی پیراهن بدهد و احتمال ضعیفی هست که به معنای جامه‌ای باشد که جلوی آن باز است، ولی چنین جامه‌ای را در زیر لباس‌ها نمی‌پوشند.

حمله برد، [راوی گوید] و الله دیدم بیش از دویست تن از [دشمنان] را به عقب می راند. سپس آن‌ها از هر طرف سراغ او آمدند و عابس کشته شد. [رحمت خدا بر او باد].^۱

نکات:

۱- بر خلاف حرف مشهور که عابس برهنه شد، این دلاور کربلا تنها در برابر هجوم سنگ‌ها، زره و کلاه خود خود را انداخت و گزارشی از برهنه شدن وی در کربلا نیامده است. در تمام اسناد تاریخی همین عبارت عربی آمده و متأسفانه برخی در آوردن زره را، برهنه شدن ترجمه نموده‌اند.

شاید این کار برای این بوده که در حمله به قلب سپاه دشمن سرعت عمل بیشتری داشته باشد یا این که به دشمن نشان بدهد که از حرکت ذبوحانه آن‌ها در سنگباران و تیرباران نمودن هراسی ندارد.

۲- این کار «عباس» بعد از محاصره شدن در میدان جنگ بوده، نه در مقابل حرم و نه در ابتدای اعزام به جبهه در برابر امام حسین علیه‌السلام.

۳- حتی اگر عابس برهنه شده باشد، تنها فردی است که این کار را نموده است، بهتر نیست به جای تأسی به عابس، به دیگر شهدای کربلا و به ویژه به حضرت عباس علیه‌السلام تأسی نماییم. به‌طور قطع ایشان برای الگو برداری بسیار مناسب‌تر خواهد بود.

۴- اگر عابس به دلیل وضعیت میدان نبرد برهنه شده باشد، این امر چه ارتباطی می‌تواند به برهنه شدن در عزاداری پیدا کند؟

۱. وقعة الطف، ص: ۲۳۶ - این کتاب بازسازی شده اخبار ابو مخنف از دی دربارہ واقعه کربلا و برگرفته از کتاب تاریخ طبری است که محقق معاصر استاد یوسفی غروی آن را جمع آوری و تحقیق کرده است. ابو مخنف کتابی با عنوان مقتل الحسين (ع) داشته که اکنون موجود نیست ولی هشام کلبی آن را روایت کرده و طبری آن‌ها را در تاریخ خود آورده است. روایات هشام کلبی را شیخ مفید نیز در کتاب الارشاد نقل می‌کند.

زشتی برهنگی

همان طور که در قسمت قبل آمد امام حسین علیه السلام بسیار تلاش نمودند تا بدن ایشان بعد از شهادت توسط دشمن برهنه نشود و این نشان از زشتی برهنگی دارد. برهنه نمودن بدن در هنگام سینه‌زنی به خصوص برای نوجوانان و جوانانی که از بدن زیبایی برخوردارند کار صحیحی نیست اگر چه در آن جا همه مرد باشند، به خصوص اگر جا تنگ باشد و موقع سینه‌زنی بدن‌ها به یکدیگر برخورد کند. عالم بزرگوار ملا محمد مهدی نراقی در کتاب گران‌سنگ جامع‌السعادات آورده است:

«نظر کردن مردان بر پسران امرد (بی‌مو، که موی بر صورت نیاورده‌اند) اگر از روی شهوت و موجب فتنه باشد حرام شده است. و از این رو بزرگان دین و اخیار هر عصر و دیاری از نظر کردن به روی پسران احتراز می‌نمودند، حتی یکی از آنان گفته است: ترس من برای جوان عابد و زاهدی که با پسر امرد می‌نشیند بیشتر از ترسی است که برای او از درنده‌های خطرناک دارم.»^۱

ملا احمد نراقی نیز در معراج‌السعادة نوشته است:

«حرام شد نظر کردن مردان به پسران امرد، اگر از شهوت باشد. و از این جهت، بزرگان دین و اخیار در اعصار احتراز می‌نمودند از نظر کردن به روی پسران امرد.»^۲

ممکن است کسی بگوید این حرف برای افراد هیأت که همگی از دوست‌داران اهل بیت علیهم‌السلام هستند حرف صحیحی نیست و حتی توهین است. اما اگر در سخن این دو بزرگ علم اخلاق دقت نمایید، گفته‌اند که بزرگان هر عصر از نگاه به صورت پسران امرد احتراز می‌کردند. - دلیل آن هم روشن است، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از دام شیطان مصون بداند - حال اگر آن‌ها از نگاه به صورت ایشان احتراز می‌نمودند، به یقین نگاه به بدن برهنه آنان پرهیز بسیار بیشتری طلب می‌کند. نکته دیگر این است که ما باید هم برای خود و هم برای دیگران مانع طمع شویم. استاد قرائتی در این باره گفته است:

خداوند در آیه ۳۲ سوره احزاب خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ - پس به نرمی و کرشمه سخن نگوئید تا (مبادا) آن

۱. علم اخلاق اسلامی ج ۳ ص ۱۴ - ترجمه جامع‌السعادات

۲. معراج‌السعادة ج ۲ ص ۳۱۹

که در دلش بیماری است طمعی پیدا کند.» استاد قرائتی درباره‌ی این آیه گفته است: این جا زن و مرد مهم نیست، آن که مهم است این است که قلاب را به دل هوس بازها می اندازی. حجاب که فقط برای زن نیست. مردها هم باید حجاب داشته باشند.

بعضی‌ها می گویند به ما چه؛ من می خواهم لباسم این طوری باشد؛ او نگاه نکند. گرچه کسی که بیمار دل است مشکل دارد، اما من نباید کاری کنم که او تحریک شود. این آیه می گوید نه گناه کنید نه سبب گناه دیگران بشوید.

نکته دیگر این که نمی گوید: «فیطمع الذین» یعنی اگر یک جمعی به فساد می افتند این کار را نکنید، بلکه می گوید «الذی» یعنی یک نفر، یعنی اگر حتی یک نفر به گناه می افتد شما باید دست از آن کار بردارید. حتی سبب فتنه یک نفر هم نشوید. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. چون بحث طمع است نه انجام آن. آیا لازم است که این دکمه پیراهن را ببندیم؟ نه! اصلاً مرد می تواند شکمش هم پیدا باشد. اما سینه‌ات را که نشان می دهی **فَيَطْمَعُ الذی فی قلبه مَرَضٌ** - بیمار دلان در شما طمع می کنند.^۱

از طرفی سفارش شده است که در هنگام عبادت، حتی با لباس نازک در برابر خداوند نایستیم، چه برسد به برهنه شدن. (البته تفاوت بین حرام یا حلال بودن با سفارش در مطالب بعدی آمده است)

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيْقِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّهُ مِنْ رَقِّ ثَوْبِهِ رَقَّ دِينُهُ لَا يَفُومَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ يَصْفُهُ - بر شما باد که لباس‌های ضخیم بپوشید که هر کس لباس نازک بپوشد، دینش هم نازک و ناتوان خواهد شد. هیچ کدام از شما با لباس بدن نما در برابر خداوند متعال نایستد.»^۲

و فرمود: « إِذَا تَعَرَّى الرَّجُلُ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمَعَ فِيهِ فَاسْتَرَوْا - مرد هنگامی که برهنه شود شیطان به او می نگرد و طمع به او می بندد پس خود را بپوشانید.»^۳

۱. برداشتی از هفت قسمت نرم افزار آثار حجت الاسلام والمسلمین شیخ محسن قرائتی

۲. تحف العقول النص ص ۱۱۳

۳. خصال ج ۲ ص ۶۳۰

عرف

عده‌ای با استناد به روایتی که اصل آن خواهد آمد معتقدند که امام صادق علیه‌السلام دستور داده‌اند که همانگونه که در مراسم عزاداری خودشان عزاداری می‌کنند برای امام حسین علیه‌السلام عزاداری شود و می‌گویند اگر کاری به‌عنوان عزا عرف شد، انجام آن در سوگواری ابا عبدالله علیه‌السلام صحیح است.

ابتدا اصل روایت را نقل و سپس این نظر را بررسی می‌نماییم. هارون مکفوف (یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام) می‌گوید: به محضر آن حضرت شرفیاب شدم، فرمود: «برایم مرثیه بخوان.» برایش خواندم. فرمود: «این‌گونه نمی‌خواهم، آن‌گونه که در کنار قبر آن حضرت علیه‌السلام مرثیه می‌خوانید، بخوان» و من خواندم:

«از کنار قبر حسین علیه‌السلام گذر کن و به آن استخوان‌های پاک او بگو...» دیدم آن حضرت به گریه افتاد، سکوت کردم، ولی فرمود: ادامه بده، ادامه دادم. فرمود: «باز هم بخوان» خواندم تا به این بیت رسیدم: «ای مریم! برخیز و بر مولای خود ندبه کن و با گریهات بر حسین علیه‌السلام رستگاری طلب کن.»

دیدم امام صادق علیه‌السلام گریه کرد و بانوان، شیون سر دادند. وقتی آرام شدند، حضرت فرمود:

«ای ابوهارون! هر کس بر امام حسین علیه‌السلام مرثیه بخواند و ده نفر را بگریاند، پاداش او بهشت است.»

سپس آن حضرت همچنان از تعداد نفرات کم کرد تا به یک نفر رسید و فرمود: «کسی که در عزای حسین علیه‌السلام شعر بگوید و یک نفر را گریان نماید جزایش بهشت است.»

پس از آن فرمود: «هر کسی امام حسین علیه‌السلام را به خاطر بیاورد و گریان شود بهشت جزای او می‌باشد.»^۱

بررسی:

۱- در این روایت حضرت فرمود همانگونه که در کنار قبر امام حسین علیه السلام شعر می خوانید، نه آن گونه که در مجالس ترحیم خودتان می خوانید. ظاهر این است که راوی برای رعایت حال امام صادق علیه السلام نوع مرثیه خوانی خود را عوض کرده بود.

۲- اگر کار غلطی عرف شد، نمی توان آن را فقط به دلیل عرف بودن پذیرفت. عرف وقتی صحیح است که با دستورات دین مطابقت داشته باشد. وگرنه بسیاری از رسوم جاهلیت در بین کفار عرف بوده که خداوند، و رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام از آن ها نهی فرموده اند.

کاری که گذشتگان انجام می داده اند

برخی می گویند: « گذشتگان ما همگی برای سینه زدن برهنه می شدند و حتی رزمندگان و شهداء در جبهه برای عزاداری لخت می شدند، چه طور شد که ناگهان لخت شدن برای سینه زنی بد شد؟»

برای پاسخ به چند نکته باید اشاره نماییم:

۱- برخی کارهای اشتباه در گذشته بوده است که به دلیل شیوع کم یا عدم سوء استفاده دشمنان و یا این که درجه انحراف آن زیاد نبوده است، عقلا و علما با آن کاری نداشتند، اگرچه خود آن را انجام نمی دادند.

۲- برخی کارهای اشتباه بوده است که در گذشته فکر می کردند کار درستی است و امروز متوجه شده ایم که اشتباه است. آن ها که آن کار را با فکر این که کار درستی انجام داده اند ان شاء الله ثواب و اجر می برند. اما این بدان معنا نیست که کسی نباید آن اشتباه را اصلاح کند و اگر ما امروز فهمیدیم که اشتباه است، دوباره با انجام آن اجر ببریم.

امام صادق علیه السلام فرمود: « مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ - کسی که ثوابی را بر عملی بشنود و آن را به جا آورد، آن ثواب را برد. اگر چه چنان که به او رسیده نباشد.»^۱

۳- حرف دیگری که با استناد به حدیث ذکر شده مطرح می‌شود این است که چرا نمی‌گذارید مردم هر طور که دوست دارند عزاداری کنند؟ حال که ثواب می‌برند چرا آن‌ها را روشن می‌کنید؟ بعد به داستان موسی و شبان در مثنوی استناد می‌نمایند.

حضرت حجت الاسلام قرائتی در این باره مطلب بسیار جالب و روشنی بخشی گفته‌اند که در زیر می‌خوانید:

«یکی از شعرهایی که از بُن غلط است... این شعر است... "دید موسی یک شبانی را به راه" چوپانی را دید که چوپان دارد مناجات می‌کند و می‌گوید: خدا کجا هستی که موهایت را شانه کنم. روسریت را درست کنم. عطر به تو بزنم. من چاکر تو هستم. من مخلص تو هستم. من نوکر تو هستم. داشت به زبان چوپانی مناجات می‌کرد. حضرت موسی فرمود: این مزخرفات چیست که می‌گویی؟ بعد هم خدا با موسی دعوا کرد که برو و به آن چوپان بگو: هر چه دلت می‌خواهد بگویی، بگو. خوب اگر هر کسی واقعاً هر حرف مزخرفی را می‌خواهد بگوید و انبیاء هم کاری به آن‌ها نداشته باشند، پس خاصیت انبیاء چه می‌شود؟ اصلاً انبیاء برای این که مردم را از انحراف نجات بدهند آمده‌اند. یک منحرفی دارد حرف بیهوده می‌زند. پیغمبر طبق وظیفه‌اش دارد عمل می‌کند. خدا می‌گوید: به وظیفه‌ات عمل نکن... این شعر اگر درست باشد، اصل نبوت حضرت موسی لغو است.^۱ کل این شعر دروغ است. برای این که قرآن می‌گوید: آسمان بشکاف. زمین بشکاف. کوه بشکاف. (چرا؟). چه شده؟ قرآن می‌فرماید: "تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ" آسمان‌ها نزدیک هستند بشکافند. "و تَنْشَقُّ الْأَرْضُ" زمین بشکافد. «و تَخْرُ الْجِبَالُ هُدًا» (مریم / ۹۰) کوه بشکافد. چه خبر است که زمین و آسمان بشکافد؟ قرآن می‌گوید: «و قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا» (مریم / ۸۸) یک کسی گفت: خدا اولاد دارد. اگر کسی بگوید: خدا اولاد دارد، زمین و آسمان بشکافد بجاست. حالا یک چوپانی می‌گوید: خدا جسم است، زمین و آسمان بشکافد جا دارد، آن وقت ما بگوییم: خدا با موسی دعوا کرد که بگو: هر چه دل تنگت می‌خواهد بگو! «ما درون را بنگریم و حال را»، غلط است. اگر این طور باشد پس چرا رو به قبله نماز می‌خوانیم؟ هر کسی به هر

۱. نرم افزار آثار حجت الاسلام قرائتی - برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۷۱، امر به معروف، ص ۲

سمتی نماز بخواند. اصلاً چرا زبان عربی نماز بخوانیم؟ هر کسی با هر زبانی می خواهد نماز بخواند. این شعر کل دین را هوا می کند.»^۱

۴- خداوند در آیات متعدد قرآن، از پیروی روش غلط گذشتگان نهی فرموده است. به عنوان نمونه به آیه زیر اشاره می نمایم.

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ - و چون کاری زشت کنند گویند پدران خود را چنین یافتیم و خدایمان به آن فرمان داده، بگو خدا به زشتی دستور نمی دهد آیا به خدا چیزی نسبت می دهید که نمی دانید؟ (أعراف/۲۸)

مشهور غلط

هر چیزی که در گذشته مشهور بوده لزوماً صحیح نیست. برای این موضوع چند مثال ذکر می نمایم:

قربانی برای چشم زخم

شهید مطهری می فرماید: معمول ما این است که وقتی خانه مان را عوض می کنیم و می خواهیم به خانه جدید برویم یک گوسفند می کشیم. یا اگر چشمه ای جاری می کنیم، کار نویی می کنیم، یک گوسفند می کشیم.

کتاب وسائل الشیعه، از معانی الاخبار صدوق نقل می کند که پیغمبر اکرم: «نَهَى عَنْ ذَبَائِحِ الْجَنِّ - پیغمبر از ذبایح جن نهی کرد.»^۲ معلوم می شود اسم اینها در قدیم «ذبیحة الجن» بوده است. بعد فرمود: «وَهُوَ أَنْ يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الدَّارَ أَوْ يَسْتَخْرِجَ الْعَيْنَ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ - یعنی کسی خانه ای می خرد یا چشمه ای را استخراج و جاری می کند یا کاری مثل اینها می کند - فَيَذْبَحَ لَهُ ذَبِيحَةً لِلطَّيْرَةِ - بعد گوسفندی را می کشند برای این که جلو چشم مردم را بگیرند - مَخَافَةَ أَنْ يَفْعَلَ أَنْ يُصِيبَهُ شَيْءٌ مِنَ الْجِنِّ - اگر این کار

۱. نرم افزار آثار حجت الاسلام قرائتی - برنامه درس هایی از قرآن سال ۸۸. جذب جوانان به مسجد، ص ۷

۲. الجعفریات (الأشعثیات) ص ۷۲ - وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۵۰۷ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۰ ص ۳۱۳ -

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۶ ص ۲۰۰ - أساس البلاغة ص ۲۰۲

را نکنند جن‌ها به او آسیب می‌رسانند. (ما می‌گوییم چشم‌زخم، معلوم می‌شود عرب‌های جاهلیت می‌گفتند جن می‌آید این کار را می‌کند.) فَأَبْطَلَ ذَلِكَ النَّبِيُّ ص وَ نَهَى عَنْهُ - پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این سنت رایج جاهلیت را (که دو مرتبه در میان ما رایج شده است) باطل کرد.^۱

ولیمه بد

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «بَسَّ الطَّعَامَ طَعَامَ الْعَرَسِ يَطْعَمُهُ الْأَغْنِيَاءُ وَ يَمْنَعُهُ الْمَسَاكِينُ - چه بد است غذای عروسی که ثروتمندان از آن بخورند و فقیران محروم مانند.»^۲

و همان حضرت فرمود: «شَرَّ الطَّعَامِ طَعَامَ الْوَلِيمَةِ يَدْعَى إِلَيْهِ الشُّبَّعَانُ وَ يَجِبُ عَنْهُ الْجَائِعُ - بدترین غذاها غذای ولیمه‌ای است که سیر را به خوردن آن دعوت می‌کنند و گرسنه را از آن باز می‌دارند.»^۳

حال در میان ما واقعاً ولیمه دادن چگونه است؟ آیا مطابق این روایت پیامبر نیست؟ اگر چنین است این ولیمه دادن سنت اسلامی نخواهد بود.

چرا حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مهدی نامیده شده است

حکمت اصلی نامیده شدن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، به مهدی آن است که آن حضرت مردم را به آن چه که از آن دور شده‌اند؛ یعنی احکام واقعی اسلام هدایت خواهد کرد. شاهدش این حدیث امام صادق علیه‌السلام است: «وَقَتِي قَائِمٌ مَا قِيَامُ كَرْدِ مَرْدَمٍ رَا اَز نُو بَه سُوِي اِسْلَامِ دَعُوْتِ مِي نَمَائِدُ وَ بَه سُوِي چيزِي كِه كِهْنَه شُدَه وَ عَمُوْمِ مَرْدَمِ اَز اَن دُوْر اِفْتَادَه‌اَنْد، هِدَايَتِ مِي كَنْد. اَن جَنَاب، مَهْدِي نَامِيْدَه شُدَه؛ چُون بَه چيزِي كِه مَرْدَمِ اَز اَن دُوْر شُدَه‌اَنْد هِدَايَتِ مِي شُوْد وَ قَائِمِ نَامِيْدَه شُدَه چُون بَرَايِ بَه پَا دَاشْتَنِ حَقِّ قِيَامِ مِي كَنْد.»^۴

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۵، ص ۴۰۸

۲. نهج الفصاحه ص ۳۷۱

۳. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ج ۴ ص ۳۷

۴. كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲ ص ۴۶۴

داستان سید بحرالعلوم

مشهور است که سید بحرالعلوم که از علمای بزرگ نجف بود، برای زیارت به کربلا آمده بودند. در مسیر راه حرم، به تماشای هیئت عزادارای طویریج می ایستد. ناگهان مردم می بینند سید بحرالعلوم عبا و عمامه را به کناری گذارده و به داخل جمعیت رفته و یاحسین! یاحسین می کند.

طلبه ها می روند آقا را از داخل جمعیت نجات دهند تا زیر دست و پا له نشود؛ اما اجازه نمی دهند. بعد از عزاداری می بینند سید در آستانه غش کردن است، علت این حرکت را می پرسند؟ سید می گوید: همین که مشغول تماشای هیئت بودم، حضرت مهدی علیه السلام را دیدم که با پای برهنه و سر بدون عمامه، در میان عزاداران به سر و سینه می زند، من شرم کردم که تماشاچی باشم.

۱- متاسفانه برخی با تحریف این واقعه به جای «پای برهنه» عبارت بدن برهنه؛ را گذاشته و آن را دلیل برهنه شدن در هنگام سینه زنی قرار می دهند.

۲- این مطلب یک روایت نقل شده سینه به سینه است و خود سید بحرالعلوم در جایی ننوشته است، از علمای هم عصر یا نزدیک به سید بحرالعلوم هم کسی این واقعه را در کتابش نقل ننموده، به همین دلیل این نقل را نمی توان دلیل و استناد انجام کاری دانست.

۳- اگر چه این نقل بسیار مشهور است و در کتاب های مختلفی آمده ولی همه ی نقل ها به دوران معاصر بر می گردد. از طرفی بررسی تاریخی واقعه طویریج در صحت این نقل تشکیک ایجاد می کند.

بنا بر روایات شفاهی و گفتارهای سالمندان شهر طویریج، پیدایش این عزاداری منحصر به فرد به روز عاشورای سال ۱۳۰۳ قمری باز می گردد. در عاشورای آن سال، شمار زیادی از مردم طویریج به سنت هر ساله در منزل سیدصالح، فرزند سید مهدی قزوینی (متوفای ۱۳۰۴ قمری) از عالمان شهر طویریج تجمع کرده بودند تا به مقتل خوانی او گوش فرادهند. سیدصالح قزوینی در میان مقتل خوانی آن چنان متأثر شد که از منبر فرود آمد و بی اختیار به سوی شهر کربلا دوید. حاضران در مجلس که از شنیدن کیفیت شهادت امام حسین علیه السلام و بی یآوری ایشان در کربلا به شدت

محزون و منقلب شده بودند، در حالی که مرتب فریاد «یا حسین!» سر می دادند، به دنبال او به راه افتادند.^۱

پس مؤسس دسته عزاداری طویریج سید صالح قزوینی است که در سال ۱۲۵۷ قمری متولد و در سال ۱۳۰۴ قمری وفات یافت.^۲

اما سید محمد مهدی طباطبایی بروجردی ملقب به بحرالعلوم همان مرجع تقلید مشهور شیعیان که داستان‌های زیادی از ملاقات‌های وی با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نقل شده است. ایشان در سال ۱۱۵۵ قمری متولد و در ۱۲۱۲ هجری قمری درگذشت.^۳

بین درگذشت علامه بحرالعلوم تا تولد سید صالح قزوینی ۴۵ سال فاصله است. و بین شروع دسته عزاداری تا وفات سید بحرالعلوم ۹۱ سال! اگر اصل این داستان صحت داشته باشد به‌طور قطع درباره‌ی یکی از نوادگان ایشان است که به بحرالعلوم شهرت داشته است.^۴

هدف وسیله را توجیه نمی‌کند

بعضی می‌گویند برای جذب جوان‌ها باید کارهایی نمود که شاید ظاهر آن زیاد خوب نباشد ولی بگذارید جوان‌ها و مردم به این بهانه‌ها بیایند و سپس آن‌ها را ارشاد نماییم. یا این که مجلس عزای امام حسین علیه‌السلام آن‌قدر ثواب دارد که می‌توان از بعضی چیزها چشم‌پوشی کرد.

پاسخ این مطلب را با استفاده از فرمایشات آیت‌الله مطهری در زیر می‌خوانید.
«عده‌ای آمدند گفتند گریه بر امام حسین ثوابش آن‌قدر زیاد است که از هر وسیله‌ای برای این کار می‌شود استفاده کرد... حالا این گریستن روی چه فلسفه‌ای است، کاری به آن ندارند؛ باید گریست. بسیار خوب، باید گریست. به چه وسیله بگریانیم؟ به هر وسیله که شد. هدف که مقدس است، وسیله هرچه شد، شد. اگر یک

۱. نشانی : <http://www.tebyan-zn.ir/up/fardsaeid/۴۲۸۶۴/default.html>

۲. سید صالح بن مهدی بن حسن

<http://www.wikifeqh.ir/%D۸%A۲%D۹%۸۴%E۲%۸۰%۸C%D۹%۸۲%D۹%۸۱%D۸%B۷%D۸%AV%D۹%۸۶>

<http://lib.eshia.ir/۲۳۰۲۲/۴۵۲>

۳. ویژه‌نامه علامه سید محمد مهدی بحرالعلوم - مرکز پژوهش و سنجش افکار سازمان صداوسیما

۴. خاندان وی تا کنون در عراق و به‌ویژه کربلا حضور دارند و به نام بحرالعلوم شناخته می‌شوند.

تعزیه‌های اهانت‌آور هم بسازیم درست است یا درست نیست؟ گفتند: اشکی جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ همین قدر که اشک جاری می‌شود، هر کاری کردید کردید. شیپور بزنیم، طبل بزنیم، معصیت کاری کنیم، به بدن مرد لباس زن بپوشانیم، عروسی قاسم درست کنیم، جعل و تحریف کنیم. گفتند: در دستگاه امام حسین این حرف‌ها مانعی ندارد. دستگاه امام حسین علیه‌السلام از دستگاه دیگران جداست. اگر این‌جا دروغ‌گفتی، بخشیده است؛ جعل کردی، بخشیده است؛ تحریف کردی، بخشیده است؛ شبیه‌سازی کردی، بخشیده است؛ به تن مرد لباس زن کردی، بخشیده است؛ هر گناهی که این‌جا کردی، بخشیده است. هدف خیلی مقدس است. در نتیجه یک افرادی در این قضیه دست به جعل و تحریف زده‌اند که انسان تعجب می‌کند. ... این چه حرف شریعت خراب کنی است که از هر وسیله‌ای جایز است برای گریاندن بر امام حسین استفاده کرد؟ به خدا قسم بر خلاف گفته امام حسین است. امام حسین علیه‌السلام شهید شد که اسلام بالا برود ... امام حسین کشته شد که سنن و مقررات و قوانین اسلامی زنده شود، نه این‌که بهانه‌ای شود که پا روی سنن اسلامی بگذارند. ما امام حسین را به صورت - العیاذبالله - اسلام خراب کن درآورده‌ایم.»^۱

جلوگیری از وهن مذهب

یکی از دلایلی که امروزه باعث شده تا حساسیت بیشتری نسبت به روش غلط برهنه شدن در عزاداری به وجود بیاید این است که روش‌های غلط‌تری در سینه‌زنی ابداع شده است که باعث وهن مذهب است. از طرفی دشمنان از همان مقدار غلط قبل سوء استفاده‌های زیادی در بد جلوه دادن مذهب شیعه می‌نمایند. شاید گفته شود این مسائل فرعی است و سوء استفاده آن‌ها دلیل عدم انجام کار نیست، ولی این منطق در قرآن رد شده است.

خداوند کریم در قرآن مجید می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا نُظْرْنَا وَ أَسْمَعُوا وَ لِّلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ - ای

افراد با ایمان (هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید) نگوئید "

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۷ ص ۹۰ - کتاب حماسه حسینی ج ۱ ص ۴۸

راعنا" بلکه بگوئید "انظرنا" (زیرا کلمه اول هم به معنی ما را مهلت بده و هم بمعنی " ما را تحمیق کن " می باشد و دستاویزی برای دشمنان است) و آنچه به شما دستور داده می شود بشنوید و برای کافران (و استهزاء کنندگان) عذاب دردناکی است. « (بقره/۱۰۴)

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است:

" ابن عباس " مفسر معروف نقل می کند: مسلمانان صدر اسلام هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مشغول سخن گفتن بود و بیان آیات و احکام الهی می کرد گاهی از او می خواستند کمی با تانی سخن بگوئید تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند، و سؤالات و خواسته های خود را نیز مطرح نمایند، برای این درخواست جمله "راعنا" که از ماده "الرعی" به معنی مهلت دادن است به کار می بردند.

ولی یهود همین کلمه "راعنا" را از ماده "الرعونه" که به معنی کودنی و حماقت است استعمال می کردند (در صورت اول مفهومش این است "به ما مهلت بده" ولی در صورت دوم این است که "ما را تحمیق کن"!).

در این جا برای یهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله ای که مسلمانان می گفتند، پیامبر یا مسلمانان را استهزاء کنند.

آیه فوق نازل شد و برای جلوگیری از این سوء استفاده به مؤمنان دستور داد به جای جمله "راعنا"، جمله "انظرنا" را به کار برند که همان مفهوم را می رساند، و دستاویزی برای دشمن لجوج نیست.

بعضی دیگر از مفسران گفته اند که جمله "راعنا" در لغت یهود یک نوع دشنام بود و مفهومش این بود "بشنو که هرگز نشنوی" این جمله را تکرار می کردند و می خندیدند! بعضی از مفسران نیز نقل کرده اند که یهود به جای "راعنا"، "راعینا" می گفتند که معنیش "چوپان ما" است، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را مخاطب قرار می دادند و از این راه استهزا می کردند. این شان نزول ها با هم تضادی ندارد و ممکن است همه صحیح باشد.

از این آیه به خوبی استفاده می شود که مسلمانان باید در برنامه های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند، حتی از یک جمله کوتاه که ممکن است

سوژه‌ای برای سوء استفاده دشمنان گردد احتراز جویند، قرآن با صراحت برای جلوگیری از سوء استفاده مخالفان به مؤمنان توصیه می‌کند که حتی از گفتن یک کلمه مشترک که ممکن است دشمن از آن معنی دیگری قصد کند و به تضعیف روحیه مؤمنان بپردازد پرهیز کنند.

وقتی اسلام تا این اندازه اجازه نمی‌دهد بهانه به دست دشمنان داده شود، تکلیف مسلمانان در مسائل بزرگ‌تر روشن است، هم اکنون گاهی اعمالی از ما سر می‌زند که از سوی دشمنان داخلی، یا محافل بین‌المللی سبب تفسیرهای سوء و بهره‌گیری بلندگوهای تبلیغاتی آنان می‌شود، وظیفه ما این است که از این کارها جداً پرهیزیم و بی‌جهت بهانه به دست این مفسدان داخلی و خارجی ندهیم.^۱

حکم فقهی

حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی در پاسخ به سؤالی درباره لخت شدن در مجالس سینه فرموده‌اند:

«برهنه شدن هنگام سینه‌زنی اگر در مقابل نامحرم باشد، حرام است و در غیر این صورت نیز چون سبب وهن است بنا بر احتیاط باید ترک شود ولی باز گذاشتن کمی از جلوی سینه برای سینه زدن یا کمی از پشت برای زنجیر زنی مانعی ندارد.»^۲

ایشان در پاسخ دیگری فرموده‌اند: «احتیاط آن است که عزاداران حسینی لخت نشوند عربان نشوند؛ آیا فردی در مجلس ترحیم پدرش اگر لخت شود این جزء آداب عزاداری است؟! برادران بر لخت شدن اصرار نداشته باشند... اما برای عزاداری می‌توان مقداری از سینه را باز گذاشت. سابقاً پیراهن‌هایی بود که قسمتی از آن دکمه می‌شد و جلوی سینه را باز می‌کردند و لخت هم نمی‌شدند که بدن نما باشد. با این کار دشمنان هم نمی‌توانند سرزنش کنند.»^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، خلاصه‌ای از صفحات ۳۸۳ تا ۳۸۵

۲. <http://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=۲۱&lid=.&mid=۹۷۲&CatID=-۲>

۳. <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=۱۸۹۱۷۹>

به جز ایشان که برهنه شدن را جایز نمی‌دانند، بقیه مراجع بر روی دو موضوع اتفاق نظر نسبی دارند. اول آن که در معرض نگاه زن‌ها نباشد و دوم این که موجب وهن مذهب نگردد.

در پاسخ به این مطلب که زن‌ها نگاه نکنند، خوانندگان عزیز را به مطالب قبلی در خصوص «جلوگیری از ایجاد طمع حتی برای یک نفر» ارجاع می‌دهیم. در خصوص وهن بودن هم باید به وضعیت کنونی جهان نگاه کرد که در مطلب جلوگیری از وهن به آن پرداختیم.

ضمن آن که بیشتر فقها در بیان حکم فقهی برهنه شدن در عزاداری گفته‌اند که در صورتی که نامحرم نباشد و همچنین این عمل مفسده‌ای همچون وهن مذهب را در پی نداشته نباشد، جایز بوده و اشکالی ندارد. ولی پیرامون این پاسخ‌ها دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

اول این که حکم به جواز، به معنای حکم به لزوم و یا استحباب انجام این رفتارها نیست، همچنان که هر نهی هم در مقابل این حکم به جواز نیست، به‌عنوان مثال ممکن است فقها مصرف بسیاری از خوراکی‌ها را به خودی خود حلال بدانند، ولی با این حال برای استمرار سلامتی افراد، توصیه به مصرف بعضی غذاها و اجتناب از بعضی دیگر می‌شود، زیرا بی‌شک مصرف بعضی از غذاها نه تنها نیازهای تغذیه‌ای را تأمین نمی‌کند، بلکه مغایر اهداف تغذیه‌ای انسان بوده و مصرف آن در طولانی‌مدت برای افراد ضرر هم دارد.

نکته دوم این که اگرچه ممکن است بعضی از عزاداران، شرایطی را که برای جواز بیان شد لحاظ کنند، ولی هنگامی که عملی گسترش پیدا کرد، افرادی نیز هستند که این شرایط را لحاظ نمی‌کنند، در این صورت تبعات منفی این رفتارها تنها مختص به خود آن‌ها نیست، زیرا به خصوص در موضوع وهن مذهب، این رفتارها چهره‌ای متفاوت از عزاداری‌ها ارائه می‌کند و تأثیرات منفی آن برای همه عزاداران خواهد بود. از همین رو حداقل باید جلو گسترش چنین رفتارهایی گرفته شود و این رفتارها به عنوان روش‌هایی پسندیده و متداول رواج نیابند.

نظر امام خامنه‌ای مدظله العالی

حجت الاسلام والمسلمین فلاح‌زاده، کارشناس مسائل فقهی به سوالی در همین رابطه پاسخ گفته‌اند که در « پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای » منتشر شده است. در نتیجه به‌طور حتم نظر معظم‌له می‌باشد:

سؤال: نظر آقا در مورد برهنه شدن در عزاداری چیست؟ اگر فیلمبرداری نشود و زنان نیز نبینند چه‌طور؟ آیا از نظر فقهی، ایشان حرام می‌دانند این کار را؟

پاسخ: حضرت آقا توصیه فرمودند به برخی از مداحان که در عزاداری‌ها برهنه نشوند. اما این به‌عنوان یک فتوای فقهی نیست که ما بگوییم حرام است. خب اگر نامحرمانی نیستند، اگر مسئله سویی بر آن مترتب نیست، دشمنان سوء استفاده نمی‌کنند خب ممکن است بگوییم حرام هم نباشد؛ مثلاً یک جمع محدودی هستند فیلمبرداری هم نمی‌کنند، فقط مردان هستند حالا پیراهن را از تن درآوردند و سینه می‌زنند؛ اما به‌طور کلی توصیه ایشان این هست — به‌عنوان یک توصیه — که در عزاداری‌های مردها برهنه نشوند. چرا؟ چون ممکن است هم در معرض دید نامحرمان باشند و هم دشمنان باز از این مسئله سواستفاده کنند برای تبلیغ علیه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام.^۱

معظم‌له در فرمایش دیگری با انتقاد تلویحی از لخت شدن در عزاداری فرموده‌اند: « این که ما مجلس عزاداری و مدح سیدالشهدا را — که عظمت او به خاطر شهادت است، عظمت او به خاطر فداکاری در راه خدا است، عظمت او به خاطر گذشت است؛ گذشت از همه چیز، از همه‌ی خواسته‌ها، از همه‌ی مطلوب‌ها — تبدیل کنیم به یک نقطه‌ی سبک، به یک جایی که یک تعدادی جوان لخت بشوند، بیرند هوا، بیرند پایین و ندانند چه می‌گویند، درست است؟ این شکر این نعمت است که خدا به شما داده؟^۲ »

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) — مؤسسه

پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۹۸۸>

۲. فرمایشات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۹۴/۱/۲۰

عمل به توصیه و انتخاب احسن

برای این که این مطلب درست بیان شود ابتدا باید یادآوری نماییم که ولی فقیه نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و عمل به توصیه ایشان مانند عمل به توصیه امام زمان است.

به عنوان مثال حضرت مسلم علیه السلام نائب و فرستاده امام حسین علیه السلام به کوفه بود. اگر ایشان توصیه ای به مردم کوفه می نمود، زیباتر این بود که مردم به این توصیه به احترام امام حسین علیه السلام عمل نمایند.

یعنی حتی اگر برهنه شدن در عزاداری کار خوبی بود (که نیست) بهتر این است که کار خوب تر را که برهنه نشدن است برگزینیم.

قرآن کریم انسان های خردمند را کسانی می داند که عمل احسن (خوب ترین) را انتخاب می کنند، نه عمل حسن (خوب تر) را.

« وَ الَّذِينَ اجْتَبَوْا الطَّاعُونَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ - وَ کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آن هاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! * همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایت شان کرده، و آن ها خردمندانند.» (زمر/۱۷ و ۱۸)

از طرفی یکی از مهم ترین موضوعات آزمایش الهی، انتخاب بین خوب و بد نیست، بلکه انتخاب بین خوب تر و خوب ترین است.

« إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا - ما آن چه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آن ها را بیازماییم که کدامین شان بهتر عمل می کنند!»

(کهف/۷)

حرکت روی مرز گناه و قبولی

باید توجه داشت که حد و مرز گناه بودن یا نبودن یک عمل، مانند نمره‌ی ۱۰ به عنوان مرز قبولی یا رد شدن در یک درس می‌ماند! یعنی اگر در عملی بحث گناه بودن یا نبودن پیش آمد، اگر گناه بود یعنی زیر ۱۰ گرفته‌ایم و اگر گناه نبود با ۱۰ قبول شده‌ایم.

علما همیشه حداقل کلاس دین‌داری را با فتاوا مشخص می‌کنند، تا بدانیم نمره ۱۰ کجاست؟! تا ببینیم قبول می‌شویم یا نه؟! اما وادی دینداری خیلی گسترده‌تر از ماندن روی نمره ۱۰ و ماندن در مرز قبولی و گناه بودن یا نبودن است.

برای مثال؛ در شرع مقدس اسلام برای صحت نماز شرایطی بیان شده است، بی شک هر کسی که این شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است و مرتکب گناهی نشده است، اما بدون شک نمازگزار برای دست یافتن به ارزش معنوی نماز باید مجموعه‌ای از آداب ظاهری و باطنی را رعایت کند و همچنین از عواملی که او را از خضوع و خشوع بازمی‌دارد، اجتناب ورزد، وگرنه نمازش صحیح است ولی قبول نیست. به‌عنوان مثال؛ صحبت کردن با محتوای سالم با نامحرم اگر مفسده‌ای در کار نباشد و بیم مفسده نباشد، گناه نیست. در این‌جا انسان قبول شده است، اما تنها با نمره‌ی ۱۰! زیرا همه می‌دانیم که حتی صحبت سالم با نامحرم تبعاتی به همراه دارد و از تعالی روح جلوگیری می‌کند.

حالا اگر از همین صحبت سالم غیر ضروری که گناه نیست اما تبعات دارد دوری شود، انسان در این کلاس دین‌داری و رستگاری به جای نمره ۱۰، نمره‌ای بالاتر اخذ می‌کند.

یا این‌که اگر مرد در نماز فقط عورت خود را بپوشاند و بقیه بدنش برهنه باشد و نماز بخواند، نمازش صحیح است، اما آیا چنین نمازی شایسته است؟ یا به آن توصیه شده؟

درباره عزاداری نیز ممکن است بسیاری از رفتارها و صورت‌ها به‌خودی خود حرام نباشند، ولی مسلم است که ترویج این روش‌ها موجب می‌شود عزاداری‌ها از اهداف خود دور شود و روحیه حاکم بر عزاداری، در راستای ارتقاء سطح معنوی افراد و آگاهی‌های جامعه نباشد.

خداوند، گناه نکردن را نازل‌ترین سطح کلاس دین‌داری و رستگاری قرار داده است. اما

فرد مؤمن که مشتاق تعالی و اعتلای روحی است، روی حداقل توقف نمی‌کند. از طرفی ماندن بر روی نمره ۱۰ خطر شدید سقوط به نمره مردودی را در پی دارد. مورد تأیید قرار گرفتن اعمال در دستگاه اهل بیت حداقل است، باید اعمال علاوه بر تأیید، مورد تشویق اهل بیت قرار بگیرد.

قرآن کریم می‌فرماید:

« أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ - آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد؟ » (توبه/۱۰۹)

لُخت شدن

حداقل استفاده از مطالب این است که «لُخت شدن» در عزاداری ثوابی ندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

« كَمْ بِالرَّجُلِ غَفْلَةٌ أَنْ يُضَيِّعَ عُمُرَهُ فِيمَا لَا يُنْجِيهِ -

برای غفلت مرد همین کافی است که عمر خود را در چیزی که سبب نجات او

نیست ضایع کند.»^۲

بعد از آن که این همه دلایل برای لُخت نشدن در عزاداری آورده شد، اگر هنوز هم کسی بدون داشتن دلیل اصرار بر انجام این عمل داشته باشد، اگر چه شاید مرتکب گناه نشود، اما به تدریج در دین خود سست خواهد شد.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: « مَنْ عَانَدَ الْحَقَّ لَزِمَهُ الْوَهْنُ - آن کس

که با حق ستیزه کند به سستی گراید.»^۳

متأسفانه برخی در این امر رو به لجاجت آورده و حاضر نیستند هیچ دلیل و

صحبتی را بپذیرند:

۱. سست و بی‌حال

۲. غررالحکم ص ۱۶۰ شماره ۳۰۶۳

۳. تحف‌العقول ص ۹۵

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «اللَّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ - لجاجت تدبیر را سست می کند.»^۱

و هنگامی که انسان در اعتقادات خود سست شد، بدون تفکر از رسوم و عادات مردم پیروی می نماید.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که: «هر که یقین او سست و اعتقاد او ضعیف باشد، خود را راضی می کند که متوسل به اسباب و وسایط شود و پیروی رسوم و عادات و گفتگوهای مردم نماید.»^۲
و این موضوع ممکن است فرد را به سوی انکار بکشد.

حجت الاسلام والمسلمین شیخ محسن قرائتی در ذیل آیات زیر که می فرماید:
«أَفِيهِذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ * وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ - آیا این سخن را سست و کوچک می شمردید، * و به جای شکر روزی‌هایی که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید؟!» (واقعہ/۸۱ و ۸۲) در قسمت پیام‌های آیه نوشته است: «سهل انگاری، سستی و سازش در دین، به تدریج انسان را به انکار وادار می کند.»^۳

شیعه‌ی مؤمن باید به دنبال اهل بیت علیهم السلام حرکت کند و نظر آنان را توسط کارشناسان دین بیابد و نه از آن‌ها جلو بیفتد و نه عقب بماند. زیرا هر کس بخواهد جلوتر از ایشان حرکت کند، بی دین (مارق) و هر کس عقب بماند، هلاک شده (زاهق) است.
این مطلب را در صلوات شعبانیه می خوانیم:

الْمُتَقَدِّمُ هُمْ مَارِقٌ وَ الْمَتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ * وَ اللَّازِمُ هُمْ لَاحِقٌ - هر کس از شما اهل بیت جلو بیفتد بی دین است و هر کس عقب بماند هلاک می شود و هر کس همراه شما باشد، به حق و حقیقت می رسد.

همین مطلب را در زیارت جامعه کبیره خطاب به آن بزرگواران می گوئیم:

فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ * وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ * وَ الْمُفْضِرُّ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح) ص ۵۰۱

۲. معراج السعادة ج ۲ ص ۱۱۳ - متن عربی حدیث به این شرح است: «مَنْ ضَعُفَ يَقِينُهُ تَعَلَّقَ بِالسَّبَابِ وَ رَخَّصَ لِنَفْسِهِ بِذَلِكَ وَ اتَّبَعَ الْعَادَاتِ وَ أَقَاوِيلِ النَّاسِ بِغَيْرِ حَقِيقَةٍ» مصباح الشریعة، ص ۱۷۸

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۴۴

ختم قرآن یا فهم قرآن

بسیار مرسوم شده است که در طول سال به‌ویژه در ماه مبارک رمضان جلساتی برای ختم قرآن برگزار و ساعاتی به قرائت به صورت ترتیل و سریع اختصاص داده می‌شود. اما از آن‌جا در این جلسات هدف ختم قرآن است، در آیات الهی تدبیر صورت نمی‌گیرد. در حالی که خداوند در همین قرآن دستور به تدبیر داده است.

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ - این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنند. (ص/۲۹)

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا - چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، آیا بر دل‌های‌شان قفل زده شده است؟ (محمد/۲۴)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند: « آگاه باشید در (قرآن) خواندنی که تدبیر نباشد خیری نیست. » (الکافی (ط.الإسلامیة) ج ۱ ص ۳۶

و آن حضرت درباره آیه « وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا » (مزمّل/۴) فرموده‌اند: « یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آن را با شتاب مخوان، و مانند ریگ آن را پراکنده مساز، ولی دل‌های سخت خود را به‌وسیله آن به بیم و هراس افکنید، و همت شما این نباشد که سوره را به آخر رسانید. » (الکافی (ط.الإسلامیة) ج ۲ ص ۶۱۴

امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده‌اند: « قرآن نباید با سرعت و شتاب خوانده شود، و باید شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود. » (الکافی (ط.الإسلامیة) ج ۲ ص ۶۱۷

حضرت امام خامنه‌ای هم در این خصوص فرموده است: « تلاوت قرآن را حتماً داشته باشید؛ هر چه ممکن است. تلاوت قرآن هم با تأمل و تدبیر اثر می‌بخشد. تلاوت عجله‌ای که همین‌طور انسان بخواند و برود و معانی را هم نفهمد یا درست نفهمد، مطلوب از تلاوت قرآن نیست؛ نه این‌که بی‌فایده باشد - بالاخره انسان همین‌که توجه دارد این کلام خداست، نفس این یک تعلق و یک رشته‌ای ارتباطی است و خود همین هم مغتنم است و نباید کسی را از این‌طور قرآن خواندن منع کرد - لیکن تلاوت قرآنی که مطلوب و مرغوب و مأموریه است، نیست. تلاوت قرآنی مطلوب است که انسان با تدبیر بخواند و کلمات الهی را بفهمد. »

(در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۷/۱۷)

قسمت سوم در صفحه ۱۰۷

بررسی شکل‌های مختلف عزاداری

مقدمه

عزاداری سیدالشهدا علیه‌السلام در طول تاریخ شیعه با تغییرات و تحولات زیادی روبرو بوده است تا جایی که برخی از آن‌ها باعث وهن مذهب گردیده و از سوی بزرگان دین نهی شده است. متأسفانه هنوز هم شاهد اضافه شدن برخی کارها به عزاداری‌ها هستیم. شیوه‌های خود ساخته‌ای که جایی در شرع و آداب دینی ندارند. از طرفی برخی به عزاداری سنتی هم اشکال کرده و از آن نهی می‌کنند. در این مقاله برآنیم تا بعضی از این روش‌ها را بررسی نموده و علاوه بر شرعی بودن یا نبودن آن، توصیه‌های ولی امر مسلمین را هم در انجام دادن یا ندادن آن‌ها، ملاحظه نماییم.

البته موضوع اشک ریختن در مصائب اهل بیت چون از بدیهیات است مورد بررسی قرار نگرفته و کارهایی مثل قمه‌زنی و قفل زنی هم چون حکم مشخص از سوی امام خامنه‌ای در رد آن وجود دارد، مطرح نشده است.^۱

۱. به دلیل کمبود فضا در نشریه مجبور به خلاصه نمودن مطالب شده‌ایم، در صورت تمایل به مطالعه بیشتر و دقیق‌تر می‌توانید به قسمت دوم و سوم مقاله «از لُخت شدن، تا لُخت شدن» در نشانی

سینه زنی

برای بررسی این شکل از عزاداری لازم است تا ابتدا معنی دقیق لغت لطم را بدانیم.

معنی لطم

لطم که مصدر مرّه آن لطمه می‌باشد، به معنای «زدن با کف دست بر بدن» است. گرچه برخی از لغت‌شناسان در معنای آن، فقط زدن بر صورت را مطرح کرده و گفته‌اند: «اللطم: الضرب علی الوجه بیاطن الراحة»^۱ یعنی لطم عبارت از زدن با کف دست بر صورت است، ولی از دقت در کلمات سایر لغت‌شناسان و موارد کاربرد این واژه، به دست می‌آید که صورت، خصوصیتی ندارد بلکه زدن با کف دست بر هر جای بدن، لطم می‌باشد. چنان‌که بسیاری از لغت‌شناسان «صفحات الجسم»^۲ را نیز به معنای لطم افزوده‌اند.

همان‌طور که در روایت جابر از امام باقر علیه‌السلام لطم منحصر به صورت نشده بلکه صدر نیز بدان اضافه شده و به عنوان «لطم الوجه و الصدر» مطرح شده است. (در ادامه خواهد آمد - حدیث شماره ۴)

بنابراین معنای لطم، زدن با کف دست بر سر، صورت، سینه و سایر اعضای بدن است.

نکته مهم این است که معنای این واژه را نباید در لغت‌نامه‌های فارسی جستجو نمود زیرا این لغت عربی بوده و در فارسی معنای آن کمی تغییر کرده است. به همین دلیل در لغت فارسی لطمه به معنای جراحت است که چنین معنی از آن در عربی استفاده نمی‌شود.

۱. مجمع‌البحرین ج ۶ ص ۱۶۲؛ اللطم: الضرب علی الوجه بیاطن الراحة. يقال لَطَمَتِ المرأةُ وجهها لَطْمًا من باب ضرب: ضربته بیاطن کفها.

۲. کتاب‌العین ج ۷ ص ۴۳۳؛ اللطمُ: ضرب الخد، و صفحات الجسم بیسط الید - لسان‌العرب ج ۱۲ ص ۵۴۲؛ اللطمُ: ضَرْبُکَ الخدَّ وَ صَفْحَةَ الجسدِ بِيَسْطِ الیدِ

سینه‌زنی از منظر روایات

سینه‌زنی از دیر باز در مراسم عزا به‌عنوان نشانه‌ای از عزاداری وجود داشته است و اهل بیت علیهم‌السلام نیز از آن نهی نکرده و حتی در مواردی وابستگان به آن‌ها این عمل را برای عزاداری انجام داده‌اند.

برای نمونه چند مورد نقل می‌گردد:

۱- در لهُوف می‌خوانیم:

چون زنان و عیالات امام حسین علیه‌السلام از شام بازگشتند و به کشور عراق رسیدند به راهنمای قافله گفتند ما را از راه کربلا ببر پس آمدند تا به قتلگاه رسیدند دیدند جابر بن عبد الله انصاری و جمعی از بنی‌هاشم و مردانی از اولاد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده‌اند برای زیارت قبر حسین علیه‌السلام پس همگی به یک هنگام در آن سرزمین گرد آمدند و با گریه و اندوه و سینه‌زنی با هم ملاقات کردند و (تَلَاَفُوا بِاَبْكَاءٍ وَ الْحُزْنِ وَ اللَّطْمِ)^۱ مجلس عزایی که دل‌ها را جریحه‌دار می‌کرد بر پا نمودند و زنانی که در آن نواحی بودند جمع شدند و چند روزی به همین منوال گذشت.^۲

۲- حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرماید من در آن شبی که پدرم فردای آن کشته شد نشسته بود و عمه‌ام زینب نیز نزد من بود و از من پرستاری می‌کرد، در آن هنگام پدرم به خیمه خویش رفت و.. اشعاری (را که خبر از بی‌وفائی و بی‌اعتباری دنیا می‌داد) می‌خواند. و این اشعار را دو بار یا سه بار از سر گرفت تا این‌که من آن را فهمیدم و مقصود او را دانستم، پس گریه‌گلوئی مرا گرفت ولی خودداری کرده خاموش شدم، و دانستم بلاء نازل گشته، و اما عمه‌ام پس او نیز شنید آن‌چه را من شنیدم و او چون زن بود و زنان دل‌نازک و بی‌تاب‌تر می‌باشند نتوانست خودداری کند و به‌نزد آن حضرت دویده گفت: وا ثکلاه (ای عزای و مصیبت من) کاش مرگ من رسیده بود و زنده نبودم، امروز (چنان ماند که) مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفته‌اند! ای باز مانده گذشتگان، و ای دادرس

۱. اللهُوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری ص ۱۹۶ - تسلیة المجالس (مقتل الحسین علیه‌السلام) ج ۲ -

بحارالأنوار (ط - بیروت) ج ۴۵ ص ۱۴۶ - ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار ج ۱ ص ۲۵۲

۲. اگرچه شهید مطهری به نقل از محدث نوری رفتن اهل بیت در اربعین به کربلا را بعید می‌داند، اما شهید محراب آیت‌الله سید محمد علی قاضی طباطبایی در کتابی با عنوان «اولین اربعین در کربلا» دلایل بسیاری بر آمدن اهل بیت در اربعین به کربلا ارائه نموده است.

بازماندگان! پدرم به او نگاه کرده فرمود: «خواهرم، شکیبائیت را شیطان از دستت نرباید... عمه‌ام گفت: «ای وای بر حال من آیا تو به ناچاری خود را به مرگ سپردی (و تن بدان داده‌ای)؟ این بیشتر دل مرا ریش کند، و بر من سخت‌تر است (این سخن را گفت) سپس به صورت زد و دست بگریبان برده چاک زد و بیهوش به زمین افتاد!» (تَمَّ لَطَمَتْ وَجْهَهَا وَ هَوَتْ إِلَى جَبْهَتِهَا فَشَقَّتْهُ وَ حَرَّتْ مَعْشِيًّا عَلَيْهَا) حسین علیه‌السلام برخاسته آب به روی خواهر پاشید و به او فرمود: آرام باش ای خواهر، پرهیزکاری پیشه کن، و به آن شکیبائی که خدا بهر هات سازد بردباری کن، و بدان که اهل زمین می‌میرند و اهل آسمان به جای نمانند، و همانا هر چیز هلاک گردد جز خداوندی که آفریدگان را به قدرت خود آفرید، و مردم را برانگیزد، و دوباره بازگرداند، و او است یگانه و یکتای بی‌همتا... و خواهر را به این سخنان و مانند آن دلداری داد و به او فرمود: «يَا أُخْيَةَ إِنِّي أَقْسَمْتُ فَأَبْرِي فَسَمِي لَا تَشْقِي عَلَيَّ جَبِيًّا وَلَا تَحْمِشِي عَلَيَّ وَجْهًا وَلَا تَدْعِي عَلَيَّ بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ إِذَا أَنَا هَلَكْتُ - خواهر جان من ترا سوگند می‌دهم و باید بدین سوگند رفتار کنی چون من کشته شدم (در کشته شدن و ماتم من) گریبان چاک مزن، و روی خود مخراش و ویل (وای) و ثبور (هلاکت) برای خود مخواه.»^۱

۳- مسافر گوید: هنگامی که ابو ابراهیم (موسی بن جعفر) علیه‌السلام را (به سوی بغداد) می‌بردند به امام رضا علیه‌السلام دستور داد که همیشه تا وقتی که خودش زنده است، هر شب در منزل آن حضرت بخوابد تا خبرش به او برسد، مسافر گوید: ما هر شب بستر امام رضا را در دهلیز خانه می‌انداختیم، و آن حضرت بعد از شام می‌آمد و می‌خوابید، و صبح به منزل خویش می‌رفت، تا چهار سال بدین منوال گذشت، شبی از شب‌ها بستر حضرت را انداختند ولی او دیر کرد و بالاخره هم نیامد، اهل خانه نگران و هراسان شدند و ما را از نیامدنش دهشتی گرفت. چون فردا شد، آن حضرت به منزل آمد و نزد اهل خانه رفت و متوجه ام احمد شد و به او فرمود: آن چه را پدرم به تو سپرده بیاور، «فَصَرَخَتْ وَ لَطَمَتْ وَجْهَهَا وَ شَقَّتْ جَبِيهَا - ناگاه ام احمد فریاد کشید و سیلی به رخسارش زد و گریبانش را درید» حضرت جلو او را گرفت و فرمود: «مبادا سخنی بگویی و آن را اظهار کنی تا خبر به حاکم برسد»^۲

دقت بفرمایید که امام رضا علیه‌السلام ام‌احمد را از ضربه زدن به صورت نهی نفرمود.

۱. الإرشاد (للمفيد) ج ۲، ص ۹۳ - دقت فرمایید امام حسین علیه‌السلام از لطمه زدن نهی نفرمود بلکه از خراشیدن و هلاک خواستن نهی کرد - خلاصه این حدیث را نقل نمودیم.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۸۱

۴- در انتهای حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: « وَ قَدْ شَقَّقْنَا الْجَبُوبَ وَ لَطَمْنَا الْحُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ عَلَى مِثْلِهِ تُلَطَّمُ الْحُدُودُ وَ تُشَقُّ الْجَبُوبُ - و به راستی، زنان بنی هاشم (فاطمیات) در سوگ حسین علیه السلام پیراهن‌های خود را پاره کردند و بر صورت خود زدند و در سوگ مثل حسین علیه السلام بر صورت‌ها زده می‌شود و گریبان‌ها پاره می‌گردد.^۱

۵- جابر بن عبد الله انصاری از امام باقر نقل کرده که فرمود: سخت‌ترین بی‌تابی‌ها فریاد به واویلا و ناله کشیدن و زدن به صورت و بر سینه کوبیدن و موی کندن است. (أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَ الْعَوِيلِ وَ لَطْمُ الْوَجْهِ وَ الصَّدْرِ وَ جَزُّ الشَّعْرِ مِنَ النَّوَاصِي) کسانی که جلسه نوحه‌سرایی بر پا کنند، صبر بر مصیبت نکرده‌اند و هر کس صبر و بردباری پیشه کند و استرجاع نماید (یعنی بگوید اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) و خدا را حمد و ثنا گوید علامت رضایت او از کار خدا است و اجر او بر خدای عز و جل می‌باشد و کسانی که صبر نکنند قضا و حکم الهی بر ایشان جاری می‌شود در حالی که مذمومند و اجر ایشان ضایع شده است.^۲

و در حدیث دیگری فرموده است:

«كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - هر جزع و نوحه‌گری و گریستن ناپسند است مگر جزع و گریستن بر شهادت امام حسین علیه السلام.^۳

دقت بفرمایید که: در حدیث قبل أَشَدُّ الْجَزَعِ آمده و در این حدیث فقط الْجَزَعِ.^۴

۶- امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَمُسْتَمِعِ الدَّمِ يَسْمَعُ النَّاعِي وَ يَحْضُرُ الْبَاكِي ثُمَّ لَا يَعْزِي

به خدا، من چون آن کس نباشم که بر سینه زدن، ناله برآوردن، و گریه کردن - بر مرده را - شنود و ببیند، پس سر خود گیرد، و پند نپذیرد.^۵

در این روایت از واژه الدَّمِ^۶ استفاده شده است و نشان می‌دهد که سینه زدن در هنگام

۱. تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۳۲۵

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۲۲۲

۳. الأمالی (للطوسی) ص ۱۶۲ - وسائل الشیعة ج ۳ ص ۲۸۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۴ ص ۲۸۰

۴. در بخش جراحت در عزاداری درباره این حدیث بیشتر توضیح خواهیم داد.

۵. نهج البلاغة (للصبحی صالح) ص ۲۰۶

۶. معنی این لغت، نزدیک به لطم است، فقط بیشتر درباره‌ی زنان به کار رفته است. کتاب العین ج ۸ ص ۴۶؛ اللدْمُ؛ ضرب المرأة صدرها و عضديها فی النياحة - لسان العرب ج ۱۲ ص ۵۳۹؛ اللدْمُ؛ ضَرْبُ الْمَرْأَةِ صَدْرَهَا؛ لدم: به معنای

عزا از زمان آن حضرت مرسوم بوده است.

۷- ابن هشام به نقل از عایشه می‌نویسد: (زمانی که پیامبر خدا از دنیا رفت)
 فَمَثُ الْأَتَمِّ مَعَ النَّسَاءِ وَ أُضْرِبَ وَجْهِي - من به همراه بقیه زنان پیامبر سینه می‌زدیم و من به صورتی می‌زدم.^۱

بر اساس همین‌گونه منابع است که حجت‌الاسلام جواد محدثی می‌نویسد:

« اصل این سنت به ویژه در میان عرب‌ها رواج داشته است آن‌ها به هنگام وارد شدن مصیبت، دست‌ها را به صورت ضربدری - به گونه‌ای که کف دست‌ها به طرف صورت باشد - روی هم قرار داده و به نشانه عزا به سینه می‌زدند (کاری که هم اکنون نیز در میان زنان عرب بسیار رواج دارد). سینه‌زنی به مرور زمان به صورت موجود در آمده که با انتخاب نوحه‌های سنگین حرکات دست بر سینه می‌خورد... این‌گونه نوحه‌گری ابتدا به صورت فردی بوده، اما با مرور زمان به شکل گروهی و دستجات سوگواری درآمد است.»^۲

سینه زنی در فرمایش ولی امر مسلمین

حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه فرموده‌اند: « دستجات سینه‌زنی و نوحه‌خوانی به همان قوت خودش باقی باشد و بدانید که حیات این ملت به همین روضه‌خوانی‌ها، به همین اجتماعات، به همین دستجات است.»^۳

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی نیز فرموده‌اند: « دست بر سر زدن، به نوعی نشانه‌ی عزاداری است؛ شما بارها دیده‌اید، کسانی که مصیبتی برای‌شان پیش می‌آید، بر سر و سینه‌ی خود می‌کوبند. این نشانه‌ی عزاداری معمولی است.»^۴

به سینه زدن زن می‌باشد... و التدام زنان: به معنای به سینه و صورت زدن زنان در مصیبت است - مجمع‌البحرین ج ۶ ص ۱۶۱؛ اللدم: ضرب الوجه و الصدر و نحوه - تاج العروس من جواهر القاموس ج ۱۷ ص ۶۴۶؛ و التدمت المرأة: ضَرَبَتْ صَدْرَهَا وَ وَجْهَهَا فِي النَّبَاخَةِ وَ لَطَمَتْ.

۱. تاریخ الأمم و الملوك (طبری) ج ۲ ص ۲۳۲ و در بعضی نسخه‌ها ج ۳ ص ۱۹۹ - السيرة النبوية ج ۶ ص ۷۵، ح ۲۶۳۹۱ - مسند حنبل ج ۶ ص ۲۷۴ - أنساب الأشراف ج ۱ ص ۲۴۳ - مسند أبي يعلى ج ۸ ص ۶۳ - تمام نشانی‌ها از کتب اهل سنت است.

۲. فرهنگ عاشورا، نشر معروف، ص ۲۳۷

۳. صحیفه امام ج ۱۵ ص ۳۳۷

۴. ۱۳۷۳/۳/۱۷

حدود سینه‌زنی

حضرت امام خامنه‌ای در پاسخ به استفتایی فرموده‌اند:
سؤال: آیا جایز است زنان با حفظ حجاب و پوشیدن لباس خاصی که بدن آنان را بپوشاند، در دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی شرکت کنند؟

جواب: شرکت زنان در دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی شایسته نیست.^۱
معظم‌له همچنین درباره‌ی این که در چه مناسبت‌هایی سینه‌زنی و راه‌اندازی دسته‌های عزاداری داشته باشیم فرموده‌اند:

«روضه‌خوانی و سینه‌زنی باید باشد؛ اما نه در هر عزایی. این را بدانید که روضه خواندن و گریه کردن - آن سنت سنی^۲ - مربوط به همه‌ی ائمه نیست؛ متعلق به بعضی از ائمه است. حالا یک وقت در جمع و مجلسی کسی روضه‌ای می‌خواند، عده‌ای دل‌شان نرم می‌شود و گریه می‌کنند؛ این عیبی ندارد. اصلاً عزاداری کردن یک حرف است، روضه‌خوانی و سینه‌زنی راه انداختن یک حرف دیگر است. روضه‌خوانی و سینه‌زنی راه انداختن، مخصوص امام حسین است؛ حداکثر مربوط به بعضی از ائمه است؛ آن هم نه به این وسعت. مثلاً در شب و روز تاسوعا و عاشورا به خصوص، در شب و روز بیست‌ویکم ماه رمضان، سینه‌زنی و عزاداری و برپایی جلسات خوب است؛ ولی مثلاً در مورد حضرت موسی بن جعفر (علیه‌السلام) - با این که وفات آن بزرگوار از وفات‌های دارای روضه‌خوانی است - من لزومی نمی‌بینم که سینه‌زنی بشود. یا مثلاً در سالگرد شهادت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) مناسبتی ندارد که ما بیاییم نوحه‌خوانی و سینه‌زنی کنیم؛ بهتر این است که در آن موارد، شرح مصایب‌شان گفته بشود. شرح مصایب، گریه‌آور است.»^۳

دقت بفرمایید که این فرمایش در دیدار اعضای گروه معارف رادیو بیان شده و ظاهراً بیشتر نظر به پخش از صدا و سیما داشته است، اما از این فرمایش ایشان مشخص می‌گردد که عزاداری امام حسین علیه‌السلام باید ویژه‌گی خاصی داشته باشد و نباید بقیه موارد عزا را به این وسعت و شکل برگزار کرد تا این ویژه‌گی حفظ شود. اگر مراسم عزاداری حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها که در بیت رهبری برگزار می‌شود را با ایام محرم مقایسه بفرمایید، متوجه می‌شوید که در آن بیشتر ذکر مصائب است و سینه‌زنی بسیار کوتاه انجام می‌شود.

۱. اجوبه‌الاستفتائات ص ۳۲۴، سوال ۱۴۵۵

۲. سنیه = پلند مرتبه

۳. فرمایشات در دیدار اعضای گروه معارف اسلامی صدای جمهوری اسلامی ایران ۱۳/۱۲/۱۳۷۰

جراحت زدن به بدن

استدلال تمام کسانی که وارد کردن جراحت به بدن را جایز و حتی مستحب می‌دانند، همان روایات «لطم» است که در قسمت قبل توضیح داده شد که به‌طور کلی این لغت به معنی ضربه زدن به قسمت‌های مختلف بدن به‌ویژه سینه و سر می‌باشد، ولی عده‌ای معنی فارسی لطمه را برای این عبارات در نظر گرفته و به اشتباه آن را وارد کردن جراحت ترجمه نموده‌اند که در بخش قبل توضیح داده شد.

اما برای روشن‌تر شدن مطلب، مجدد چند روایت را بررسی می‌کنیم.

۱- در حدیث شماره ۲ قسمت قبل به نقل از امام سجاد علیه‌السلام آمد که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها با دست به صورت خود زد: «**لَطَمْتُ وَجْهَهَا**» ولی امام حسین علیه‌السلام ایشان را از این کار نهی نفرمود، بلکه از خراشیدن صورت نهی کرد: «**لَا تَشْفِي عَلَيَّ حَيًّا وَلَا تَحْمِشِي عَلَيَّ وَجْهًا**» — گریبان چاک مزن، و روی خود مخراش^۱ و در هنگام نهی از لغتی که از ریشه «لطم» باشد استفاده نفرمود.

۲- در حدیث زیر (شماره ۴ قسمت قبل) هم که بسیار مورد استناد قرار می‌گیرد هم فقط عبارت «**لَطَمَنَّ الحُدُودَ**» و «**تُلَطَّمُ الحُدُودُ**» که به معنای ضربه زدن به دو طرف صورت است آمده و صحبتی از وارد کردن جراحت نیست.

و به‌طور دقیق جراحت زدن جایز دانسته نشده است، در عبارات «**وَ إِذَا خَدَشَتِ الْمَرْأَةَ**» و «**فِي الخُدْشِ إِذَا دَمِيَتْ**»

زیرا معنی «خدش» و «لطم» متفاوت است. «خدش» در زبان عرب به معنی «خراشیدن، پاره پاره کردن، دریدن، خدشه‌دار کردن و جریحه‌دار کردن» است.^۲ پس اگر به این حدیث استناد کنیم «لطم» جایز و «خدش» موجب کفاره است. برای درک بیشتر مطلب بهتر است تا حدیث را به‌طور کامل بخوانیم:

۱. الإرشاد (للمفید) ج ۲، ص ۹۳

۲. کتاب العین ج ۴ ص ۱۶۶؛ الخُدْشُ مَزَقَ الجِلْدَ قَلَّ أَوْ كَثُرَ - لسان العرب ج ۶ ص ۲۹۲؛ الخُدْشُ: مَزَقَ الجِلْدَ، قَلَّ أَوْ كَثُرَ - فرهنگ ابجدی عربی فارسی ص ۳۵۷؛ خَدَشَ - خَدَشًا: از او عیبجویی کرد، آن چیز را پاره کرد، خراشانید - المصباح‌المنیر ج ۲ ص ۱۶۵؛ خَدَشْتُهُ: (خَدَشًا) مِنْ بَابِ ضَرَبٍ ضَرَبَ جَرَحْتُهُ فِي ظَاهِرِ الجِلْدِ وَ سَوَاءٌ دَمِيَّ الجِلْدِ

خالد بن سدیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی سؤال کردم که برای [مرگ] پدر یا مادر یا برادر یا یکی از نزدیکانش، پیراهنش را پاره کرده است؟ (آیا این عمل او جایز است؟) امام علیه السلام فرمود: پاره کردن گریبان اشکالی ندارد. موسی بن عمران علیه السلام برای برادرش هارون پیراهن پاره کرده است. البته پدر برای فرزند و مرد برای زنش نباید پیراهن پاره کند ولی زن می‌تواند در عزای شوهرش پیراهن پاره کند و هرگاه شوهر در مرگ زنش یا پدر در مرگ فرزندش، پیراهن پاره کند، کفاره آن همانند کفاره شکستن قسم است. و نماز این دو، مادامی که کفاره را نداده باشند، پذیرفته نیست.

زمانی که زن به صورت خود چنگ بزند و یا موهایش را بُرد و یا بکند، (إِذَا حَدَّشَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا أَوْ جَزَّتْ شَعْرَهَا أَوْ نَتَفَتَتْ فِي جِزِّ الشَّعْرِ) در این صورت برای بریدن مو باید غلامی را آزاد کند، یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و یا شصت فقیر را غذا بدهد.

در صورتی که صورتش را خراش بدهد و خون خارج شود و همین‌طور در کندن مو (وَ فِي الْحُدُوشِ إِذَا دَمِيَتْ وَ فِي النَّتْفِ)، کفاره‌ی شکستن قسم است.

در ضربه بر گونه‌ها، جز استغفار و توبه، کفاره‌ای نیست. (وَ لَا شَيْءٍ فِي اللَّطْمِ عَلَى الْحُدُودِ سِوَى الْإِسْتِعْفَارِ وَ التَّوْبَةِ)

و به راستی، زنان بنی‌هاشم (فاطمیّات) در سوگ حسین علیه السلام پیراهن‌های خود را پاره کردند و بر صورت خود زدند و در سوگ مثل حسین علیه السلام بر صورت‌ها زده می‌شود و گریبان‌ها پاره می‌گردد.

وَ قَدْ شَقَّقْنَ الْجُبُوبَ وَ لَطَمْنَ الْحُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ عَلَى مِثْلِهِ تُلَطَّمُ الْحُدُودُ وَ تُشَقُّ الْجُبُوبُ. ۱

۱. این حدیث فقط در تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۳۲۵ آمده است و چند کتاب محدود هم که آن را کامل آورده‌اند، همگی از تهذیب نقل کرده‌اند.

اگر چه این روایت در کتاب تهذیب که یکی از کتب اربعه شیعه می‌باشد آمده است، ولی برخی سند آن را ضعیف می‌دانند. شهید ثانی در مسالک‌الافهام در این باره می‌گوید: «سند این روایت ضعیف می‌باشد، زیرا

۳- پیامبر اسلام صلی‌الله‌وعلیه‌وآله هم به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها سفارش نمودند که در وفات ایشان، جراحت به صورت وارد نکنند. «أَنَا مِتُّ فَلَا تَحْمِشِي عَلَيَّ وَجْهًا»^۱ در حالی که می‌دانیم حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها شدیدترین گریه‌ها را برای پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله داشته‌اند.

همچنین از آن حضرت نقل شده است: «لَعَنَ اللَّهُ الْخَامِشَةَ وَجْهَهَا وَ الشَّقَاقَةَ جِيبَهَا وَ الدَّاعِيَةَ بِالْوَيْلِ وَ الثَّبُورَ»^۲ - خدا لعنت کند آن زنی را که در مصیبت، صورت خود را بخراشد، و گریبان خویش را پاره کند، و فریاد وای و ثبور سر دهد. (ثبور یعنی هلاکت).^۳

۴- در شماره ۵ قسمت قبل نیز یادآور شدیم که:

در حدیث اول أَشَدُّ الْجَزَعِ آمده و در حدیث دوم فقط الْجَزَعِ ذکر شده است. با توجه به دیگر روایات که در قسمت قبل ذکر شد و ضربه زدن به سر و سینه را در عزا جایز شمرده است، به نظر می‌رسد که أَشَدُّ الْجَزَعِ که شامل موی کردن است به‌طور کل جایز نیست، اما به سینه و سر زدن و ناله کردن که جزع می‌باشد، برای عزای امام حسین علیه‌السلام جایز است.

اگر به روایاتی که در آن به جزع برای امام حسین علیه‌السلام توصیه شده است

خالد بن سدر که در سند آن است فردی غیر موثق می‌باشد. «مسالك الافهام، ج ۱۰، ص ۲۷». همچنین شیخ صدوق در مورد او گفته که روایات کتابش جعلی است. (مصباح الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۰) شیخ طوسی و علی بن بابویه نیز روایات او را نپذیرفته‌اند. (منبع پیشین به نقل از الفهرست) محقق بزرگوار آقای رضا همدانی می‌نویسد: «این روایت به خاطر ضعف سندش و اعراض اصحاب از آن، صلاحیت برای دلیل واقع شدن را ندارد.» (مصباح الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۰) ضمناً یکی دیگر از کسانی که در سلسله راویان این حدیث است، محمد بن عیسی است که شیخ طوسی او را غلات (غلو کنندگان) دانسته است؛ شیخ صدوق، علی بن بابویه و بسیاری دیگر از علما نیز او را ضعیف دانسته و نقل‌های او را غیر قابل اعتماد می‌دانند. (بنگرید به الفهرست، ص ۱۴۰)

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۵ ص ۵۲۷

۲. مسکن الفؤاد ص ۱۰۸ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷۹ ص ۹۳ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۴۵۲

۳. اگرچه این حدیث از طریق اهل سنت نقل شده ولی استناد شهید ثانی در مسکن الفؤاد به آن، قابل توجه بودن حدیث را می‌رساند.

دقت کنیم، متوجه می‌شویم که در تمام آن‌ها منظور از جزع اشک و ناله شدید است و صحبتی از کندن مو یا وارد کردن جراحت به بدن نیست.

به عنوان نمونه به روایات زیر توجه بفرمایید.

الف) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْبُكَاءَ وَ الْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِّلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ مَا خَلَا الْبُكَاءَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُورٌ - برای بنده‌ی خدا، گریه و بی‌تابی و جزع نمودن برای هر مصیبتی، مکروه است به جز گریه و ناله و بی‌تابی در مصیبت حسین بن علی علیه‌السلام، پس به درستی که او، به واسطه این کار مأجور است.»^۱

ب) همچنین از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که در حال مناجات با خداوند متعال می‌فرمودند:

«... وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَّنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَرَعَتْ وَ اخْتَرَقَتْ لَّنَا وَ ارْحَمِ الصَّرِيخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَّنَا ... - ... بر آن چشمانی که به ترحم بر ما، گریه کردند، رحم کن؛ و بر آن دل‌هایی که جزع کردند و برای ما آتش گرفتند و بر آن ضجه‌هایی که برای ما بلند می‌شود، رحمت نازل نما...»^۲

ج) «مسمع بن عبدالملک می‌گوید: روزی امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: هیچ می‌شود که حسین علیه‌السلام را یاد کنی و آن‌چه را بر او روا شده، متذکر شوی؟ عرض کردم: بله. فرمود: آیا جزع می‌کنی؟ (قَالَ فَتَجَزِعُ) عرض کردم: آری به خدا قسم! و اشک می‌ریزم به گونه‌ای که نزدیکان من اثر آن را در من می‌بینند و دست از غذا می‌کشم تا اثر آن در سیمای من دیده شود. امام علیه‌السلام فرمود: خدا رحمت کند و اجر گریه‌هایت را بدهد! بدان که تو از زمره کسانی هستی که اهل جزع کردن بر ما هستند. (رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ - أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا)»^۳

۱. کامل‌الزیارات ص ۱۰۰ - وسائل‌الشیعة ج ۱۴ ص ۵۰۷

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۸۳ - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۱۸ ص ۳۰۹

۳. کامل‌الزیارات ص ۱۰۱

کوبیدن سر به محمل

در بحارالانوار مطلبی آمده است به این مضمون:

از مسلم گچکار نقل شده که گفت: ابن زیاد مرا خواست تا دارالاماره کوفه را تعمیر نمایم. در آن حینی که من درها را گچکاری می‌کردم ناگاه شنیدم فریادهایی از اطراف کوفه بلند شد. من متوجه خادم خود شدم و گفتم: چه شده که کوفه دچار ضجه گردیده است؟!

گفت: الساعه سر یکی از خارجی‌ها را که بر یزید خروج کرده است آورده‌اند. گفتم: آن خارجی کیست؟! گفت: حسین بن علی علیه‌السلام است. من صبر کردم تا خادم خارج شد و آن چنان طپانچه به‌صورت خود زدم که ترسیدم چشمم نابود شود. سپس گچ‌ها را از دست خود شستم و از پشت قصر فرود آمدم و وارد کناسه کوفه شدم.

در آن حینی که من ایستاده بودم و مردم در انتظار ورود اسیران و سر شهیدان بودند ناگاه دیدم تعداد چهل هودج بر پشت چهل شتر نصب شده که زنان و دختران فاطمه زهراء در میان آن‌ها جای دارند. ناگاه حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام را دیدم که سوار بر شتر عریان و خون‌آلود از رگ‌های گردنش روان بود و آن بزرگوار در حالی که گریان بود اشعاری را می‌فرمود...

ناگاه صدای ضجه بلند شد و سر شهیدان را که سر امام حسین در جلو آنان بود آوردند.

و هو رأس زهری قمری اشبه الخلق برسول الله - سری بود نورانی، نظیر ماه، شبیه‌ترین مردم بود به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محاسن شریف امام حسین نظیر شبه مشکی و رنگ خضاب از آن رفته بود. صورت آن حضرت مثل ماه تابان و گرد بود. نیزه سر و محاسن آن امام مظلوم را به‌طرف راست و چپ حرکت می‌داد. هنگامی که زینب علیها‌السلام متوجه سر مبارک امام حسین شد.

فمنطحت جبینها بمقدم المحمل - پیشانی خود را به نحوی به جلو محمل زد که دیدم خون از زیر مقنعه‌ی آن بانو خارج شد. سپس با یک قطعه پارچه به سر امام حسین

اشاره کرد و اشعاری را خواند: (از جمله)

ای برادرم! آن قلب تو که بر ما مهربان بود اکنون چه شده که به ما قسی و سفت گردیده است!
ای برادر! کاش علی بن الحسین را می دیدی که اسیر شده و به علت غم یتیمی طاقت خودداری ندارد.
آن چه که وی را به وسیله ضربه اذیت و آزار می نمایند در حالی تو را صدا می زند که ذلیل و اشگش ریزان است.
ای برادرم! علی بن الحسین را در بر بگیر و به خود نزدیک کن و قلب وی را که دچار ترس شده تسکین بده.
یتیم چه قدر ذلیل است در آن موقعی که پدر خود را صدا می زند ولی جواب نمی شنود!^۱

بررسی

۱- راوی این داستان فرد مجهولی است، به نام مسلم جصاص (گچکار) که نمی تواند در سلسله اسناد معتبر باشد.

۲- شیخ عباس قمی در منتهی الآمال بعد از نقل این داستان می نویسد:

مؤلف گوید: که ذکر محامل و هودج در غیر خیر مسلم جصاص نیست، و این خبر را گرچه علامه مجلسی نقل فرموده لکن مأخذ نقل آن منتخب طریحی و کتاب نورالعین است که حال هر دو کتاب بر اهل فن حدیث مخفی نیست، و نسبت شکستن سر به جناب زینب علیها السلام و اشعار معروفه نیز بعید است از آن مخذره که عقیده هاشمیین، و عالمه غیر معلّمه و رضیعه ثدی نبوت، و صاحب مقام رضا و تسلیم است. (باشد)

و آن چه از مقاتل معتبره معلوم می شود حمل ایشان بر شتران بوده که جهاز ایشان پلاس و روپوش نداشته، بلکه در ورود ایشان به کوفه موافق روایت حذلم بن ستیر که شیخان نقل کرده اند به حالتی بوده که محصور میان لشکریان بوده اند چون خوف فتنه و شورش مردم کوفه بوده چه در کوفه شیعه بسیار بوده و زن هایی که خارج شهر آمده بودند گریبان چاک زده و موها پریشان کرده بودند و گریه و زاری می نمودند.^۲

۳- نویسنده ی کتاب نورالعین فی مشهد الحسین که شیخ عباس قمی بدان اشاره نمود، مشخص نیست و تنها برخی آن را به ابراهیم بن محمد نیشابوری اسفراینی نسبت داده اند که شخصی اشعری مذهب و شافعی مسلک بوده. بسیاری از علما به بی اعتباری آن صحنه گذاشته اند؛ چنان چه عالم بزرگوار آیت الله حاج میرزا محمد ارباب در خصوص

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵ ص ۱۱۴

۲. منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل علیهم السلام (فارسی) ج ۲ ص ۹۳۹

بی‌اعتبار بودن کتاب نورالعین و بی‌اساس بودن گفته‌های مسلم جصاص تاکید دارد.^۱
 ۴- همان‌طور که در روایات قبل آمد، امام حسین علیه‌السلام، از جراحت زدن بر بدن نهی کرده بودند. چه‌طور ممکن است حضرت زینب سلام‌الله‌علیها، که از اولیای خاص الهی هستند و از علم لدنی بهره‌مند بوده‌اند، برخلاف تذکر امام علیه‌السلام، چنین عملی را مرتکب شده باشند.

۵- در بیتی از اشعار منتسب به حضرت زینب در این داستان، حضرت امام حسین علیه‌السلام به سنگ‌دلی و قساوت قلب متهم شده است.

يَا أَحِيَّ قَلْبُكَ الشَّفِيقُ عَلَيْنَا مَا لَهُ قَدْ قَسَى وَ صَارَ صَلِيًّا

ای برادرم! آن قلب تو که بر ما مهربان بود اکنون چه شده که به ما قسی و سفت گردیده است!

بدیهی است که عقیده‌ی بنی‌هاشم چنین سخنی را به‌طور قطع به امام حسین علیه‌السلام نگفته است.

۶- مطالبی که درباره‌ی علی بن الحسین امام سجاد علیه‌السلام در شعر گفته شده بسیار سطح پایین بوده و مثل این است که درباره‌ی یک طفل کوچک صحبت می‌شود به‌خصوص که آمده است: «قلب وی دچار ترس شده است.»

۷- حتی اگر فرض کنیم این داستان صحت داشته باشد و حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در آن وضعیت بحرانی که برای اولین بار سر بردارش را بر نیزه دیده است سرخود را به محل زده باشد، این حاکی از شدت تأثر و اندوه آن حضرت است و هیچ معلوم نیست که ایشان به قصد سرشکستن این کار را کرده باشند و دلیلی بر جواز این کار در شرایط عادی نیست؛ در آن صورت نیز فقط می‌توان در شرایط مشابه آن چه بر حضرت زینب سلام‌الله‌علیها گذشته، آن را تجویز کرد.

در نتیجه این داستان از اساس دروغ است.^۲

۱. الاربعین الحسینیه، چاپ اسوه، ص ۲۳۲

۲. البته این مطلب در زیارت مفجعه حضرت زینب سلام‌الله‌علیها آمده است. ولی این زیارت یک متن ساختگی است که فردی بر اساس تاریخی که خود می‌دانسته ساخته است و چنین زیارتی از اهل بیت نرسیده است. حتی در اکثر چاپ‌های انجام شده از این زیارت، نوشته شده است که که به نیت رجا خوانده شود.

استفتاء

حضرت امام خامنه‌ای در رابطه با ضرر جسمی به بدن در پاسخ به دو استفتاء فرموده‌اند:

سوال: معیار شرعی ضرر، اعم از جسمی یا روحی چیست؟

جواب: معیار، ضرری است که در نظر عرف، قابل توجه و معتنا باشد.^۱

سؤال: صدمه وارد کردن به بدن در حد کوبیدن سر به دیوار، چنگ زدن به صورت، به صورت زدن، سینه‌زنی تا حدی که سینه‌ها - ولو جزئی - آسیب ببیند و یا این‌که از بدن خون جاری شود، چه حکمی دارد؟

جواب: عزاداری به شیوه‌ی مرسوم و سنتی از اعظم قربات الی‌الله تعالی و موجب اجر و ثواب است، لکن باید از هرگونه کاری که موجب وهن مذهب باشد، پرهیز شود. همچنین هر عملی که ضرر قابل توجهی برای انسان داشته باشد، حرام است.^۲

حجت‌الاسلام فلاح‌زاده هم درباره‌ی نظر امام خامنه‌ای گفته‌اند:
پرسیدند اگر شخصی در روضه‌ها به صورتش دست بزند تا جایی که صورتش زخم شود، حتی کبود شود، آیا این عمل مشکلی دارد؟

در پاسخ باید عرض کنیم در حد کبود شدن که حالا ممکن است با زنجیر زدن با سینه زدن بدن کبود شود، اگر ضرر معتناهی برای بدن نداشته باشد به نظر حضرت آقا اشکالی ندارد. اما کارهایی فراتر از این‌ها که ممکن است دشمنان سوء استفاده کنند، مثل مجروح کردن خود یا بدن را زخم کردن و قمه زدن یا مثل عبور از روی آتش و امثال این‌ها که در بعضی جاها برخی از افراد انجام می‌دهند، چون به هر حال این‌ها اعمال مستندی نیست، در عزاداری‌ها نه وارد شده است، نه سیره بر این بوده است و امروزه هم دشمنان از این‌گونه اعمال علیه مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام و پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام سوءاستفاده می‌کنند، اگر در آن حد باشد بلکه اشکال دارد. اما اگر در همین حد که متعارف است سینه می‌زنند زنجیر می‌زنند بدن‌شان ممکن است سرخ شود، کبود شود، در حد متعارفش که ضرر معتناهی برای بدن نداشته باشد، اشکالی ندارد.^۳

۱. اجوبه‌الاستفتانات ص ۳۲۵ شماره ۱۴۶۲

۲. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۴۴۳۴> .۲

۳. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۹۸۸۵۴۰> .۳

زنجیر و طبل و ...

در بررسی‌های تاریخی به طور دقیق مشخص نیست که زنجیر و طبل و سنج و شیپور از چه زمانی به مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام راه یافت. قبل از قرن چهارم هجری قمری، عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام، علنی نبود و نهانی انجام می‌گرفت؛ اما در نیمه دوم قرن چهارم، با قدرت گرفتن آل بویه سوگواری در روز عاشورا آشکار و در کوچه و بازار انجام می‌یافت. عموم مورخان اسلامی - به خصوص مورخانی که وقایع را به ترتیب سنواتی نوشته‌اند؛ از قبیل ابن‌الجوزی در کتاب «منتظم» و ابن‌اثیر در کتاب «الکامل» و ابن‌کثیر در کتاب «البدایة و النهایة» و عبدالله بن اسعد یافعی در «مرآت‌الجنان و عبرة‌الیقظان» و ذهبی و دیگران - در ضمن ذکر وقایع سال ۳۵۲ و سال‌های بعد از آن، کیفیت عزاداری شیعه را در روز عاشورا نوشته‌اند.

بعد از سقوط آل بویه شیعیان در انزوا قرار گرفتند و تا روی کار آمدن صفویه عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام، دوباره غیر علنی گردید. پس از صفویه به دلیل ترویج تشیع، عزاداری شکل عام و علنی‌تری به خود گرفت. ولی در تمام گزارشات تاریخی قبل از صفویه صحبتی از زنجیر و طبل و... به میان نیامده است.

محقق مشهور چلکوفسکی^۱ در کتاب خود در این باره می‌نویسد:

«راه افتادن دسته‌های سینه‌زنی از زمان آل بویه در میان شیعیان رایج گردید. در عصر صفوی نیز دسته‌های سینه‌زنی همراه با خواندن اشعار با آهنگ یک نواخت - که در سوگ امام حسین علیه‌السلام سروده شده بود - در کوچه‌ها و خیابان می‌گشتند.

۱. پیتر ج. چلکوفسکی (Peter J. Chlkowski) یک آمریکایی لهستانی‌تبار و از دانشمندان متخصص فرهنگ ایران است. او در اواخر دهه ۱۳۳۰ به تهران آمد و در اولین سفر خود به تماشای یک مجلس تعزیه نشست و به قول خودش «همان شب عاشق تعزیه» شد. او درباره‌ی ادامه مطالعاتش درباره تعزیه می‌گوید: «بسیار درباره تعزیه مطالعه کردم، به واتیکان سفر کردم تا بزرگ‌ترین کتابخانه تعزیه در دنیا را ببینم. سفیر ایتالیا در ایران در سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۵۰ نیز عاشق تعزیه بود و این کتاب‌ها را جمع‌آوری کرده و به کتابخانه واتیکان سپرد. ۱۰۵۵ نسخه تعزیه در واتیکان نگهداری می‌شود که تنها متعلق به ایران است. از ایران تا کارائیب سفر کردم تا گسترش تعزیه را ببابم»

در این عصر برای افزایش هیجان مردم و هر چه شکوهمندتر شدن دسته‌های عزاداری، نواختن طبل و کوبیدن سنج معمول گردید و ادوات جنگی - که در میدان رزم کاربرد داشت - به این گونه مجالس راه یافت و شیپورزنی، علم گردانی و حرکت دادن کتل، مورد استفاده سوگواران قرار گرفت.^۱

ساموئل گرین ویلر بنجامین - اولین سفیر امریکا در ایران - هم در کتاب خود می‌نویسد: «از جمله چیزهایی که بعد از این عصر (صفویه) به دسته‌های سینه‌زنی اضافه شد، عبارت بود از خون آلود کردن سر و صورت با تیغ زدن و قمه‌زدن به فرق سر با توجه به گزارش‌هایی که در عصر قاجار موجود است، این عمل در آن زمان معمول و رایج بوده است.»^۲

علامه شهید حضرت آیت‌الله مطهری هم فرموده است: «قمه‌زنی و زنجیرزنی و بلند کردن طبل و شیپور از ارتدکس‌های قفقاز سرایت کرد به ایران و چون روحیه مردم آمادگی داشت برای پذیرفتن این‌ها مثل برق شایع شد.»^۳

ایشان همچنین فرموده است: «من نمی‌گویم (عزاداری) حتماً باید به آن شکلی که از زمان قاجاریه معمول شده که بیشتر از قفقاز به این طرف آمده انجام شود و حتماً این‌ها هم باید باشد. این‌ها کارهای جدیدی است که از بیرون آمده، بسیاری از این‌ها درست نیست و باید عزاداری‌ها را اصلاح کنیم.»^۴

به هر شکل قطعی است که این اعمال از اهل بیت نرسیده و بعدها به عنوان عزاداری رایج شده است. و اگر چه علما فتوا به جواز آن داده‌اند، اما جایز بودن یک عمل به معنی توصیه به آن نمی‌باشد.^۵

۱. تعزیه هنر بومی ایران، ترجمه داوود حاتمی، ج ۱ ص ۱۰

۲. ایران و ایرانیان، ترجمه محمد حسین کرد، ج ۱ ص ۲۴۸

۳. جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام ص ۱۵۴ - یادداشت‌ها، ج ۳، ص ۳۷۳

۴. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۲۴ ص ۲۷۷ - آینده انقلاب اسلامی ایران

۵. به دو مطلب «عمل به توصیه و انتخاب احسن» و «حرکت روی مرز گناه و قبولی» در مقاله «از لُخت شدن تا لُخت شدن» مراجعه نمایید.

الفاظ زشت

حجت‌الاسلام فلاح‌زاده درباره‌ی نظر امام خامنه‌ای در این باره گفته‌اند:
 سؤال: نظر حضرت آقا در مورد الفاظی که در عزاداری‌ها و نوحه‌ها استفاده می‌شود و در شأن یک مسلمان و حتی انسان نیست و نسبت دادن یکسری الفاظ رکیک به خود چه حکمی دارد؟

کلاً در عزاداری آن نزاکت و سنگینی و وزانت عزاداری باید حفظ شود... هم باید از مطالبی که حرام است - مثل کذب مثل غلو نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام - پرهیز شود و هم باید از مطالبی که دون شأن یک مسلمان است، پرهیز شود. اصلاً اسلام پیروان خودش را وزین، سنگین و باوقار می‌پسندد. شما نگاه کنید از جمله لباس‌های حرام، لباس شهرت است و لباس شهرت یعنی لباس سبک، لباسی که در شأن یک مسلمان نیست، لباسی که از نظر رنگ، دوخت یا کیفیت پوشیدن یا حتی اندراس به گونه‌ای است که اگر طرف پیوشد در جامعه انگشت‌نما می‌شود، این در شأن یک مسلمان نیست. لذا در تعابیری که خوانده می‌شود در نوحه‌ها ولو حالا در مقام اظهار ارادت به معصومین علیهم‌السلام یا به اباعبدالله علیه‌السلام باشد، اما در شأن یک مؤمن نیست چنین الفاظی به کار ببرد، و در عزاداری از آن پرهیز شود.^۱

حرکات زشت

وقتی گفتن حرف‌هایی مانند این که من سگ حسینم، شایسته نباشد، به‌طور قطع بدعت جدیدی که راه افتاده و در جلسات عزاداری پوزه به خاک می‌مالند و ادای سگ را در می‌آورند هم محل اشکال است. مؤید دیگر این مطلب فتوای امام خامنه‌ای درباره‌ی سینه‌خیز رفتن در حرم ائمه است.

سؤال: اگر انسان در زیارتگاه‌های ائمه (علیهم‌السلام) خود را به زمین بیندازد و همانند بعضی از مردم که صورت و سینه خود را بر زمین می‌مالند تا از آن خون جاری شود و به همان حالت وارد حرم می‌شوند، عمل کند چه حکمی دارد؟

جواب: این اعمال که به عنوان اظهار حزن و عزاداری سنتی و محبت ائمه (علیهم‌السلام) محسوب نمی‌شوند از نظر شرعی اعتباری ندارند، بلکه اگر منجر به ضرر بدنی قابل توجه و یا وهن مذهب شوند، جایز نیست.^۲

۱. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۹۸۸۰۴۰>

۲. اجوبه الاستفتائات سؤال ۱۴۵۱

تعزیه و شبیه‌خوانی

هم حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه و هم امام خامنه‌ای مدظله‌العالی فرموده‌اند که با حفظ شئونات، این شکل از عزاداری جایز است ولی بهتر است به جای آن مراسم عزا بر پا نمایند.

«تعزیه‌خوانی اگر مشتمل بر محرّمات شرعیّه و موجب اهانت به مقدّسات و شعائر مذهبی نباشد مانعی ندارد، ولی بهتر است مجالس عزا برپا نموده و روضه‌خوانی نمایند.

شبیه‌خوانی اگر مشتمل بر محرّمات و موجب وهن مذهب نباشد مانع ندارد؛ اگر چه روضه‌خوانی بهتر است.

شبیه‌خوانی اگر مشتمل بر محرّمات شرعیّه نباشد و موجب وهن مذهب نشود مانع ندارد ولی بهتر است به جای آن روضه بخوانند.^۱

حضرت امام خامنه‌ای هم فرموده‌اند:

« اگر مراسم شبیه‌خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشند و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند، اشکال ندارند، ولی در عین حال بهتر است که به جای آن‌ها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه‌خوانی بر پا شود.»^۲

هروله

حجت‌الاسلام فلاح‌زاده درباره‌ی نظر امام خامنه‌ای در این‌باره گفته‌اند:

سؤال: آیا هروله کردن در عزاداری اشکال دارد؟

اگر موجب وهن مذهب نباشد، یعنی دیگران سواستفاده نکنند علیه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، اشکالی ندارد. ولی به‌طور کلی توصیه این است که از این‌گونه اعمال در عزاداری‌ها پرهیز کنند.^۳

۱. استفتائات ج ۳ ص ۵۸۰ تا ۵۸۲

۲. اجوبه الاستفتائات سؤال ۱۴۴۰

۳. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۹۸۸۵۴۰> .۳

تکرار اذکار

حجت‌الاسلام فلاح‌زاده درباره‌ی نظر امام خامنه‌ای در این‌باره گفته‌اند:

سؤال: آیا گفتن ذکر حسین علیه‌السلام در سینه‌زنی و به اصطلاح شور تند و پشت سر هم، بی احترامی است و اشکال شرعی دارد؟ آیا این مصداق غنای روضه‌خوانی است؟

ظاهراً مصداق غنا نباشد، اما باز یک توصیه‌ای رهبر انقلاب داشتند به برخی از مداحان که تکرار این الفاظ ثمره چندانی ندارد و عین عبارت این بود که فرمودند: «این مداحی شما، نوحه‌خوانی شما باید حکم یک منبر آموزنده را داشته باشد». یعنی قصیده‌هایی را بخوانید، مطالبی را داشته باشید که مردم بر معرفت‌شان نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام و تاریخی که گذشته است، وقایعی که در عاشورا اتفاق افتاده است اطلاع بیشتری پیدا کنند؛ باید یک منبر آموزنده باشد. و می‌فرمودند که تکرار این الفاظ ثمره‌ای ندارد. البته نمی‌توانیم به‌طور کلی بگوییم حرام است؛ نه، حرام نیست و به‌عنوان یک فتوا نیست. به‌عنوان یک توصیه که به جای تکرار این الفاظ مطالبی گفته شود که برای مخاطبین ضمن این‌که عزاداری هست مفید هم باشد و بر معرفت آن‌ها بیفزاید و چیز یاد بگیرند.^۱

توصیه به گریه بلند

حضرت امام خامنه‌ای فرموده‌اند:

«البته این را هم به شما عرض بکنم؛ این‌که آقایان مداح‌ها، و سابق‌ها روضه‌خوان‌ها... اصرار می‌کنند که بلند گریه کنید، لزومی ندارد؛ خوب، آرام گریه کنید. وقتی می‌خواهند سینه بزنند، اصرار بر این‌که: «صدا، صدای این جمعیت نیست»؛ یا وقتی مردم می‌خواهند صلوات بفرستند، اصرار بر این‌که: «صلوات، صلوات این جمعیت نیست»! شما بخواهید مردم صلوات بفرستند، ولو توی دل‌شان. گرم شدن مجلس به این شیوه‌ها، اصل نیست؛ کاری کنید که دل‌های مستمع را در اختیار بگیرید. دل مستمع وقتی در اختیار شما آمد، مقصود حاصل است؛ اگر آهسته هم گریه کند، باز مقصود حاصل است؛ اگر به شما توجه کرد، باز مقصود حاصل است.»^۲

۱. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۹۸۸۰۴۰>

۲. ۱۳۸۹/۳/۱۳ - دیدار جمعی از مداحان

گِل مالی

حجت الاسلام فلاحزاده درباره‌ی نظر امام خامنه‌ای در این باره گفته‌اند:

پرسیدند: گِل مال کردن خود به عنوان عزادار جایز است؟

بعضی جاها روز عاشورا گلی بر سر یا بدن می‌مالند یا کاه بر سر می‌ریزند که نشان دهند عزادار هستند. اما اگر به حدی برسد که سخیف باشد یا زشت باشد و طرف انگشت نما شود یا این که دشمنان از همین اعمال علیه مکتب اهل بیت علیهم السلام و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام سوء استفاده کنند، موجب وهن باشد بله حرام است. بنابراین اگر در حد ساده‌ای باشد که به آن مراتب نرسد و طرف صرفاً خود را عزادار نشان دهد این اشکالی ندارد. اما اگر در حدی باشد که طرف یا انگشت نما می‌شود و زشت و سبک است یا موجب وهن باشد، این جایز نیست.^۱

باید توجه کرد اگر چه این کار جایز است ولی دستوری از اهل بیت علیهم السلام برای آن نرسیده است. ضمن این که برخی مراسم که در بعضی مناطق برگزار می‌شود و تمام بدن خود را گِل مالی می‌کنند با این فتوا جای تأمل دارد.

آلات موسیقی

حضرت امام خامنه‌ای فرموده‌اند:

سؤال: استفاده از آلات موسیقی مانند اُرگ (از آلات موسیقی و شبیه پیانو است) و

سنج و غیر آن‌ها در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

جواب: استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان نیست و شایسته

است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود.^۲

۱. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۹۸۸۵۴۰>

۲. اجوبه الاستفتائات سؤال ۱۴۴۹

عَلَم

حضرت امام خامنه‌ای فرموده‌اند:

سؤال: استفاده از عَلَم در مراسم عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) با قرار دادن آن در مجلس عزا یا حمل آن در دسته عزاداری چه حکمی دارد؟

جواب: فی نفسه اشکال ندارد ولی نباید این امور جزء دین شمرده شوند.^۱
دقت فرمایید که این پاسخ به این معنا است که این کار (علم کشی و...) یک حرکت دینی نیست که ثوابی داشته باشد.

حضرت آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی حفظه‌الله هم در این باره فرموده‌اند:

این عَلَم بلند کردن چیست؟! این « آهن سرد بی خاصیت » برای چیست؟! باید چیزی معقول باشد. این عزیزی هم که این کار را می‌کنند، بچه‌های مخلص‌اند. جوان‌های پرشور مخلص حسینی هم هستند. وظیفه ماست که به آن‌ها بگوییم چه چیز ثواب دارد، چه چیز ثواب ندارد... این آهن بی‌خاصیت، این را برای چه بلند می‌کنید که صلیب‌گونه ساخته شده است؟ این‌ها خوب نیست؛ آن چیزهای دیگری که بخواهد خدای ناکرده همراه این‌ها شود، این‌ها خوب نیست.^۲

ایشان همچنین در دیدار فرمانده انتظامی استان قم در آستانه ماه محرم سال ۱۳۸۸، درباره علم‌کشی فرمود: « این علم‌ها چیزی نیستند که مطلبی، پیامی یا نفعی داشته باشند، غیر از این که ترافیک ایجاد می‌کنند، پیامی ندارند.»

خاتمه

انحراف‌ها و کارهای حرامی مانند قفل‌زنی و قمه‌زنی هم ابتدا به این شکل و وسعت نبود بلکه به مرور زمان به یک انحراف بزرگ تبدیل شدند. زیرا فاصله خط انحرافی با خط اصلی در ابتدا چندان زیاد نیست ولی وقتی خطوط ادامه پیدا می‌کند فاصله‌ها زیاد می‌شود. اگر مراقب نباشیم اموری که در این مقاله به آن‌ها پرداختیم، روزگاری به سرنوشت قمه‌زنی و قفل‌زنی و امثال آن دچار خواهند شد.

ضمن آن‌که در اکثر این موارد توصیه امام خامنه‌ای به‌عنوان ولی امر و نائب امام عصر ارواحنا فداه، ترک این کارها بود.^۳

۱. اجوبه الاستفتانات سؤال ۱۴۴۴

۲. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۰۹۱۸۰۰۰۳۵۹> ۲

۳. در مقاله « از لُخت شدن تا لُخت شدن » درباره لزوم عمل به توصیه، مطالبی نوشته شد.

چرا قرآن تحریف نشد؟^۱

اهمیت و جایگاه مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن

مبحث تحریف‌ناپذیری قرآن از جهات مختلفی مهم و تعیین‌کننده است و پس از مسئله اعجاز یکی از مباحث زیربنایی در قرآن‌شناسی محسوب می‌شود؛ زیرا اگر مصونیت قرآن از تحریف (کاستی، افزایش، تغییر و تبدیل مؤثر در معنای آیات) به اثبات نرسد، هرگونه استناد به همه یا بخشی از آیات قرآن مورد تردید قرار می‌گیرد؛ زیرا احتمال آنکه آیات مورد استناد، تحریف شده و آن‌چه مقصود خداوند بوده تغییر یافته باشد، منتفی نیست و با چنین احتمالی، استدلال به آن‌ها نتیجه‌بخش نخواهد بود. علاوه بر این، اعتبار روایات پیامبر و امامان معصوم نیز به‌ویژه در مقام تعارض روایات با یکدیگر، (تشخیص روایات جعلی) به قرآن متکی است و اگر در قرآن تحریفی رخ داده باشد، اعتبار روایات نیز خدشه‌دار می‌شود.

مفهوم تحریف و انواع آن

تحریف از ریشه «حرف» (به معنای لبه، کناره و مرز یک چیز) در لغت، به معنای مایل کردن و منحرف کردن و دگرگون ساختن است^۲، و تحریف سخن، به معنای ایجاد نوعی دگرگونی و انحراف در آن است.

در یک دسته‌بندی کلی، تحریف هر سخنی از جمله تحریف قرآن را می‌توان به دو نوع تحریف معنوی و تحریف لفظی تقسیم کرد. مقصود از تحریف معنوی، برداشت انحرافی از معنای کلام یا تفسیر و توجیه یک سخن، برخلاف مقصود گوینده آن است. این نوع تحریف، به‌طور قطع نسبت به قرآن صورت گرفته است.

حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه از وقوع چنین تحریفی در زمان خویش، به خدا شکوه می‌برد^۳ و از وقوع آن در آینده نیز خبر می‌دهد.^۱

۱. آن‌چه در ابتدای این مقاله می‌خوانید خلاصه‌ای از صفحات ۳۰۸ تا ۳۶۰ کتاب قرآن‌شناسی (ج ۱) اثر حضرت آیت‌الله مصباح یزدی است، که در برخی موارد توضیحاتی به آن اضافه شده است.

۲. اساس البلاغه (محمودبن عمر زمخشری) و مصباح‌المنیر فی غریب شرح‌الکبیر (احمدبن محمد فیومی)

۳. «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهْلًا وَ يُؤْتُونَ ضَلَالًا لَيْسَ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سَلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمْنَا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ - به خدا شکوه می‌برم از

قرآن مجید نیز از وقوع این نوع تحریف در کتاب‌های آسمانی گذشته در آیاتی یاد کرده است:
 «يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ - کلمات الهی را از جایگاه‌هایش منحرف می‌سازند» (نساء: ۴۶)
 «يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ - کلمات الهی را پس از (استقرار) در جایگاه‌هایش، منحرف می‌کنند.» (مائده: ۴۱)

«وَيَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ - سخن خدا را پس از آن که دریافته‌اند، تحریف می‌کنند» (بقره/۷۵)
 در آیات و روایات، از نقطه مقابل تحریف معنوی کتاب‌های مقدس، با تعبیر
 «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ - تلاوت آیات چنان که شایسته آن است» (بقره/۱۲۱) یاد شده است.

دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن

۱- دلایل قرآنی

الف) آیات تحدی^۲

آیات تحدی دلالت بر این مطلب دارد که همانند هیچ یک از سوره قرآن را نمی‌توان آورد. (مقصود از سوره، معنای اصطلاحی و متعارف آن نیست، بلکه معنای لغوی آن، یعنی یک قطعه مشخص و برجسته و مستقل از آیات، مد نظر است؛ بنابراین سوره مجموعه‌ای از آیات مرتبط با هم است که یک هدف را دنبال می‌کند؛ آغاز و انجام، مقدمه و نتیجه‌گیری و نقطه اوج مشخص دارد؛ خواه یکی از سوره صد و چهارده‌گانه قرآن باشد یا کمتر از آن) و لازمه عدم امکان آوردن مثل یک سوره، نفی اکثر انواع و شقوق تحریف قرآن است.

گروهی که با جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند. در میان آنان کالایی کسادتر از قرآن، آن‌گاه که شایسته تلاوت شود و پررونق‌تر و گران‌بهاتر از قرآن، آن‌گاه که از جایگاهش منحرف شود، وجود ندارد» نهج

البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۷، ص ۶۰

۱. «وَأِنَّهُ سَيَأْتِي عَالِيكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحَقُّ مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرُ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقُّ تِلَاوَتِهِ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ - پس از من به زودی بر شما روزگاری رسد که در آن چیزی پنهان‌تر از حق، و آشکارتر از باطل، و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد! نزد مردم آن دوران کالایی کسادتر از قرآن، آن‌گاه که شایسته تلاوت شود و پررونق‌تر از قرآن، آن‌گاه که از جایگاهش منحرف شود، وجود ندارد» نهج

البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۴۷، ص ۲۰۴

۲. تحدی به معنای مبارز طلبی قرآن است. درباره‌ی این موضوع می‌توانید به مقاله «تحدی قرآن» در نشریه شماره ۳۶ شمیم معرفت مراجعه نمایید.

توضیح مطلب:

۱. نفی تحریف به زیاده یک سوره کامل:

اگر کسی ادعا کند که قرآنی که در دست ماست، یکی از سوره‌هایش در قرآن نازل شده بر پیامبر وجود نداشته و بعد اضافه شده است، آیات تحدی این مدعا را نفی می‌کند؛ زیرا اگر چنین بود، پس باید بتوان مانند آن یک سوره، سوره‌ای فراهم آورد؛ چون آن یک سوره، سخن خدا نیست که نتوان مثل آن را آورد. اما از سوی دیگر می‌بینیم که در واقع مانند هیچ‌یک از سوره‌های قرآن را کسی تاکنون نیاورده و نمی‌توان آورد، پس معلوم می‌شود که در بین سوره‌های قرآن موجود، سوره‌ای ساخته و پرداخته فکر بشر وجود ندارد.

۲. نفی تحریف به زیاده کمتر از سوره:

اگر مدعی تحریف بگوید در سوره قرآنی تحریف به این صورت رخ داده که در اجزای یک سوره دخل و تصرف شده، به این شکل که قسمتی از یک سوره از جانب خداست و قسمتی دیگر از آن حذف شده و به جای آن، بخشی از سوی بشر افزوده شده است، آیات تحدی این نوع تحریف را هم نفی می‌کند؛ زیرا بر فرض که چنین باشد باید بتوان مانند چنین سوره‌ای را آورد؛ به دلیل آن که بخشی از آن که ساخته فکر انسان است، خدایی و معجزه نیست، پس می‌توان مانند آن را آورد، و بخش دیگر آن نیز که کمتر از یک سوره است، دلیلی بر عدم امکان همانندآوری آن در دست نیست؛ چون مقتضای آیات تحدی آن است که همانند یک سوره قرآن را نمی‌توان آورد. اما می‌بینیم که امکان آوردن همانند هیچ یک از سوره‌های قرآن موجود نیست، پس چنان سوره تحریف شده‌ای در قرآن وجود ندارد.

۳. نفی تحریف به تغییر و تبدیل مخلّ اعجاز:

اگر تحریف ادعایی در زمینه تغییر و تبدیل آیات، در عین حفظ تعداد آیات در سوره و کم و زیاد نشدن آن‌ها باشد، و تغییر و تبدیل در حدی باشد که نظم ظاهر یا محتوایی قرآن نازل شده را به گونه‌ای تغییر دهد که تفاوت نظم موجود با نظم اعجاز‌آمیز برای اهل فن روشن باشد، چنین تحریفی را نیز آیات تحدی نفی می‌کند؛ زیرا در این صورت، نظم اعجاز‌آمیزی که از سوی خداوند نازل شده بود و امکان آوردن مانند آن نبود، به هم خورده و نظمی فروتر از حد اعجاز پدید آمده است و باید بتوان مثل آن را آورد. ولی اگر تغییری باشد که چنین اختلال نظمی را به وجود نیاورد، آیات تحدی آن را نفی نمی‌کند.^۱

۱. ممکن است کسی این شبهه را مطرح کند: از کجا معلوم که آیات تحدی خود ساختگی و تحریف شده نباشند. اگر این آیات خود محرف باشند، نمی‌توان با تمسک به آن‌ها بر عدم تحریف قرآن استدلال کرد؛ زیرا دور پیش

ب) اوصاف قرآن

در این دلیل، سلامت قرآن از تحریف با تکیه بر چند مقدمه به اثبات می‌رسد:

۱. ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیش از چهارده قرن قبل، ادعای نبوت از سوی آن حضرت، آوردن کتابی به نام قرآن و تحدی کردن به آن از مسلمات تاریخ است.
 ۲. این موضوع نیز از مسلمات تاریخ است که قرآن رایج کنونی فی‌الجمله همان قرآن ارائه شده از سوی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ یعنی چنین نبوده که در مقطعی از تاریخ اسلام قرآن مفقود شده باشد و به جای آن، کتابی همسان یا ناهمسان با آن تألیف شده و بین مسلمانان رواج یافته باشد.
 ۳. با بررسی قرآن کنونی مشاهده می‌کنیم که قرآن، خود را به اوصاف عامی که مربوط به همه آیات آن می‌شود، توصیف و به آن‌ها تحدی می‌کند؛ مانند فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف، در برداشتن هیچ مطلب نادرست و ذکر بودن.
 ۴. دقت در آیات قرآن کنونی این نکته را روشن می‌سازد که همه‌ی بخش‌های آن از این اوصاف عام برخوردار است: همه‌ی آیاتش دارای فصاحت و بلاغت خارق‌العاده است؛ بین آن‌ها هماهنگی کامل دیده می‌شود؛ هیچ مطلب نادرستی در آن یافت نمی‌شود؛ خبرهای مربوط به گذشته تاریخ و پیشگویی‌های مربوط به آینده آن، با واقعیت‌های عینی تطابق دارد؛ صفاتی از قبیل نور و هدایت بودن بر تمامی آیات آن منطبق است و جامع‌ترین صفت آن، یعنی «ذکر بودن» به‌طور کامل بر همه آیات آن صدق می‌کند.^۱
- با توجه به مقدمات یاد شده، اگر تحریفی مؤثر در معنای قرآن رخ داده بود، این صفات نمی‌بایست دستکم بر برخی از آیات آن منطبق می‌شد، ولی چنان‌که گذشت، بررسی قرآن، انطباق دقیق این اوصاف را به بهترین وجه بر همه آیات آن نشان می‌دهد.

می‌آید. چون از یک سو اعتبار قرآن به اعتبار آیات تحدی مبتنی خواهد شد و از سوی دیگر اعتبار آیات تحدی بر اعتبار قرآن. در پاسخ می‌توان گفت: در این که آیات تحدی، با همین مفاد در قرآن نازل شده بر پیامبر وجود داشته، تردیدی نیست و مدعیان تحریف نیز آن را قبول دارند. به علاوه، تحدی به قرآن از مسلمات تاریخی و روایی است و افزون بر آن‌ها با توجه به قرآن موجود فعلی، اعجاز قرآن را اثبات می‌کنیم و با تکیه بر اعجاز آن، عدم تحریف آن را نتیجه می‌گیریم؛ بنابراین در استدلال به آیات تحدی مشکل دور و امثال آن وجود ندارد.

۱. درباره‌ی این موضوع می‌توانید به مقاله «جنبه‌های مختلف اعجاز قرآن» در نشریه شماره ۲۴ شمیم معرفت مراجعه نمایید.

ج) آیه حفظ

« إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ - ما خود، ذکر (قرآن) را فرو فرستاده، خود نگهبانان آن هستیم. » (حجر/۹)

این آیه از دو جمله تشکیل شده است: جمله اول، یعنی « إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ » از نزول قرآن از سوی خدا با دو تأکید « إِنَّ وَ نَحْنُ » و به کار گرفتن ضمیر جمع « نا و نحن » به صورت قطعی و مسلم خبر می‌دهد. استفاده از چندین تأکید و ضمیر جمع دلالت بر عظمت کار و رتبه تردید کسانی دارد، که ادعا می‌کردند قرآن کلام خدا نیست؛ زیرا آیات قبل از آن، اشاره به این نکته دارد که مخالفان اسلام، در نزول قرآن از سوی خدا تردید داشته و آن را انکار می‌کرده و نیروهای غیر الهی را در این زمینه مؤثر می‌دانسته‌اند. خداوند با این تأکیدها و ضمائر جمع، هم عظمت قرآن و نزول آن را تأیید و هم دخالت هر نیروی دیگری را نفی و بر مصونیت قرآن در حین نزول و انتساب آن فقط به خداوند تأکید می‌کند.

در جمله دوم از آیه، یعنی « وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ »، نیز با ادات تأکید «ان» و «لام تأکید» و وصف جمع، از نگهبانی و حفظ قطعی و مسلم قرآن پس از نزول سخن می‌گوید و با بیان مطلب در قالب جمله اسمیه همیشگی بودن حفظ قرآن را تأکید می‌کند. نحوه بیان این جمله نیز رفع تردید و نیز عظیم بودن موضوع را می‌رساند و چون مصونیت قرآن پس از نزول را به‌طور مطلق بیان کرده، شامل حفظ قرآن از هرگونه تحریف اعم از زیاده و نقیصه می‌شود.

توضیح آن که: آیه شریفه با به‌کارگیری صیغه اسم فاعل (حافظون) می‌گوید ما حفظ‌کننده قرآن هستیم. بدون شک منظور از حفظ این است که این کتاب آن‌گونه که به ما انتساب دارد، باید به مردم برسد و اگر بخواهد با غیر خود اختلاط پیدا کند، به نحوی که معلوم نباشد کدامش کلام خداست و کدامش کلام خدا نیست، این‌جا دیگر حفظ صدق نخواهد کرد، یا اگر چیزی از آن کم شده باشد، باز هم حفظ صدق نخواهد کرد؛ زیرا آن قسمتی که نقص پیدا کرده، خدا از بیان آن غرضی داشته که با وجود آن کلام و رسیدنش به دست مردم، حجت تمام می‌شد و بدون آن، غرض الهی تأمین نشده و حجت تمام نیست. پس این آیه دلالت دارد بر این‌که قرآن هم از جهت زیاده و هم نقیصه محفوظ از تحریف است.

۱. وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ - و گفتند: «ای کسی که [قرآن] بر او نازل شده، مسلماً تو دیوانه‌ای!» (۶)

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ - اگر راست می‌گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌زوری؟! (۷)
مَا نُزِّلَ الْمَلَكَةُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ - (اما این‌ها باید بدانند) ما فرشتگان را، جز به حق، نازل نمی‌کنیم؛
و هر گاه نازل شوند، دیگر به این‌ها مهلت داده نمی‌شود؛ (و در صورت انکار، به عذاب الهی ناپود می‌گردند!) (۸)

از سوی دیگر هر چند که آیه شریفه، حفظ قرآن در همه ابعاد را تضمین کرده است، افزون بر این، ظاهر آیه دال بر حفظ قرآن مجید، به عنوان سخن و پیام الهی است، و تفاوتی بین آیات قرآن در این جهت نیست. بنابراین، حفظ کل آیات قرآن مد نظر است و اختصاص دادن آن به مجموعه‌ای خاص از آیات، مانند آیات نازل شده تا زمان نزول آیه مورد بررسی خلاف ظاهر آیه شریفه است و هیچ دلیلی بر آن نیست. چنان‌که مقصود از حفظ، همان نگهبانی و مصون داشتن قرآن است و حمل آن بر علم و آگاهی خدا نسبت به قرآن برخلاف ظاهر آیه است؛ زیرا هیچ‌یک از لغت‌شناسان، حفظ را به معنای علم ندانسته‌اند و اراده این معنا از این واژه، بدون مصحح و دلیل است، و نیز ظاهر آیه، حفظ قرآن از هر جهت است و اختصاص دادن حفظ قرآن به حفظ آن از مغلوب واقع شدن محتوای آن در برابر شبهات مخالفان یا منسوخ شدن یا امکان همانندآوری آن، ادعایی بیش نیست و نمی‌توان مفاد آیه را منحصر در آن دانست.

پاسخ به شبهه متشابه بودن واژه ذکر

برخی گفته‌اند: مقصود از ذکر در آیه، پیامبر اسلام است، بر این اساس، مفاد این آیه مانند آیه: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ — و خدا تو را از گزند مردم مصون خواهد داشت» (مائده/۶۷)، ضمانت حفظ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آسیب دشمنان اسلام است. یا دست‌کم احتمال آن هست که مقصود از ذکر در آیه پیامبر باشد و در این صورت واژه ذکر واژه‌ای متشابه می‌شود، زیرا قرینه‌ای بر اراده مصداق خاصی از آن وجود ندارد و استدلال به آن برای عدم تحریف قرآن نادرست است.

پاسخ: در آیات فراوانی واژه ذکر با صراحت بر قرآن اطلاق شده است؛ مانند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ — و ما ذکر را به‌سوی تو فرو فرستادیم تا آن‌چه را به‌سوی مردم نازل شده، برای‌شان روشن‌سازی» (نحل/۴۴) در این صورت واژه ذکر، آن‌گونه که در این شبهه ادعا شده، متشابه و مشترک بین دو مصداق نیست.

افزون بر آن، با توجه به این نکته که در آیه ۶ سوره حجر واژه ذکر به‌طور صریح بر قرآن اطلاق شده است، مقصود از ذکر در آیه نهم نیز قرآن می‌باشد؛ زیرا آیه نهم پاسخ نسبت ناروای مطرح شده در آیه ششم است و الف و لام «الذکر» در آیه نهم عهد ذکری است، پس سیاق^۱ این آیات هم نافی شبهه یاد شده است.

۱. سیاق: روند سخن است. در اصطلاح مفسران و اصولیان، به جملات پیشین و پسین واژه یا جمله مورد بحث گویند که مراد از جمله یا واژه مذکور با توجه به آن‌ها روشن می‌شود.

پاسخ به شبهه مصون بودن قرآن موجود در نزد امام معصوم

در این شبهه می‌گویند: اگر مقصود از حفظ قرآن در آیه « وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »، حفظ همه نسخه‌های نوشته شده قرآن باشد، بر خلاف واقعیت خارجی است؛ زیرا در طول تاریخ اسلام بسیاری از نسخه‌های قرآن به‌طور عمد از سوی دشمنان اسلام یا به اشتباه از سوی نویسندگان و ناشران، تحریف شده است؛ و اگر مقصود، حفظ برخی از نسخه‌ها هر چند یک نسخه آن باشد، می‌توان با پذیرش تحریف قرآن موجود در میان مسلمانان، معتقد به حفظ نسخه موجود نزد امام زمان علیه‌السلام شد و مفاد آیه را ناظر به آن دانست.

پاسخ: هدف قرآن در یک جمله، هدایت انسان‌ها به معارف و دستورالعمل‌هایی است که در این کتاب آمده است تا با اعتقاد و عمل به آن، به سعادت نهایی دست یابند و این هدف با تحریف قرآن میسر نیست. این هدف اقتضا دارد که قرآن نازل شده بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به گونه‌ای در میان مسلمانان محفوظ و مصون بماند که مسلمانان بتوانند به آن دست یابند تا زمینه فهم، اعتقاد و عمل به آن چه خداوند برای هدایت‌شان نازل کرده، فراهم آید. چنین مصونیتی به هیچ‌وجه وابسته به آن نیست که برخی یا همه نسخه‌های قرآن در پاره‌ای از آیات دستخوش تحریف نشود؛ زیرا امکان دارد که با تحریف همه نسخه‌ها در یک مقطع زمانی، مسلمانان از تحریف آن نسخه‌ها و این که قرآن واقعی چیز دیگری است، آگاه باشند و به‌عنوان مثال از طریق قرآن‌پژوهان، قاریان و حافظان قرآن، به قرآن واقعی دسترسی داشته باشند. این نکته نیز روشن است که این نحوه از مصونیت، با حفظ یک نسخه در نزد امام معصوم به‌ویژه در زمان غیبت به دست نمی‌آید.

د) آیه عزت

آیه دیگری که برای اثبات عدم تحریف قرآن به آن استناد شده، آیه عزت است:

« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ - به راستی کسانی که چون ذکر (قرآن) برای‌شان آمد به آن کافر شدند... و به راستی که قرآن کتابی شکست‌ناپذیر است. باطل به هیچ وجه و از هیچ سو به آن رو نمی‌آورد. فرو فرستاده‌ای از سوی خداوند فرزانه و ستوده است. » (فصلت/۴۱ و ۴۲)

تردیدی نیست که مقصود از ذکر و کتاب در این دو آیه، قرآن مجید است که به سه وصف: « عَزِيزٌ »، « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ » و « تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ » وصف شده است. دو وصف اول، هر یک، دلالت بر عدم تحریف قرآن و صفت سوم به منشأ و راز این تحریف‌ناپذیری اشاره دارد.

«عزیز» از ماده عزت و واژه عزت از ارض عزاز (زمین سخت) گرفته شده است؛ از این رو «عزیز» به معنای شکست‌ناپذیر و نفوذناپذیر است.

«باطل» به معنای تباه‌شونده و تباه‌کننده است و به هر چیزی که خود به تباهی می‌انجامد یا امر دیگری را به تباهی می‌کشانند، اطلاق می‌شود؛ از این رو چیزهای فاسد شونده و مطالب نادرست و امور بی‌ثبات را باطل می‌نامند.

« مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ » در آیه، یا به معنای پیش‌رو و پشت‌سر از نظر زمانی است و مقصود هنگام نزول آیات و پس از نزول آن است، یا روی‌هم‌رفته به معنای به هیچ‌وجه و از هیچ‌جهت است و دلالت بر نفی کامل دارد.

اکنون با توجه به نکات یاد شده می‌گوییم صفت عزیز به تنهایی بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارد؛ زیرا تحریف، نوعی شکست‌پذیری و نفوذپذیری است که با «عزیز بودن» قرآن سازگاری ندارد.

از صفت دوم « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ » نیز به خودی خود، عدم تحریف قرآن به خوبی استفاده می‌شود؛ زیرا با توجه به اعجاز و حق بودن قرآن، هرگونه تغییری که اعجاز و معارف آن را دگرگون سازد، مصداق باطل (تباه‌شونده و تباه‌کننده) است که راه یافتن آن به قرآن در این جمله به‌طور کلی در هر زمان و از هر جهت، منتفی دانسته شده است؛ همچنین این صفت، هرگونه حذف آیات قرآن نازل شده را از قرآن موجود نفی می‌کند؛ زیرا اگر خداوند اراده کرده که آن معارف در اختیار بشر قرار گیرد، حذف شدن آن آیات، مصداق بارز روی آوردن باطل به قرآن نازل شده به‌شمار می‌آید.

جمله پایانی این آیه، یادآور این نکته است که قرآن، به این دلیل قابل تحریف و شکست‌پذیر نیست که فرودآمده از سوی خداوند فرزانه و ستوده‌ای است که کارهایش دارای هدف معقول و متناسب است و خود همگی کمال‌ها را دارد.

مقایسه آیه عزت با آیه حفظ، تفاوت نحوه بیان و مفاد دو آیه را با یکدیگر آشکار می‌کند. در آیه حفظ سخن از نgebهانی خداوند از قرآن به میان آمده بود، ولی در این آیه، نفوذناپذیری خود قرآن مطرح شده است و مفاد این دو آیه آن می‌شود که سلامت قرآن، هم از درون (به لحاظ نفوذناپذیری) و هم از برون (به دلیل نgebهانی خداوند) تأمین شده است. نgebهانی خداوند از قرآن روشن است، ولی نفوذناپذیری کتاب نیاز به اندکی توضیح دارد. چرا قرآن نفوذناپذیر است و کدام ویژگی قرآن آن را از نفوذ آسیب‌رسانان مصون نگه می‌دارد؟

راز نفوذناپذیری قرآن

با توجه به آن چه در اولین دلیل قرآنی عدم تحریف (آیات تحدی) گذشت، روشن می‌شود که آن ویژگی، اعجاز قرآن است. اعجاز قرآن، راز نفوذناپذیری و راه نیافتن باطل به آن است. اعجاز قرآن، به کاربرد حروف خاص، کلمات ویژه، و جملات کوتاه (فعل و فاعل، مبتدا و خبر، حال و ذوالحال و امثال آن) وابسته نیست؛ زیرا امور یاد شده در زبان عرب و دست‌کم در اشعار فصیحان عرب قبل و بعد از نزول قرآن، فراوان یافت می‌شود. اعجاز قرآن در «محتوای غنی و معارف هماهنگ و سراسر حق آن» و «در نظم خاصی است که بر مجموعه آیات و جملات یک سوره و مفاد آن‌ها حاکم است»؛ چنان که برجستگی یک غزل برجسته یا یک نثر ادبی ممتاز، متکی به مفردات و ترکیب‌های آن نیست، بلکه از نظم خاصی که بر مجموعه آن‌ها حاکم است سرچشمه می‌گیرد. اگر نظم و محتوای ویژه قرآن فوق توان بشر است، هرگونه دستکاری بشر در این آیات که به آن محتوا و نظم آسیب رساند، قرآن را فروتر از حد اعجاز و در نتیجه، قابل همانندآوری خواهد کرد؛ ولی بررسی قرآن نشان می‌دهد که قرآن معجزه است و همانند آن را نمی‌توان آورد؛ کما این‌که تاریخ قرآن هم حاکی از عجز و شکست معارضان و هم‌اوردجویان در آوردن مثل یک سوره است. بنابراین، باور داشتن اعجاز قرآن، ملازم با اعتقاد به عدم تحریف آن است.

۲- دلایل روایی تحریف‌ناپذیری قرآن

روایاتی که برای اثبات سلامت قرآن از تحریف، به آن‌ها استدلال شده فراوان است. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) حدیث معتبر ثقلین که به صورت متواتر^۱ در منابع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است. در این حدیث آمده است: قرآن و اهل بیت علیهم السلام دو گوهر گران‌سنگی هستند که مادام که امت اسلام به آن دو چنگ زنند، هرگز گمراه نخواهند شد. در صورتی که اگر قرآن تحریف شده بود چنگ زدن به آن نه تنها مانع گمراهی نمی‌شد، بلکه خود گمراه‌کننده بود.

ب) روایات فراوان توصیه‌کننده به محور و محک قرار دادن قرآن در بازشناسی آراء، تمایلات و جریانات فکری و اجتماعی حق از باطل؛ مانند روایت نبوی که می‌فرماید:

«فَإِذَا التَّبَسَّثَ عَلَيْكُمُ الْفَيْئُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ - آن‌گاه که فتنه‌ها (جریانات فکری و اجتماعی منحرف) چونان پاره‌های شب تیره بر شما مشتبه شدند بر شما باد به قرآن»

۱. تواتر در اصطلاح روایی، وصف حدیثی است که روایان آن در هر طبقه، به اندازه‌ای باشند که امکان هم‌دست شدن آنان بر دروغ‌گویی وجود نداشته باشد.

۱ج) روایات تأکیدکننده به محک زدن روایات با قرآن و کنار گذاردن روایات مخالف قرآن. مانند حدیثی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمودند:

« تَزَكُّكَ حَدِيثًا لَمْ تُرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ ... فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ - از دست دادن و رها کردن حدیثی که آن را نقل نکرده‌ای بهتر است از نقل کردن حدیثی که اطلاع کافی از آن نداری... پس روایتی را که با کتاب خدا موافق است، انتخاب کنید (و آن را مبنای فکر و عمل خویش قرار دهید) و روایتی را که با کتاب خدا مخالفت دارد واگذارید.»^۲

د) روایات فراوانی که با صراحت یا با ملازمه قطعی بر تحریف‌ناپذیری قرآن در زمان امامان علیهم السلام دلالت دارد^۳ و ظاهر آن‌ها سلامت قرآن در طول تاریخ است؛ مانند روایتی که در آن از امام صادق علیه السلام درباره قرآن سؤال می‌شود و حضرت در پاسخ می‌فرماید:

« هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ قَوْلُ اللَّهِ وَ كِتَابُ اللَّهِ وَ وَحْيُ اللَّهِ وَ تَنْزِيلُهُ وَ هُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلًا مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت/۴۲) - آن کلام خدا، گفتار خدا، کتاب خدا، وحی خدا و نازل شده از سوی اوست و آن کتاب نفوذ ناپذیری است که باطل به هیچ‌وجه به آن رو نمی‌آورد و نازل شده از حکیم حمید است.»^۴

۳. شواهد تاریخی بر عدم تحریف قرآن

در شواهد تاریخی بر جایگاه و اهمیت ویژه قرآن در میان مسلمانان و جاذبه فصاحت و بلاغت قرآن برای عرب معاصر نزول و اهتمام مسلمانان به توصیه‌های پیامبر بر تلاوت، کتابت و حفظ قرآن تأکید می‌شود.

در مورد شواهد تاریخی عدم تحریف، اموری از این قبیل مطرح است:

الف) حافظه شگفت‌انگیز عرب معاصر با قرآن و علاقه زایدالوصف آنان به قرآن به دلیل فصاحت و بلاغت و آهنگ معجزه‌آسای آن؛

۱. تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲ - الکافی (ط - الإسلامیة) ج ۲ ص ۵۹۹ - مرآة العقول ج ۱۲ ص ۴۷۸

۲. المحاسن ج ۱ ص ۲۱۵ و ۲۲۶ - تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۸ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۶۸ -

بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲ ص ۱۶۵ مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۲۵

۳. این موضوع که علی علیه السلام پس از به دست گرفتن خلافت ظاهری، هیچ‌گونه اقدامی در مورد قرآن انجام ندادند، نیز از نظر تاریخی و روایی شاهد دیگری بر عدم تحریف قرآن تا آن زمان است.

۴. الأمالی (للسدوق) ص ۵۴۵

(ب) انس فراوان مسلمانان با قرآن و حفظ و تلاوت آن؛
 (ج) تقدس قرآن نزد مسلمانان و حساس بودن آنان نسبت به هر گونه تغییر در آن؛
 (د) دستورها و توصیه‌های ویژه پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد تلاوت،
 کتابت، حفظ و جمع‌آوری قرآن و اهتمام مسلمانان به این دستورات؛
 (ه) مطرح نشدن تحریف قرآن در ضمن انتقاداتی که به زمامداران پس از رسول خدا شده است.

بررسی دلایل معتقدان به تحریف

معتقدان به تحریف قرآن به برخی از آیات و روایات برای اثبات تحریف استدلال کرده‌اند که به اختصار به ذکر و بررسی بعضی از آنها می‌پردازیم.

الف) آیات و روایات بیانگر مشابهت امت اسلام با امت‌های پیشین

در برخی از آیات و روایات به مشابهت امت اسلام با امت‌های پیشین اشاره شده است؛ مانند: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ - حتماً شما بر حالتی پس از حالتی سوار می‌شوید» (انشقاق/۱۹)

یا این روایت: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ - هرچه در امت‌های گذشته وجود داشته در این امت همانند آن تحقق خواهد یافت.»^۱

ادعا شده است که آیه و روایت پیشین و آیات و روایات مشابه آن، مانند آیات «سنت الهی»^۲ دلالت دارند که امت اسلام، همانند امت‌های گذشته سیر خواهد کرد و جریاناتی که در آن امت‌ها رخ داده، در این امت نیز رخ می‌دهد و چون یکی از جریان‌های مهم امت‌های گذشته، تحریف کتاب‌های آسمانی آن‌هاست، پس کتاب آسمانی این امت نیز تحریف می‌شود. اگر از مناقشه در سند روایات یاد شده صرف نظر شود^۳ و دلالت این آیات و روایات بر همانندی امت اسلام با امت‌های پیشین در همه امور پذیرفته شود^۴، مقتضای آن، صرفاً

۱. کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۵۲۰

۲. مقصود، مجموعه آیاتی است که سرگذشت امت‌های گذشته را ذکر کرده و می‌فرماید: این سنت خدا در امت‌های گذشته است و سنت خدا تغییرناپذیر است.

۳. بیشتر روایات مورد استناد از نظر سند بی‌اعتبارند و فقط چهار روایت نقل شده از کافی، قرب‌الاسناد، بصائرالدرجات و رجال کشی معتبر هستند. از این چهار روایت دو روایت اول ناظر به موارد خاص و دو روایت اخیر ناظر به مشابهت امت اسلام با بنی‌اسرائیل است. (نه همه امت‌های گذشته)

۴. هیچ یک از آیات مورد استناد، مشابهت در تمامی امور را نمی‌رساند، بلکه ناظر به مخالفت امت‌ها (تکذیب و معارضه) با پیامبران و نابود شدن آن امت‌ها است. در تفسیر آیه مطرح شده در این استدلال پنج احتمال ذکر

وقوع تحریف در قرآن در طول تاریخ پس از پیامبر اکرم است؛ ولی به هیچ وجه زمان تحقق تحریف را مشخص نمی‌کند، و چه بسا تا زمان تحقق آن، سالیان طولانی باقی مانده باشد؛ بنابراین هیچ دلالتی بر تحریف قرآن موجود ندارد.

علاوه بر آن، همانندی در همه امور با امت‌های گذشته، موارد نقض فراوانی دارد که در آیات و روایات به آن تصریح شده است؛ مانند: گوساله‌پرستی، شکافته شدن رود نیل و غرق شدن فرعون و لشکریانش، حکومت گسترده حضرت سلیمان، سرگردانی چهل ساله بنی‌اسرائیل در بیابان، مسخ شدن جمعی از بنی‌اسرائیل، جریان گاو بنی‌اسرائیل و مسئله خاتمیت پیامبر اسلام. پس این همانندی عمومی استثنای پذیر است و با توجه به دلایل عدم تحریف قرآن، تحریف نشدن قرآن یکی از موارد استثنای این آیات و روایات است.

افزون بر آن، از نمونه‌های ذکر شده در این روایات استفاده می‌شود که مقصود از این آیات و روایات، نوعی مشابهت است؛ نه مشابهت تام و کامل و در این صورت، در خصوص مسئله تحریف می‌توان گفت: تحریف معنوی کتاب یا بی‌اعتنایی به آن در مقام فهم و عمل، مورد مشابه با تحریف کتاب‌های انبیای گذشته به‌شمار می‌آید.

ب) روایات بیانگر تحریف قرآن

روایات فراوانی داریم که طبق نظر مدعیان تحریف، از تحریف قرآن به‌طور کلی سخن به میان آورده یا در آن‌ها آیات قرآن به گونه‌ای دیگر تلاوت شده^۲ و نشان تحریف شدن آن آیات در قرآن موجود مشهود است.

شده است که در برخی از کتب تفسیر یکی از آن پنج احتمال را همانندی امت اسلام با امت‌های پیشین دانسته‌اند (مراجعه کنید به تفاسیر: التبیان فی تفسیر القرآن، الجامع لاحکام القرآن، البحر المحیط، مفاتیح الغیب و مجمع البیان، ذیل آیه نهم از سوره انشقاق).

۱. به عنوان مثال در یکی از این روایات، رجعت امامان (علیهم السلام) در امت اسلام در مقایسه با بازگشت خانواده حضرت ایوب به سوی آن حضرت از موارد مشابهت امت اسلام با امت‌های پیشین به شمار آمده است؛ در صورتی که رجعت امامان علیهم السلام پس از شهادت و از عالم آخرت به عالم دنیا و با ویژگی‌های خاص خود است، ولی بازگشت خانواده حضرت ایوب صرفاً روی آوردن و زندگی کردن با آن حضرت، پس از جدایی از ایشان بوده است.

۲. برخی برای اثبات تحریف قرآن، به مسئله نسخ تلاوت و یا نسخ تلاوت و حکم که در بین اهل سنت مطرح است و به روایات نقل شده در این زمینه استدلال کرده‌اند که با توجه به عدم اعتبار آن روایات، استدلال به آن‌ها بر تحریف قرآن بی‌اساس خواهد بود. برای اطلاع از مسئله نسخ تلاوت و بی‌اعتباری روایات آن، به ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۹ به بعد مراجعه نمایید.

اکثر قریب به اتفاق این روایات که ادعای تواتر آن‌ها شده، معتبر نیستند و مجموع روایات معتبر آن‌ها نزدیک به چهل روایت است. برخی از این مجموعه تکراری است؛ بسیاری از آن‌ها مطالب تفسیری و ذکر مصداق و شأن نزول و نقل به معنا و اقتباس است و در بعضی از آن‌ها نیز تعبیری کلی به کار رفته که شمول آن‌ها نسبت به تحریف لفظی نیازمند دلیل دیگری است. فقط یک روایت صحیح^۱ در این مجموعه وجود دارد که ظاهر، بلکه صریح آن حذف شدن نزدیک به دو سوم از قرآن مجید است.

در این روایت آمده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرئيلُ ع إِلَى مُحَمَّدٍ ص سَبْعَةَ عَشَرَ آيَةً - به راستی، قرآنی را که جبرئیل علیه السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد، هفده هزار آیه بوده است.»^۲

این روایت در کتاب وافی بدون واژه «عشر» به این صورت «سبعة آلاف آیه» نقل شده^۳ و مفاد آن هفت هزار آیه می‌شود که نزدیک به شماره آیات قرآن موجود است.^۴ افزون بر آن، مقصود از این روایت، می‌تواند متن قرآن همراه با توضیح و تفسیر آن، که جبرئیل از سوی خدا برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورده است، نیز باشد.^۵ حضرت آیت الله جوادی آملی نیز در این خصوص فرموده است:

صحت تحریف به کاستی، از دو جهت به اعجاز قرآن صدمه می‌زند:

یکم: می‌دانیم که قرآن حتی به آوردن یک سوره همسان با سوره‌های قرآن، تحدی کرده است^۶ و این تحدی وقتی کامل است که همه قرآن در دست باشد؛ پیداست که با احتمال تحریف به کاستی، این هم‌اوردطلبی ناتمام است؛ زیرا خصم می‌تواند ادعا کند: شاید بتوان به

۱. صحیح: اصطلاحی حدیثی است. به حدیثی گویند که راویان آن، همه امامی مذهب و ثقه (مورد اعتماد) باشند و سلسله سند به معصوم متصل شود.

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۶۳۴ - مرآة العقول؛ ج ۱۲ ص ۵۲۶

۳. الوافی (نوشته ملا محسن فیض کاشانی) ج ۹ ص ۱۷۸۰ و ۱۷۸۱، روایت ۹۰۸۹ - ۷

۴. قابل ذکر است که اعتبار کتاب وافی از نظر دقت، مورد پذیرش صاحب نظران است، و به عنوان مثال مرحوم شعرانی بر آن تأکید کرده است.

۵. در ادامه مطالب به نقل از آیت الله جوادی آملی این روایت تحلیل شده است.

۶. وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - و اگر درباره آن چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا- برای این کار، فرا خوانید اگر راست می‌گویید! (بقره/۲۳)

سوره‌های حذف شده هم‌آوردی کرد؛ درست است که نمی‌توانیم سوره‌های هم‌سان سوره‌های موجود قرآن عرضه کنیم، اما از کجا معلوم که نسبت به سوره‌های حذف شده نیز چنین باشد؟! از طرفی برای سقوط اعجاز قرآن، ضرورت ندارد به هم‌آوردی یقین پیدا کنیم؛ صرف احتمال کافی است؛ بلکه امکان ارائه سوره‌های هم‌سان قرآن، برای اسقاط اعجاز آن بس است؛ همان‌گونه که برای ساقط کردن قرآن از اعتبار و حجیت، یقین به تحریف آن لازم نیست؛ بلکه احتمال تحریف مآلاً به نابودی اعجاز قرآن می‌انجامد.

بنابراین برای دفاع از اعجاز قرآن می‌بایست احتمال هرگونه تحریف را هرچند به کاستی، به‌طور قطع مردود دانست.

دوم: یکی از مواردی که قرآن بر اعجاز خود تأکید کرده است، نفی اختلاف میان آیات متعدد آن است که در شرایط مختلف، اعم از سختی و آسانی، جنگ و صلح، بیابان و شهر و... و طی سالیان متمادی نازل شده است؛^۱ فحوص و جست‌وجو از هماهنگی میان آیات و عدم اختلاف، زمانی میسر است که همه سوره‌ها، آیات، اجزاء، کلمات و حروف قرآن، حاضر و برای تدبرکنندگان مشهود باشد. براین اساس، چنان‌چه از قرآن حتی یک حرف حذف شده باشد، خصم می‌تواند چنین ادعا کند: شاید همان حرف حذف شده با بخش موجود قرآن منافات داشته باشد؛ چگونه می‌توان با فقدان بخشی از اجزاء قرآن، ادعای هماهنگی کامل و عدم اختلاف میان آن‌ها را نمود؟

بنابراین با پذیرش اعجاز قرآن در زمینه هماهنگی و عدم اختلاف، اطمینان یا احتمال تحریف به کاستی نبود می‌شود.^۲

روایات تلاوت سوره کامل در نمازها

شیعه قرائت سوره کامل را در نماز پذیرفته است؛ یا وجوباً یا ندباً.^۳ براین اساس، مدعا این است: اگر سوره‌های قرآن تحریف شده باشد، به این معناست که تعدادی از آیات آن‌ها افتاده است؛ پس سوره کامل در قرآن نیست، مگر تعدادی محدود، مانند سوره «فاتحه» و «توحید». در این صورت، حکم وجوبی یا استحبابی قرائت سوره کامل

۱. أَ فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا - آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند. (نساء/ ۸۲)

۲. نزهت قرآن از تحریف خلاصه‌ای از صفحات ۴۵ تا ۴۷

۳. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به: تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۸۵؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۳۸؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۲۷۳

در نماز، محدود به همین تعداد مصادیق خواهد شد؛ در حالی که در روایات و نیز سخنان فقهاء چنین محدودیتی نیامده است.

طبق مدعای طرفداران تحریف قرآن، امامان معصوم علیهم السلام می‌دانند که قرآن تحریف شده است؛ اگر چنین است، پس چگونه از مسلمانان می‌خواهند که پس از سوره «فاتحه» در نماز سوره‌ای کامل بخوانند.

شاید گفته شود: حکم قرائت سوره کامل نسخ شده است؛ یعنی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سوره کامل لازم بود؛ بعدها که قرآن تحریف شد این حکم نسخ شد و قرائت سوره ناقص نیز کافی است، ولی این ادعا مردود است؛ زیرا حکم قرائت سوره کامل از زبان ائمه معصوم علیهم السلام نقل شده است؛ بنابراین نسخی در کار نیست. از سوی دیگر، نسخ شریعت از سوی ائمه معصوم علیهم السلام معنا ندارد.

ممکن است ادعا شود: حکم کفایت قرائت سوره ناقص از باب قاعده میسور است؛ «المیسور لایسقط بالمعسور»؛ طبق این قاعده، عدم امکان قرائت سوره کامل در نماز به معنای سقوط قرائت سوره کامل و نسخ آن نیست؛ بلکه به معنای کفایت قرائت مقدار باقی مانده از هر سوره است که در مصحف کنونی وجود دارد.

این سخن نیز مردود است؛ زیرا قاعده میسور در جایی کارآمد است که معسور در دست نباشد. باری، اگر هیچ سوره کاملی در دست نباشد، می‌توان از باب قاعده میسور به سوره ناقص اکتفا کرد؛ در حالی که مدعی تحریف می‌پذیرد که سوره‌هایی چون «قدر» یا «ناس»، کامل است و آیه‌ای از آن نیفتاده است؛ بنابراین لازم است نماز گزار تنها این سوره‌های کامل را بخواند؛ در حالی که در روایات و نیز در سخن فقهاء چنین محدودیتی نیست.^۱

(دقت کنید که این استدلال این موضوع را که «برخی آیات قرآن در جای صحیح خود قرار نگرفته است» را نیز نفی می‌کند.)

امام خمینی رحمت‌الله علیه نیز در این باره فرموده است:

«اگر مطلب همان باشد که محدث نوری و هم مشرب‌های او می‌گویند، مبنی بر این که قرآن از ذکر اهل بیت و فضایل ایشان و یاد کرد امیرمؤمنان و اثبات وصایت و امامت ایشان لبریز بوده است، چرا امیرمؤمنان، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و سلمان، ابوذر، مقداد

۱. نزهت قرآن از تحریف خلاصه‌ای از صفحات ۱۰۳ تا ۱۰۵

و عمار و سایر اصحاب، حتی به یکی از این آیات نازل شده که خود برهانی برنده بود، احتجاج نکرده‌اند؟! با آن که آنان همواره برای اثبات خلافت حضرت علی علیه‌السلام استدلال می‌کرده‌اند. آیا جای این سؤال نیست که با وجود آیات قرآن در اثبات ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام چرا ایشان به احادیث نبوی تمسک می‌جستند؟ و اگر قرآن از نام امیرمؤمنان و اولاد معصوم علیهم‌السلام آن حضرت علیه‌السلام و یادکرد فضایل و اثبات خلافت ایشان لبریز بود، چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حجة‌الوداع و آخر عمر شریف خود و پایان نزول وحی الهی، از تبلیغ رسمی ولایت و تعیین شخص ولی و خلیفه بیمناک بود؛ تا حدی که قرآن با عبارت « وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ - خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد» (مائده/۶۷) به ایشان آرامش داد و چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به هنگام وفات خود برای تصریح نام حضرت علی علیه‌السلام قلم و دوات خواست؟ آیا می‌پنداشت اثر کلام نبوی از اثر وحی الهی بیشتر است!^۱

مصحف حضرت علی علیه‌السلام

وجود مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام از مسلمات تاریخ و روایات است. بر اساس این منابع، امام علی علیه‌السلام بنا به فرمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر جمع قرآن، پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوگند یاد کرد تا گردآوری قرآن از خانه جز برای نماز خارج نشود؛ آنگاه پس از مدتی قرآن گرد آورده را به گروهی از صحابه و مسلمانان که در مسجد حاضر بودند ارائه کرد، ولی برخی از آنان گفتند که ما را به مصحف شما نیازی نیست. امام علی علیه‌السلام از این برخورد متأثر شد و فرمود: دیگر این قرآن را نخواهید دید تا زمان قیام قائم ما علیه‌السلام.

این مطلب به صورت‌های مختلف در منابع تاریخی و روایی دو فرقه شیعه و سنی آمده است. بسیاری از عالمان هر دو فرقه شیعه و سنی گفته‌اند، مصحف حضرت امیرمؤمنان از چند جهت با مصحف کنونی تفاوت داشته است:

۱. از نظر نظم و چینش آیات و سوره‌ها؛ به گونه‌ای که امام علی علیه‌السلام آیات و سوره‌ها را در مصحف خود بر اساس نزول قرآن تنظیم کرد؛ در حالی که این امر در مصحف کنونی لحاظ نشده است.

۱. خلاصه‌ای از انوار الهدایه (شرح کفایة الاصول)، ج ۱، صفحات ۲۴۳ تا ۲۴۷

۲. مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه السلام حاوی تفسیر و تأویل آیات و تبیین شأن و سبب نزول و مشخص کردن آیات ناسخ از منسوخ، عام از خاص، مطلق از مقید و... بوده است؛ در حالی که این امر، ناظر به تفسیر و علوم قرآن است؛ نه خود قرآن؛ از این رو در مصحف کنونی دیده نمی‌شود.

امام باقر علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید: « مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنْ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أُنزِلَ إِلَّا كَذَابٌ وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ ع - هیچ کس جز شخص کذاب و دروغ‌گو نمی‌تواند ادعا کند که او تمام قرآن را طبق آن چه نازل شده جمع کرده است؛ زیرا تنها علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ائمه پس از ایشان قرآن را طبق آن چه خداوند متعال نازل کرده است، جمع و حفظ کرده‌اند.^۱ نیز آن حضرت فرمود: « مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ - هیچ کس جز اوصیای رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن، اعم از ظاهر و باطن او نزد اوست.^۲»

علامه طباطبایی رحمت‌الله علیه در تبیین این روایت گفته است:

جمله « أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ »، گرچه ظهور در لفظ قرآن و نیز به تحریف اشاره دارد، اما تقييد آن به عبارت: « ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ » نشان آن است که مقصود از همه قرآن، هم معانی ظاهری است که قابل فهم به صورت عادی است و هم معانی باطنی است که از فهم عادی پوشیده است. همچنین در روایت پیشین در فقره « مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ » تقييد جمع به حفظ، نشان همین امر است.^۳

شیخ صدوق نیز در این باره گفته است: «آن چه به صورت غیر قرآنی وحی شد، اگر به قرآن افزوده شود، شمار آیات آن هفده هزار آیه خواهد شد...؛ چنان که امیرمؤمنان مجموع آن‌ها را گردآورد و هنگامی که آن را عرضه کرد، فرمود: این کتاب پروردگار شماست طبق آن چه که بر پیامبران نازل شده است و در آن حرفی افزوده یا کم نشده است.^۴»

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۲۲۸

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۲۲۸

۳. تعلیقه استاد علامه طباطبایی بر احادیث ذکر شده (پاورقی ۵)

۴. الاعتقادات، ص ۹۲

طبق گفتار شیخ صدوق گرچه در مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام شمار آیات بیش از مصحف کنونی بود، اما آن آیات به‌عنوان وحی بیانی آیات قرآن نازل شده بود؛ نه وحی قرآنی. در حقیقت، قرآن دارای دو‌گونه وحی بوده است:

۱. وحی قرآنی که براساس آن، آیات با عنوان قرآن فرود آمده است و این درست برابر آیات مصحف کنونی است.

۲. وحی بیانی که جبرئیل آن‌ها را بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان تفسیر و تبیین آیات فرود آورد و حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام مجموع آن‌ها را با تعلیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مصحف خود نگاشت.

بنابراین وجود آیات بیانی در مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام که به‌عنوان تفسیر ظاهر یا تأویل باطن فرود آمده است، به معنای برخوردار بودن مصحف آن حضرت از آیاتی فزون‌تر از آیات مصحف کنونی نیست.^۱

قرآن کامل نزد ائمه است

گاه افزون بر وجود مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام به روایاتی از آن حضرت تمسک می‌شود که طبق آن‌ها تمام قرآن اعم از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل آن تنها نزد ائمه علیهم‌السلام است و هر کس ادعا کند که همه قرآن نزد اوست دروغ‌گوست. مرحوم کلینی در بابی به‌عنوان: «باب انه لم یجمع القرآن کله إلا الأئمة علیهم‌السلام و إنهم یعلمون علمه کله» شش روایت در این زمینه آورده است.^۲

این روایات دو دسته‌اند:

۱. روایاتی که طبق آن‌ها همه قرآن نزد ائمه علیهم‌السلام است. این امر ربطی به ظاهر آیات قرآن ندارد؛ مقصود از این‌که محکم و متشابه، تأویل و تنزیل قرآن و... پیش امام علیه‌السلام است، یعنی اگر کلیات و مطلقات در قرآن آمده است، خدای سبحان به وسیله وحی بیانی رسولش را در جریان آن موارد جزئی، تخصیص‌ها و تقییدها گذاشت و پیامبر

۱. نزاهت قرآن از تحریف خلاصه‌ای از صفحات ۱۶۵ تا ۱۶۸

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹ - البته در دیگر کتب نیز شبیه این روایات هست.

صلی الله علیه وآله وسلم نیز این اسرار را برای حضرت امیرمؤمنان علیه السلام تبیین کرد. به چنین جریانی تأویل یا تفسیر قرآن می‌گویند؛ چنان‌که از خود آن حضرت نقل شده است:

« وَ اللَّهُ مَا نَزَّلَتْ آيَةً إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيْمَ أَنْزَلْتُ وَ أَيْنَ أَنْزَلْتُ إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ

لِسَانًا سَعُولًا - هیچ آیتی از آیات الهی سمت نزول نیافته آلا که من دانستم که در شأن که نازل شد و در کجا فرود آمد، حق سبحانه و تعالی به من قلب دانا و لسان گویا و پرسشگر کرامت فرموده است.^۱»

۲. روایاتی که برپایه آن‌ها ترتیب مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه السلام غیر از ترتیب مصحف کنونی است. امام علی علیه السلام آیات و سوره‌ها را بر اساس نزول آن‌ها مرتب ساخت؛ یعنی مثلاً سوره‌های مکی را بر اساس سال‌های نزول در آغاز قرآن قرار داد؛ سپس سوره‌های مدنی را مرتب کرد.

پیداست که این دست از روایات نیز دلالتی بر تحریف ندارند؛ زیرا اکنون نیز میان صاحب‌نظران و متفکران قرآنی اختلاف است که آیا ترتیب مصحف کنونی توقیفی است یا اجتهادی؛ حتی پاره‌ای از مفسران اهل سنت کوشیده‌اند با به هم ریختن ترتیب سوره‌ها و تنظیم جدید آن‌ها براساس قرائن تاریخی، آیات و سوره‌ها را بر اساس ترتیب نزول آن‌ها تفسیر کنند؛ به‌عنوان مثال در جلد اول تفسیر آن‌ها سوره‌های علق، مدثر، مزمل و... آمده است. از علماء مصر نیز استفتاء کردند که آیا تفسیر قرآن بر اساس نزول جایز است؟ آنان چنین کاری را جایز دانستند. حق هم همین است که چنین تفسیری مادامی که عوارض جنبی نداشته باشد و از حدّ تفسیر به تدوین قرآن نرسد، نه تنها نامشروع نیست بلکه ممکن است این کار تا حدودی به فهم مدالیل آیات و سیاق آن‌ها کمک کند.

به هر روی، ارائه نظمی جدید از آیات و سوره‌های قرآن در مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه السلام به هیچ وجه مستلزم تحقق تحریف در مصحف کنونی نیست.^۲

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج ۱ ص ۴۵ - کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - التقدیمة) ج ۱ ص ۱۱۶

کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ص ۵۵ - الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم ج ۱ ص ۲۱۹

بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۰ ص ۱۵۷

۲. نزهت قرآن از تحریف خلاصه‌ای از صفحات ۱۶۹ تا ۱۷۱

سه دیدگاه درباره تنظیم قرآن^۱

در میان کسانی که معتقد به عدم تحریف قرآن هستند، درباره تنظیم قرآن سه نظر وجود دارد که هر کدام طرفدارانی در بین علما دارد.

نظریه اول می‌گوید قرآن به لحاظ جابه‌جایی آیات و سوره‌ها با آن چه باید باشد متفاوت است و ترتیب قرآن فعلی به‌طور کامل صحیح نیست.

این گروه معتقدند چون چیزی به قرآن اضافه یا از آن کاسته نشده (و تحریف به معنای تغییر در آیات است که چنین چیزی اتفاق نیفتاده است)، جابه‌جایی سوره‌ها یا آیات مصداق تحریف قرآن نیست.

اما نظریه دوم بیان می‌کند که قرآن بدون هیچ‌گونه تغییری و به همین شکل که در حال حاضر موجود است به دستور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنظیم شده است. و نظریه سوم تلفیقی از این دو نظر است.

نظریه اول: ترتیب آیات و سوره‌ها صحیح نیست

این نظریه دو بخش دارد:

- ۱- برخی سوره‌های قرآن جابه‌جا شده و ترتیب آن صحیح نیست.
 - ۲- برخی آیات قرآن در جای صحیح خود قرار نگرفته است.
- علامه طباطبایی از کسانی است که معتقد است ترتیب سوره‌ها و آیات تغییر کرده است. علامه پس از نقل روایات متعدد و نقد و بررسی آن‌ها می‌نویسد:

ترتیب سوره‌های قرآن کار صحابه بوده است

ترتیب سوره‌های قرآنی در جمع اول کار اصحاب بوده، و همچنین در جمع دوم^۲ و در بعضی آمده که عثمان سوره انفال و برائت را میان اعراف و یونس قرار داد، در حالی که در جمع اول بعد از آن دو قرار داشتند.

و نیز به دلیل روایاتی که داشت ترتیب مصاحف سایر اصحاب با ترتیب در جمع اول و دوم مغایرت داشته، به‌عنوان مثال: روایتی که می‌گوید مصحف علی علیه‌السلام بر طبق ترتیب نزول مرتب بوده و چون اولین سوره‌ای که نازل شد سوره علق بود در قرآن علی

۱. ادامه مطلب از کتاب آیت‌الله مصباح یزدی نیست.

۲. منقول است که قرآن بار اول به‌دستور ابوبکر و بار دوم به‌دستور عثمان جمع‌آوری شده است.

علیه‌السلام هم اولین سوره، سوره علق و بعد از آن مدثر و بعد از آن نون، آن گاه مزمل، آن گاه تبت، پس از آن تکویر و بدین طریق تا آخر سوره‌های مکی و بعد از آن‌ها سوره‌های مدنی قرار داشته است. و این روایت را صاحب‌الاعتقان از ابن‌فارس نقل کرده.^۱

و در تاریخ یعقوبی ترتیب دیگری برای مصحف آن جناب ذکر شده است.^۲ و از ابن‌اشته نقل کرده که او - در کتاب المصاحف - به سند خود از ابی‌جعفر کوفی ترتیب مصحف ابی را نقل کرده که به هیچ وجه شباهتی با قرآن‌های موجود ندارد.^۳

و همچنین وی به سند خود از جریر بن عبد‌الحمید ترتیب مصحف عبد‌الله بن مسعود را نقل کرده که با قرآن‌های موجود مغایرت دارد. عبد‌الله بن مسعود اول از سوره‌های طولانی شروع کرده و پس از آن سوره‌های صدی و آن‌گاه مثنائی و آن‌گاه مفصلات را آورده.^۴ و حال آن‌که قرآن‌های موجود این‌طور نیست. قرآن‌های موجود در بین مسلمین در این عصر ترتیب فصولش همانطور است که قرآن عبد‌الله بن مسعود بود، یعنی در این قرآن‌ها نیز اول سوره‌های طولانی و سپس سوره‌های صد آیه و آن‌گاه مثنائی، و در آخر مفصلات قرار گرفته، لیکن باز با قرآن ابن‌مسعود از نظر تقدم و تأخر سوره‌های هر فصلی مغایرت دارد.

در مقابل این قول که ما اختیار کردیم قول بسیاری از مفسرین است که گفته‌اند ترتیب سوره‌های قرآن توقیفی و به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده، و آن جناب به اشاره جبرئیل و به امر خدای تعالی دستور داده تا سوره‌های قرآنی را به این ترتیب بنویسند. حتی بعضی از ایشان آن‌قدر افراط کرده که در ثبوت این مطلب ادعای تواتر نموده‌اند. ما نمی‌دانیم این اخبار متواتر کجاست که به چشم ما نمی‌خورد.

ترتیب آیات قرآن نیز توقیفی نبوده و بدون دخالت صحابه انجام نشده است از ظاهر روایاتی که داستان جمع‌آوری نوبت اول را نقل می‌کند بر می‌آید که اصحاب در این کار اجتهاد و نظریه و سلیقه خود را به‌کار زده‌اند.

و اما روایت عثمان بن ابی‌العاص از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود:

« جبرئیل نزد من آمد و گفت باید آیه: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ** ... (نحل/۹۰) را در

۱. الاعتقان، ج ۱، ص ۶۲

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۱۳۵

۳. الاعتقان، ج ۱، ص ۶۴

۴. الاعتقان، ج ۱، ص ۶۴

فلان موضع از سوره جای دهی^۱ بیش از این دلالت ندارد که عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در پاره‌ای آیات چنین بوده باشد، نه در تمام آن‌ها. و به فرض هم که تسلیم شویم و قبول کنیم که روایت چنین دلالتی دارد ربطی به قرآن موجود در دست ما ندارد، زیرا روایاتی که در دست داریم دلالت ندارد بر مطابقت ترتیب اصحاب با ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم. و صرف حسن ظنی که ما به اصحاب داریم باعث نمی‌شود که چنین دلالتی در آن روایات پیدا شود. بلکه این معنا را افاده می‌کند که اصحاب تعمداً بر مخالفت ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن جا که علم به ترتیب آن جناب داشته‌اند نورزیده‌اند، و اما آن جایی که از ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اطلاعی نداشتند باز مطابق ترتیب او سوره‌ها و آیه‌ها را ترتیب داده باشند از کجا؟ و اتفاقاً در روایات مربوط به جمع اول بهترین شواهدی هست که شهادت می‌دهند بر این که اصحاب ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در همه‌ی آیات نمی‌دانستند، و به این که جای هر آیه‌ای کجاست علم نداشتند، و حتی حافظ تمامی آیات هم نبودند.

علاوه بر لحن روایات مذکور روایات مستفیضی از طرق شیعه^۲ و اهل سنت^۳ آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و صحابه‌اش وقتی تمام شدن سوره را می‌فهمیدند که بسم الله دیگری نازل می‌شد، آن وقت می‌فهمیدند سوره قبلی تمام شد. و این معنا را به طوری که در الاتقان^۴ آورده ابو داوود و حاکم و بیهقی و بزار از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده‌اند. و ابن عباس گفته است: « رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمی‌دانست چه وقت سوره تمام می‌شود تا آن که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل گردد.» و بزار اضافه کرده که وقتی بسم الله نازل می‌شد معلوم می‌گشت که آن سوره خاتمه یافته و سوره دیگری شروع شده است.

و نیز الاتقان از حاکم به طریق دیگر از سعید از ابن عباس نقل کرده که گفت: « مسلمانان نمی‌دانستند سوره چه وقت و در کدام آیه تمام می‌شود تا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۲۸

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹

۳. مستدرک حاکم، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۱

۴. الاتقان، و الدر المنثور، ج ۱، ص ۷

دیگری نازل می‌گردید و چون نازل می‌شد می‌دانستند که سوره تمام شده است.^۱ حاکم درباره این روایت گفته است همه شرایط بخاری و مسلم را واجد است.

و نیز از وی به طریقی دیگر از سعید از ابن عباس روایت کرده که گفت: وقتی جبرئیل بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل می‌شد و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را می‌خواند، آن حضرت می‌فهمید که از این جا سوره‌ای دیگر شروع می‌شود^۲ «...» - حاکم روایت را صحیح دانسته است.

قریب به این معنا در تعدادی از روایات دیگر و همچنین عین این معنا از طرق شیعه از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است.

و این روایات به‌طوری که ملاحظه می‌فرمایید صریحند در این که ترتیب آیات قرآن در نظر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان ترتیب نزول بوده، در نتیجه همه آیه‌های مکی در سوره‌های مکی و همه آیه‌های مدنی در سوره‌های مدنی قرار داده شده‌اند، جز آن سوره‌ای که (فرضاً) بعضی آیاتش در مکه و بعضی دیگر در مدینه نازل شده و به فرضی هم که چنین چیزی باشد به‌طور حتم بیش از یک سوره نیست.

لازمه این مطلب این است که اختلافی که ما در مواضع آیات می‌بینیم همه ناشی از اجتهاد صحابه باشد.

توضیح این‌که: روایات بی‌شماری در اسباب نزول داریم که نزول بسیاری از آیات که در سوره‌های مدنی است در مکه و نزول بسیاری از آیاتی که در سوره‌های مکی است در مدینه معرفی کرده است. و نیز آیاتی را به‌عنوان مثال نشان می‌دهد که در اواخر عمر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده و حال آن‌که می‌بینیم در سوره‌هایی قرار دارد که در اوائل هجرت نازل شده است. و ما می‌دانیم که از اوایل هجرت تا اواخر عمر آن جناب سوره‌های زیاد دیگری نازل شده است، مانند سوره بقره که در سال اول هجرت نازل شد، و حال آن‌که آیات چندی در آن است که روایات آن‌ها را آخرین سوره آیات نازل بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند. حتی از عَمَر نقل شده که گفت: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا رفت در حالی که هنوز آیات ربا را بر ما بیان نکرده بود» و در این سوره است آیه « وَ اتَّقُوا یَوْمًا تُرْجَعُونَ فِیْهِ اِلَی اللّٰهِ ... » (بقره/۲۸۱) که در روایات آمده که

۱. الاتقان، و الدر المنثور، ج ۱، ص ۷

۲. الاتقان، و الدر المنثور، ج ۱، ص ۷

آخرین آیه نازل بر آن جناب است.

پس معلوم می‌شود این‌گونه آیات که در سوره‌های غیر مناسبی قرار گرفته‌اند و ترتیب نزول آن‌ها رعایت نشده، به اجتهاد اصحاب در آن مواضع قرار گرفته‌اند.

مؤید این معنا روایتی است که صاحب‌الایقان^۱ از ابن حجر نقل کرده که گفته است: «روایتی از علی (علیه‌السلام) وارد شده که بعد از درگذشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن را به ترتیب نزولش جمع‌آوری کرده است. این روایت را ابن ابی داوود هم آورده»^۲ و مضمون آن از روایات مسلم و صحیح شیعیه است.

این بود آن‌چه که ظاهر روایات بر آن دلالت می‌کرد. لیکن عده زیادی اصرار دارند بر این‌که ترتیب آیات قرآنی توقیفی است، و آیات قرآن موجود در دست ما که معروف است به قرآن عثمانی به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ترتیب یافته که دستور آن جناب هم به اشاره جبرئیل بوده. این عده ظاهر روایاتی که ذکر شد را تاویل نموده و گفته‌اند: «جمعی که صحابه کردند جمع ترتیبی نبوده، بلکه همان ترتیبی را که به یاد داشته‌اند در آیات و سوره‌ها رعایت نموده‌اند، و آن را در مصحفی ثبت کرده‌اند.»

و حال آن‌که خواننده محترم خوب می‌داند که کیفیت جمع اول که در زمان ابوبکر اتفاق افتاد، و روایات آن را بیان کرده است، صریحاً این تأویل را رد می‌کند.^۳

نظریه دوم: ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن به دستور پیامبر بوده است

۱- در مباحث قبلی در موضوع ردّ کم شدن یا زیاد شدن آیات قرآن، مطلبی از حضرت آیت‌الله جوادی آملی با عنوان «روایات تلاوت سوره کامل در نمازها» آمده بود که بر این نکته تأکید داشت که اگر کاستی در قرآن باشد دستور به خواندن یک سوره کامل در نماز درست نخواهد بود، زیرا ممکن است سوره‌ای را بخوانیم که آیه‌ای از آن حذف شده باشد. همین استدلال درباره‌ی جابه‌جایی آیات صادق است زیرا اگر جابه‌جایی در آیات صورت گرفته باشد، به‌عنوان مثال آیه‌ای از سوره احزاب در سوره دخان قرار داده شده باشد - آن وقت اگر سوره احزاب را بخوانیم، یک سوره کامل را نخوانده ایم و دستور اهل بیت به خواندن سوره‌ها در نماز نشان از عدم جابه‌جایی آیات است.

۱. الاتقان، ج ۱، ص ۷۱

۲. الاتقان، ج ۱، ص ۷۱

۳. خلاصه‌ای از ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۲ صفحات ۱۸۳ تا ۱۸۷

۲- حضرت آیت‌الله جوادی آملی همچنین در موضوع «قرآن کامل نزد ائمه است» توضیح دادند که جمع‌آوری قرآن توسط امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بر اساس ترتیب نزول برای دسترسی به تفسیر آیات است نه تدوین بر این اساس.

۳- ایشان همچنین فرموده‌اند:

وقتی که قرآن تحدی به ده سوره یا یک سوره می‌کند: ^۱ «فَأَتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ» (هود/۱۳) معلوم می‌شود که سوره‌ها از همان زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشخص و معلوم بوده است و صدق عنوان «کتاب»^۲ بر قرآن در حدیث ثقلین و آیاتی مانند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ الَّذِي لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲) مشخص می‌کند که قرآن زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مدوّن بوده است، چرا که به نوشته‌های پراکنده کتاب اطلاق نمی‌شود، بنابراین گردآوری قرآن در زمان ابوبکر، معنای دیگری خواهد داشت که با اصل جمع و تدوین قرآن در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منافاتی ندارد. عثمان هم از پراکندگی قرائت‌های قرآن جلوگیری کرد و یک قرائت واحد را رسمیت داد و در نظام آیه‌ها و سوره‌ها تصرفی نکرد.

۴- و نیز بیان داشته‌اند: اهتمام فوق‌العاده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسلمانان، مانع از این است که قرآن به صورت پراکنده رها شود. این محور اصلی رسالت است حال آن‌که

۱. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ - آن‌ها می‌گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)!» بگو: «اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید.» (هود/۱۳)
وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ - و اگر درباره آن چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید! (بقره/۲۳)
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ - آیا آن‌ها می‌گویند: «او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: «اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید!» (یونس/۳۸)

۲. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ - کتابی است پر برکت، که ما (بر تو) نازل کردیم. (انعام/۱۵۵ و ص/۲۹)

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ - این کتابی است که بر تو نازل شده. (اعراف/۲)

كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ - این کتابی است که آیاتش استحکام یافته. (هود/۱)

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ - (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم. (ابراهیم/۱)

وَ أَتْلُ مَا أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ رَبِّكَ - آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن! (کهف/۲۷)

تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ - این آیات قرآن و کتاب مبین است. (نمل/۱)

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ - کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند. (فاطر/۲۹)

كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا - کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فصیح و گویاست. (فصلت/۳)

ایشان بارها به حفظ و قرائت قرآن امر می‌کردند تا آن‌جا که تعداد حافظان قرآن به اندازه‌ای بود که تنها در جنگ یمامه و بئر معونه، چهارصد تن از حافظان قرآن کشته شدند و تمام کارهای انجام گرفته بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، توسط تعداد زیادی از همین افراد بوده و قرآن هرگز توسط یک نفر جمع نشده است.^۱

چینش آیات هر سوره و نحوه تنظیم آن به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و چنان‌که از ابن عباس نقل شده: «وقتی بر پیامبر، وحی نازل می‌شد، نویسندگان وحی را احضار می‌کرد و به آنان می‌فرمود: این آیات را در کنار فلان آیه از فلان سوره قرار دهید»^۲ و اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به همان ترتیبی که آن حضرت تعیین کرده بود قرآن را حفظ و تدریس می‌کردند؛^۳ از این‌رو بین آیات یک سوره، پیوندی خاص وجود دارد که باید در صدد کشف آن برآمد. به بیان دیگر: برای هر سوره حکمت و غرض ویژه‌ای است که براساس آن رسول مکرّم، آیات را در کنار هم قرار می‌داد.^۴

۵- در تفسیر نمونه هم آمده است:

« فاتحة الكتاب » به معنی آغازگر کتاب (قرآن) است، و از روایات مختلفی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده به خوبی استفاده می‌شود که این سوره در زمان خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به همین نام شناخته می‌شده است.

از این‌جا دریچه‌ای به سوی مسأله مهمی از مسائل اسلامی گشوده می‌شود و آن این‌که قرآن در زمان خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به همین صورت امروز جمع‌آوری شده بود، و سرآغازش همین سوره حمد بوده است، و آلا نه این سوره نخستین سوره‌ای بوده است که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده، و نه دلیل دیگری برای انتخاب نام فاتحة الكتاب برای این سوره وجود دارد.

مدارک متعدد دیگری در دست است که این واقعیت را تایید می‌کند که قرآن به صورت مجموعه‌ای که در دست ماست در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به فرمان او جمع‌آوری شده بود.

۱. نسیم اندیشه دفتر دوم - ص ۱۳۷

۲. مناهل العرفان، ص ۱۷۸

۳. الإیتقان، ج ۱، ص ۹۹ - البرهان، ج ۱، ص ۲۳ و ۳۲ - مناهل العرفان، ص ۱۷۷

۴. تسنیم، ج ۶ ص ۴۲۲

« علی بن ابراهیم » از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام فرمود: « قرآن در قطعات حریر و کاغذ و امثال آن پراکنده است آن را جمع‌آوری کنید. » سپس اضافه می‌کند: « علی علیه‌السلام از آن مجلس برخاست و آن را در پارچه زرد رنگی جمع‌آوری نمود سپس بر آن مهر زد. »^۱

گواه دیگر این‌که « خوارزمی » دانشمند معروف اهل تسنن در کتاب « مناقب » از « علی بن ریاح » نقل می‌کند که علی بن ابی طالب علیه‌السلام و ابی بن کعب، قرآن را در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری کردند.

سومین شاهد جمله‌ای است که « حاکم » نویسنده معروف اهل سنت در کتاب « مستدرک » از « زید بن ثابت » آورده است:

زید می‌گوید: « ما در خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن را از قطعات پراکنده جمع‌آوری می‌کردیم و هر کدام را طبق راهنمایی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در محل مناسب خود قرار می‌دادیم، ولی با این‌حال این نوشته‌ها متفرق بود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام دستور داد که آن را یکجا جمع کند، و ما را از ضایع ساختن آن بر حذر می‌داشت. »

سید مرتضی دانشمند بزرگ شیعه می‌گوید: « قرآن در زمان رسول الله به همین صورت کنونی جمع‌آوری شده بود. »^۲

طبرانی و ابن عساکر از « شعبی » چنین نقل می‌کنند که: « شش نفر از انصار قرآن را در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری کردند. »^۳ و قتاده نقل می‌کند که: « از انس پرسیدم: چه کسی قرآن را در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری کرد، گفت: چهار نفر که همه از انصار بودند: ابی بن کعب، معاذ، زید بن ثابت، و ابو زید. »^۴ و بعضی روایات دیگر که نقل همه‌ی آن‌ها به طول می‌انجامد.

۱. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِعَلِيِّ: يَا عَلِيُّ الْقُرْآنُ خَلْفَ فِرَاشِي فِي الصُّحُفِ وَ الْحَرِيرِ وَ الْقَرَاتِيْسِ فَخُذُوهُ وَ اجْمَعُوهُ وَ لَا تُضَيِّعُوهُ كَمَا ضَيَّعَتِ الْيَهُودُ التَّوْرَةَ فَأَنْطَلَقَ عَلِيُّ ع فَجَمَعَهُ فِي ثَوْبٍ أَصْفَرَ ثُمَّ خَتَمَ عَلَيْهِ... (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۵۱)

۲. مجمع‌البیان ج ۱ ص ۱۵

۳. منتخب کنز العمال ج ۲ ص ۵۲

۴. صحیح بخاری ج ۶ صفحه ۱۰۲

اگر می‌بینیم روایاتی که دلالت بر جمع‌آوری قرآن توسط گروهی از صحابه زیر نظر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد، از نظر تعداد نفرات مختلف است مشکلی ایجاد نمی‌کند، ممکن است هر روایت عده‌ای از آن‌ها را معرفی کند.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان این گفته را باور کرد با این که در میان گروهی از دانشمندان معروف است که قرآن پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری شده، (به وسیله علی علیه‌السلام یا کسان دیگر).

در پاسخ این سؤال باید گفت: اما قرآنی که علی علیه‌السلام جمع‌آوری کرد تنها خود قرآن نبود بلکه مجموعه‌ای بود از قرآن و تفسیر و شأن نزول آیات، و مانند آن. و اما در مورد عثمان قرائتی در دست است که نشان می‌دهد عثمان برای جلوگیری از اختلاف قرائت‌ها اقدام به نوشتن قرآن واحدی با قرائت و نقطه‌گذاری نمود (چرا که تا آن زمان نقطه‌گذاری معمول نبود).

و اما اصرار جمعی بر این که قرآن به هیچ‌وجه در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری نشده و این افتخار نصیب عثمان یا خلیفه اول و دوم گشت شاید بیشتر به خاطر فضیلت‌سازی بوده باشد، و به همین دلیل هر دسته‌ای این فضیلت را به کسی نسبت می‌دهد و روایت در مورد او نقل می‌کند.

چگونه می‌توان باور کرد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین کار مهمی را نادیده گرفته باشد در حالی که او به کارهای بسیار کوچک هم توجه داشت، مگر نه این است که قرآن قانون اساسی اسلام، کتاب بزرگ تعلیم و تربیت، زیر بنای همه‌ی برنامه‌های اسلامی و عقائد و اعتقادات است؟ آیا عدم جمع‌آوری آن در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این خطر را نداشت که بخشی از قرآن ضایع گردد و یا اختلافاتی در میان مسلمانان بروز کند.

به علاوه حدیث مشهور «ثقلین»^۱ که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند که پیامبر

۱. اصل حدیث به گفته ابوذر غفاری چنین است: «او در حالی که در خانه کعبه را گرفته بود رو به سوی مردم

کرده چنین می‌گفت من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شنیدم که می‌فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ تَفْتَرَقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ - من در میان شما دو یادگار گران‌بها می‌گذارم: قرآن و خاندانم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید و ببینید چگونه سفارش مرا درباره این دو رعایت می‌کنید؟» (نقل از جامع ترمذی، طبق نقل ینابیع الموده، ص ۳۷) - درباره‌ی این حدیث در نشریه شماره ۳۶ شمیم معرفت صفحات ۱۰ تا ۱۵ توضیح جامعی آمده است.

صلی الله علیه و آله وسلم فرمود من از میان شما می‌روم و دو چیز را به یادگار می‌گذارم « کتاب خدا » و « خاندانم » این خود نشان می‌دهد که قرآن به صورت یک کتاب جمع‌آوری شده بود.^۱

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هیچ کسی از امت قرآن را جمع نکرد، مگر وصی محمد صلی الله علیه و آله وسلم.»^۲

نظریه سوم

حضرت آیت الله مصباح یزدی فرموده‌اند:

اگر جابه‌جایی و تقدیم و تأخیر سوره‌های قرآن (اعم از سوره به معنای لغوی یا اصطلاحی) مراد باشد، چنان‌چه هر کدام کلام تام و علی‌حده‌ای باشند و فهم یکی بر دیگری توقف نداشته باشد و جابه‌جایی تأثیری در نظم آن‌ها نداشته باشد، آیه ذکر این مسئله را نفی نمی‌کند؛ زیرا این فرازاها و سوره‌ها کلام‌های مستقلی هستند و نظم خاصی بین آن‌ها برقرار نیست که در فهم معنای آن‌ها دخیل باشد؛ لذا نمی‌توان به عدم تغییر ترتیب سوره‌ها بر اساس آیه ذکر ملتزم شد؛ یعنی این نحوه تغییر با حفظ قرآن قابل جمع است. این مطلب را حتی در آیات خاصی مثل آیه تطهیر و آیه اکمال هم می‌توان گفت به این معنا که غرضی که خداوند از نزول آیات قرآن داشته با تمام خصوصیات محفوظ است و این نحوه تقدیم و تأخیر آسیبی به آن غرض نمی‌زند؛ بنابراین لازم نیست که ملتزم شویم ترتیب سوره‌ها به همین شکل بوده است. البته اگر در موارد خاصی دلیل و قرینه داشتیم که ترتیب همین‌گونه بوده، گردن می‌نهمیم، ولی با آیه ذکر نمی‌توان ادعای حفظ در ترتیب سوره‌ها کرد. ولی اگر جابه‌جایی در حد به هم خوردن نظم آیات باشد به نحوی که با از بین رفتن آن نظم در فهم مقصود الهی و غرض خداوند خلل و خدشه ایجاد شود، این نحوه تغییر را آیه ذکر نفی می‌کند.^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۸ به بعد با کمی تغییر و تلخیص

۲. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقُرَشِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: « مَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا وَصِيَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. » (تفسیر القمی؛ ج ۲ ص ۴۵۱)

۳. قرآن شناسی، ج ۱ ص ۳۲۶

تأمل در دعا

خیلی وقتها فکر می‌کنیم که اگر دعایی را آغاز نمودیم باید حتماً آن را تمام کنیم تا به نتیجه و استجابت برسد. در حالی که بزرگان دین خلاف این دستور را داده‌اند.

حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه فرموده‌اند:

« تو که ادعیه و مناجات وارده از ائمه معصومین، سلام‌الله‌علیهم، را صحیح می‌دانی، تو که مناجات مولای متقیان، امیرالمؤمنین، سلام‌الله‌علیه، را دیدی، تو که مناجات سیدالساجدین، علیه‌السلام، را در دعای أبوحزمه دیدی، قدری تأمل کن در مضمون آن‌ها، قدری تفکر نما در فقرات آن‌ها. لازم نیست یک دعای طولانی را یک دفعه با عجله و شتاب بخوانی و تفکر در معانیش نکنی، بنده و شما حال سید سجّاد، علیه‌السلام، را نداریم که آن دعای مفصل را با حال بخوانیم، شبی یک ربع آن را، یک ثلث آن را، با حال بخوان و تفکر کن در فقراتش شاید صاحب حال شوی.» (چهل حدیث؛ ص ۲۲)

عارف کامل حضرت آیت‌الله حاج جواد ملکی تبریزی نیز فرموده است:

« البته نباید از یاد برد که این دعاها را باید با هشیاری و بیداری و آگاهی و زنده‌دلی خواند، و خوشا و هزار خوشا به حال آن که خواندن زنده‌دلانه‌ی این دعاها در جان و روح او اثر گذارد و آن چه بر زبان او می‌گذرد در دل و جان او نیز راه یابد... و آن که خواندن این دعاها بر جان و دلش اثر نمی‌گذارد، دست کم با هشیاری آن‌ها را بخواند، در معانی آن‌ها تأمل کند و بکوشد تا بفهمد که چه می‌خواند و چه می‌گوید و چه می‌خواهد، نه این‌که از روی غفلت و شتاب‌زدگی و با لقلقه‌ی زبان چونان جادوگرانی که اجّی مجّی می‌کنند و الفاظی بی معنی را نشخوار می‌کنند تنها از سر زبان چیزهایی بخواند، بی آن که بداند چه می‌خواند و چه می‌گوید و چه می‌خواهد. و آن که نه خواندن این دعاها بر روح و جان او اثر می‌گذارد و نه در خواندن آن‌ها تأمل و هشیاری دارد و نه در فهم معانی آن‌ها کوششی می‌کند، چه بهتر که به جای خواندن این دعاها بر حال بد خویش گریه کند و بر این مصیبت سنگین، مصیبت بی‌توفیقی در دعاها، فهم دعا و اثرپذیری از دعا اشک بریزد و عبارت « انا لله و انا الیه راجعون » را که هنگام مصیبت و بلا خوانده می‌شود، بارها تکرار کند و بگوید، پناه بر خدا، از این مصیبت که مصیبتی سخت سنگین است و کیفیری کمرشکن از پی دارد.» (سلوک عارفان؛ ترجمه المراقبات فی اعمال السنه صفحات ۲۴۸ و ۲۴۹)

خدا عذاب نمی کند؟!

محبت خدا

بدون شک خداوند مهربان ترین مهربانان است.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ ادْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (اعراف/۱۵۱)
وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (الأنبياء/۸۳)
فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (يوسف/۶۴)
يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (يوسف/۹۲)

در بسیاری از آیات قرآن خداوند «غفور» «رحیم» «رئوف» و «توَّاب» خوانده شده است. پروردگار نزدیک به بندگان و پاسخ دهنده‌ی دعای آنان است.

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
«و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم.» (بقره/۱۸۶)
او بندگان را دوست دارد و می خواهد بندگان نیز او را دوست داشته باشند.

در حدیث قدسی آمده است:

يَا أَيُّهَا آدَمُ وَ حَقِّكَ عَلَيَّ إِنِّي أُحِبُّكَ، فَبِحَقِّي عَلَيْكَ أَحَبَّنِي
«ای فرزند آدم! به حق تو بر من قسم که من تو را دوست می دارم، پس تو را به حق خودم بر تو قسم می دهم که تو نیز مرا دوست بدار.»^۱

پروردگار متعال از میان بندگان به دوست داشتن برخی تأکید نموده است.

پاکان: «يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (بقره/۲۲۲ - توبه/۱۰۸)

پرهیز کنندگان از گناه: «يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (ال عمران/۷۶ - توبه/۴ - توبه/۷)

نیکوکاران: «يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (ال عمران/۱۳۴ و ۱۴۸ - مائده/۱۳ و ۹۳ - نساء/۱۴۸)

صابران: «يَحِبُّ الصَّابِرِينَ» (ال عمران/۱۴۶)

متوکلان: «يَحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (ال عمران/۱۵۹)

۱. رساله لقاء الله آیت الله ملکی تبریزی

عادلان: « يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ » (مائده/۴۲ - حجرات/۹ - ممتحنه/۸)

جهادگران: « يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ » (صف/۴)

توبه‌کنندگان: « يَحِبُّ التَّوَّابِينَ » (بقره/۲۲۲)

در این میان برای این که گناه‌کاران از بازگشت ناامید نشوند، برای توبه‌کنندگان تأکید بیشتری فرموده است.

او مشتاق بازگشت بندگان است:

در اخبار داوود علیه‌السلام آمده است که خداوند عزّ و جلّ به او وحی فرمود:
یا داوودُ، لَوْ يَعْلَمُ الْمَدِيرُونَ عَنِّي كَيْفَ أَنْتَظِرِي هُمْ، وَ رِفْقِي بِهِمْ، وَ شَوْقِي إِلَى تَرْكِ
مَعَاصِيهِمْ، لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالُهُمْ مِنْ مَحَبَّتِي

« ای داوود! اگر روی گردانان از من بدانند که چه انتظاری برای آنان می‌کشم و چه مهری به آنان می‌ورزم و چه اشتیاقی به ترک معاصی از سوی آن‌ها دارم، هر آینه از شوق به من بمیرند و از عشق به من بندهای بدن‌شان از هم بگسلد.»^۱

خداوند چشم به راه است تا گنهکاران به سوی او بازگردند:

يَا عِيسَى كَمْ أُطِيلُ النَّظَرَ وَ أَحْسِنُ الطَّلَبَ وَ الْقَوْمُ فِي عَقْلَةٍ لَا يَرْجِعُونَ

« ای عیسی! چه قدر من چشم به راه باشم؟ و خواست‌های بندگان را به خوبی

اجابت نمایم در حالی که آنان به سوی من باز نمی‌گردند؟! »^۲

حضرت باقر علیه‌السلام فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءَ فَوَجَدَهَا
فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا

« همانا خدای تعالی به توبه (و بازگشت) بنده خود خوشحال‌تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشه خود را گم کند و آن‌ها را بیابد، پس خدا به توبه بنده‌اش از چنین مردی در آن حال که توشه گم شده را پیدا کند شادتر است.»^۳

۱. میزان الحکمه ج ۱۰ ص ۲۹۶ به نقل از المحجّة البيضاء: ۶۲/۸

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۸ ص ۱۳۴ - مرآة العقول ج ۲۵ ص ۳۲۰

۳. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۴۳۵

خدای رحمان و رحیم به همه دستور داده است از رحمت او ناامید نشوند.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

« بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.» (زمر/۵۳)

حتی اگر دست‌شان به خون پیامبران آلوده باشد:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ امْرَأَةٌ قَتَلْتُ وَلَدَهَا هَلْ لَهَا مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ ص وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّهَا قَتَلَتْ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ تَابَتْ وَ نَدِمَتْ وَ يَعْرِفُ مِنْ قَلْبِهَا أَنَّهَا لَا تَرْجِعُ إِلَى الْمَعْصِيَةِ أَبَدًا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهَا وَ عَفَا عَنْهَا فَإِنَّ بَابَ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ إِنَّ التَّائِبَ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ

« جابر بن عبدالله انصاری گفت: زنی خدمت پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌رسید و عرضه داشت: زنی فرزند خود را کشته است، آیا برای او راه توبه و بازگشت وجود دارد؟ پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌فرمود: « قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست، اگر آن زن هفتاد پیغمبر را کشته باشد و پشیمان شود و توبه نماید و خدای تعالی صدق گفتار او را بداند که دیگر به هیچ گناهی رجوع نمی‌نماید، توبه‌اش را قبول می‌فرماید و از گناهش عفو می‌کند. به درستی که درب توبه باز است بین مغرب و مشرق، و به درستی که توبه‌کننده‌ی از گناه مثل کسی است که گناه نکرده است.»^۱

و فرمود فقط گروه کافران از رحمت خدا ناامید می‌شوند:

وَ لَا تَيَاسُوا مِن رُّوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِن رُّوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

« و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس

می‌شوند!» (یوسف/۸۷)

و گروه مؤمنان به رحمت او امیدوارند:

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ - « کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آن‌ها امید به رحمت پروردگار دارند. » (بقره/۲۱۸)

همچنین خدا با بنده همان‌گونه رفتار می‌کند که به او گمان دارد:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: در کتاب علی علیه‌السلام دیدیم که رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله بالای منبر خویش فرموده:

اللَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهَ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْإِسْتِعْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ تَقْصِيرِهِ مِنْ رَحَائِهِ وَ سُوءِ خُلُقِهِ وَ اغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَخْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفَ ظَنَّهُ وَ رَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ.

« به خدایی که جز او شایان پرستشی نیست، خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نکند، مگر به سبب بدگمانیش به خدا و کوتاهی کردن نسبت به امیدواری به او و بدخلقی و غیبت نمودنش مؤمنین را، و به خدایی که جز او شایان پرستشی نیست، گمان هیچ بنده‌ای نسبت به خدا نیکو نشود، جز این‌که خدا همراه گمان بنده مؤمن خود باشد (هر گونه به او گمان برد، خدا با او رفتار کند) زیرا خدا کریم است و همه‌ی خیرات به دست اوست، او حیا می‌کند از این‌که بنده مؤمنش به او گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند، پس به خدا خوشبین باشید و به سویش رغبت کنید.»^۱

همچنین از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرًا وَ إِنَّ شَرًّا فَشَرًّا
« به خدا خوش گمان باشید. زیرا خدای عز و جل می‌فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم، اگر گمان او خوب است، رفتار من خوب و اگر بد است، رفتار من هم بد باشد.»^۲

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۷۲

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۷۲

پس یأس و ناامیدی از رحمت او، از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است که امام رضا علیه‌السلام در ضمن روایتی بدان تصریح فرموده است.

وقتی مأمون از آن حضرت درخواست کرد که به‌طور اجمال و خلاصه اسلام خالص و یک دست را برای او بنویسد؛ امام علیه‌السلام در پاسخ او مطلبی نوشت که در انتهای آن به گناهان کبیره اشاره فرمود. از آن جمله این سه مورد است.

وَ الْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنُ مِنَ مَكْرِ اللَّهِ وَ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

« یأس از رحمت خداوند، و أمن از عقوبت خداوندی، و قطع امید از رحمت پروردگار. »
(یأس عبارت از این است که امیدی ندارد اگر دعا کند مستجاب شود و قنوط یعنی بدگمانی به خدا که به او رحم نمی‌کند و توبه‌ی او را قبول نمی‌فرماید).^۲

عذاب خدا

اما این امید (رجا) نباید سبب جرأت بنده نسبت به گناه شود. هر گاه کسی با این فکر خود را از عذاب الهی ایمن دانست و جرأت نسبت به گناه پیدا کرد، در دام شیطان گرفتار و مرتکب گناه کبیره‌ای به نام « الْأَمْنُ مِنَ مَكْرِ اللَّهِ » شده است که در حدیث امام رضا علیه‌السلام آمده بود.

خداوند فرموده است تنها زیانکاران خود را از عذاب ایمن می‌دانند:

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

« جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند. » (اعراف/۹۹)
اگر قرار بود گناه‌کاران عذاب نشوند این همه آیات عذاب برای چه کسانی در قرآن آمده است. مانند:

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَمَّ سُرَادِقُهَا وَ إِن يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا

« ما برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سرپرده‌اش آنان را از هر سو احاطه کرده است! و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می‌آورند که همچون فلز گداخته صورت‌ها را بریان می‌کند! چه بد نوشیدنی، و چه بد محل اجتماعی است! (کهف/۲۹)

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ج ۲ ص ۱۲۷

۲. گناهان کبیره - نوشته آیت‌الله شهید دستغیب ج ۱ ص ۹۲

همچنین: إِنَّ شَجَرَتَ الرَّقُومِ (۴۳) طَعَامُ الْأَيْمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلِي الْحَمِيمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (۴۸) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)

«مسلماً درخت زقوم ... غذای گنهکاران است، همانند فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد؛ جوششی همچون آب سوزان! (آن گاه به مأموران دوزخ خطاب می‌شود): این مجرم را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید! سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزید! (به او گفته می‌شود): بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی؛ این همان چیزی است که پیوسته در آن تردید می‌کردید.» (دخان/۴۳ تا ۵۰)

نداشتن عمل و طلب پاداش چیزی است که باعث ملامت است.

قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ - «ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟» (انفطار/۶)

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله آمده است که هنگام تلاوت این آیه فرمود: «عَرَّةٌ جَهْلُهُ - جهل و نادانیش او را مغرور و غافل ساخته است.»^۱

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در توضیح این آیه فرموده‌اند:

«مغرور شدن به خدا یعنی نابه‌حق از خدا توقع کردن. بدون این‌که انسان عمل صالحی را به میدان بیاورد، از خدا پاداش بخواهد. این‌که انسان بگوید، ما که بنده خوب خدا هستیم و خدا حتماً به ما کمک خواهد کرد، این‌که انسان از حلم الهی سوءاستفاده کند و به گناه ادامه بدهد، از عذاب خدا خود را ایمن بداند. این‌ها همه غره شدن به خدا است.»^۲

پس امید بدون عمل دروغی بیش نیست.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۱۸ به نقل از (مجمع البیان؛ ج ۱۰ ص ۴۴۹ - همین حدیث در "درالمثور"

و "روح البیان" و "روح المعانی" و "قرطبی" ذیل آیه نقل شده است.)

۲. فرمایشات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۱۳۸۵/۹/۲۳

یکی از اصحاب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی از دوستان شما مرتکب گناهان می شوند و می گویند: ما امیدواریم (به رحمت خدا)، فرمود:

فَقَالَ كَذَبُوا لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ أَوْلَيْكَ قَوْمٌ تَرَجَّحَتْ بِهِمُ الْأَمَانِيُّ مِنْ رَجَا شَيْئًا عَمِلَ لَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ

« دروغ گویند. دوست ما نیستند، آن ها مردمی باشند که آرزوها ایشان را به این سو و آن سو برَد، هر که به چیزی امیدوار باشد، در راه رسیدن به آن کار کند، و هر که از چیزی ترسد از آن بگریزد.»^۱

از این جا معلوم می شود کسانی که به بهانه حبّ اهل بیت علیهم السلام - و این که شفاعت آنان، باعث بهشت رفتن آن ها می شود هر چند گناه کار باشند - جرأت بر معصیت می یابند، در گمراهی به سر می برند.

این تفکر که شیعه به جهنم نمی رود هر چند در معصیت غرق باشد، تفکری است که یهود هم بدان معتقد بودند:

وَ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَخَذُونَ اللَّهَ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰) بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَاطِبُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱) وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)

« و گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید. بگو: آیا پیمانی از خدا گرفته اید؟! و خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی ورزد، یا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟!؛ آری، کسانی که کسب گناه کنند، و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند، آن ها اهل آتشند؛ و جاودانه در آن خواهند بود؛ و آن ها که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان اهل بهشتند؛ و همیشه در آن خواهند ماند.» (بقره/۸۰ تا ۸۲)

چگونه ممکن است در برابر گناه عقوبت نباشد در حالی که قرآن تصریح دارد:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸) (سوره زلزله)

و چگونه ممکن است گناه کاران نجات یابند، در حالی که خداوند به سهل‌انگاران در نماز وعده عذاب داده است.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

«و یل برای نمازگذاران است * کسانی که در نمازشان سهل‌انگاری می‌کنند.» (ماعون/۴ و ۵)

ویل وادی است در جهنم که به قدری گود است که وقتی که کافر را در آن جا افکنند؛ چهل سال پائین می‌رود و به قعر آن نمی‌رسد^۱ و اگر کوه‌ها را درون آن بیندازند، قبل از آن که به قعر آن برسند از شدت گرما نابود می‌شوند.^۲ و در اخبار رسیده هر جا در قرآن تهدید به ویل شود مقصود همان چاه است.^۳

و چه طور ممکن است کسانی که خدا عمل آن‌ها را دوست ندارد نجات پیدا کنند.

در قرآن تصریح نموده که خداوند گروه‌هایی را دوست نمی‌دارد:

متجاوزان: « لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ » (بقره/۱۹۰ - مائده/۸۷ - اعراف/۵۵)

ناسپاس گنهکار: « لَا يَحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ » (بقره/۲۷۶)

خیانتکار ناسپاس: « لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ » (حج/۳۸)

خیانت پیشه گنهکار: « لَا يَحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا » (نساء/۱۰۷)

کافران: « لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ » (ال عمران/۳۲ - روم/۴۵)

ظالمان: « لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ » (ال عمران/۵۷ و ۱۴۰ - شوری/۴۰)

متکبران فخر فروش: « لَا يَحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا - لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ »

(نساء/۳۶ - لقمان/۱۸ - حدید/۲۳)

مفسدان: « لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ » (مائده/۶۴ - قصص/۷۷ - انعام/۱۴۱)

اسرافکاران: « لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ » (اعراف/۳۱)

خائنان: « لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ » (انفال/۵۸)

مستکبران: « لَا يَحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ » (نحل/۲۳)

شادی‌کنندگان مغرور: « لَا يَحِبُّ الْفُرِحِينَ » (قصص/۷۶)

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۲

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۴، ص ۷۴

۳. مخزن العرفان در تفسیر قرآن ج ۱۵ ص ۲۷۶

مهربان و قهار

خداوند در عین این که مهربان است، قهار هم هست.

وقتی می‌خواهد خود را معرفی کند می‌فرماید:

غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ « خداوندی که آمرزنده گناه،

پذیرنده توبه، دارای مجازات سخت، و صاحب نعمت فراوان است. » (غافر/۳)

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفْوُ الرَّحِيمُ * وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ

بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم! و (این که) عذاب و کیفر من، همان

عذاب دردناک است! (حجر/۴۹ و ۵۰)

در ابتدای دعای افتتاح (دعای هر شب ماه مبارک رمضان) نیز می‌خوانیم:

أَيَقْنُتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ التَّقِيمَةِ

« یقین دارم که تو مهربان‌ترین مهربانان عالمی در موضع عفو و بخشش و

سخت‌ترین مجازات‌کننده‌ای در جای به زنجیر کشیدن و انتقام. »

در چند آیه دیگر هم به این صفات در کنار هم اشاره شده است:

يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رُؤُوفٌ بِالْعِبَادِ « خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، بر حذر

می‌دارد؛ و (در عین حال)، خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است. » (ال عمران/۳۰)

يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ « (خداوند) هر کس را بخواهد، می‌بخشد؛ و هر

کس را بخواهد، مجازات می‌کند. » (ال عمران/۱۲۹ - مائده/۱۸ و ۴۰ - فتح/۱۴)

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ

« پروردگار تو نسبت به مردم- با اینکه ظلم می‌کنند- دارای مغفرت است؛ و (در

عین حال)، پروردگارت دارای عذاب شدید است. » (رعد/۶)

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ

« پروردگار تو دارای مغفرت و (هم) دارای مجازات دردناکی است. (فصلت/۴۳)

ترس و امید

حال که خداوند متعال در عین مهربانی، منقم و در عین قهاریت، رئوف است، پس مؤمن نیز باید همیشه به خدا امیدوار بوده و در عین حال از عذاب خدا در بیم باشد. این همان چیزی است که در روایات ما از آن با نام خوف و رجا نام برده می‌شود. غلبه خوف بر امید، انسان را به یاس و سستی می‌کشاند. و غلبه رجا و طمع انسان را به غرور و غفلت وا می‌دارد، و این هر دو دشمن حرکت تکاملی انسان در سیر او به سوی خدا است.^۱

قرآن کریم کسی را با ارزش می‌داند که در میان این دو باشد:

قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ

«در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت

می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است.» (زمر/۷)

همچنین می‌فرماید تنها کسانی ایمان دارند که دارای خوف و طمع توأم باشند:

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ * تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا

«تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که ... پهلوهای‌شان از بسترها در دل شب

دور می‌شود (بپا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) پروردگار خود را با بیم و امید

می‌خوانند.» (سجده/۱۵ و ۱۶)

وَ اذْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا «او را با بیم و امید بخوانید.» (اعراف/۵۶)

بیم و امید نسبت به خداوند، دو عنصر ارزشمند، حتی برای پیامبران است.^۲

إِنَّهُمْ ... يَدْعُونَنا رَعْبًا وَ زَهْبًا

«آنان (زکریا و همسرش) در حال بیم و امید ما را می‌خواندند.» (انبیاء/۹۰)

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۷ ص ۱۴۷

۲. تفسیر نور؛ ج ۵ ص ۴۹۰

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این صفت را از اخلاق متقین بیان می‌فرماید:

و لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ [لَهُمْ] عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى التَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ

« اگر خداوند وقت مرگشان را معین نکرده بود، ارواحشان از شوق رسیدن به پاداش و از ترس عقوبت و عذاب، یک چشم به هم زدن در بدن‌هایشان قرار نمی‌گرفت.»^۱
این خوف و رجا باید برابر باشد و هیچ کدام بر دیگری برتری نیابد.

« به امام صادق علیه السلام عرض شد: وصیت لقمان به پسرش چه بود؟ فرمود: در آن وصیت مطالب شگفتی بود و شگفت‌تر از همه این بود که به پسرش گفت: از خدای عز و جلّ چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را بیاوری ترا عذاب کند، و به خدا چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را بیاوری به تو ترحم نماید. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می‌فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست، جز آن که در دلش دو نور است: نور خوف و نور رجا که اگر این وزن شود از آن بیش نباشد و اگر آن وزن شود، از این بیش نباشد.»^۲

همچنین آن حضرت فرموده‌اند:

يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخَافَ اللَّهَ خَوْفًا كَأَنَّهُ مُشْرِفٌ عَلَى النَّارِ - وَ يَرْجُوهُ رَجَاءً كَأَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ
 « انسان مؤمن سزاوار است از خداوند بترسد، گویی که اشراف بر جهنم دارد و به او امیدوار باشد، گویی از بهشتیان است.»^۳
 امام سجاد علیه السلام هم در دعا می‌فرماید:

وَاقْفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ، وَ أَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَ اتَّقَاهُ
 « این جایگاه کسی است که در میان بیم و امید به تو ایستاده و تو شایسته‌ترین کسی هستی که به او امید ورزد و سزاوارترین کسی که از او بترسد و پروا کند.»^۴

۱. نهج البلاغة (للصّبحی صالح) ص ۳۰۳ - و من خطبة له ع يصف فيها المتقين

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۷

۳. وسائل الشيعة؛ ج ۱۵ ص ۲۳۰

۴. الصحيفة السجادية ص ۱۵۰ - دعای ۳۲ - بعد الفراغ من صلاة الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب

بشارت و انذار

چون خوف و رجا باید با هم باشد، خداوند قرآن را هم بشارت دهنده و بیم دهنده

معرفی می‌فرماید:

كِتَابٌ ... * بَشِيرًا وَ نَذِيرًا

«(قرآن) کتابی است... * بشارت دهنده و بیم دهنده. (فصلت/۴۳ و ۴۴)

به همین دلیل مبلغ و مفسر قرآن نیز بشارت دهنده و بیم دهنده است:

أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ

« من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام. » (اعراف/۱۸۸)

إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ

« من از سوی او برای شما بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام. » (هود/۲)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا

« ما تو را به حق، برای بشارت و بیم دادن فرستادیم. » (بقره/۱۱۹ - فاطر/۲۴)

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا

« و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا بشارت دهی و بترسانی. » (سبأ/۲۸)

اگر چه مؤمن باید بین بیم و امید باشد، اما برای تبلیغ دین و هدایت مردم، انذار و

بیم سازنده‌تر است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در فرمایشی کسی را عالم می‌شمارد که در تبلیغ

دین، هر دوی این موارد را رعایت کند.

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُعْطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ

آیا از آنکه بحقیقت فقیه است بشما خبر ندهم؟ او کسی است که مردم را از

رحمت خدا ناامید نکند و از عذاب خدا ایمن نسازد.^۱

بیم سازنده تر است

به همین دلیل در قرآن بشیر بودن پیامبران، هیچ گاه به تنهایی ذکر نشده، اما نذیر بودن آنها به تنهایی به طور مکرر بیان شده و بر آن تأکید گردیده است. (ان و انما)

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ (اعراف/ ۱۸۴ - سبأ/ ۴۶) إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ (هود/ ۱۲)
 إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (هود/ ۲۵ - نوح/ ۲) إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (حج/ ۴۹)
 إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (شعراء/ ۱۱۵) إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (فاطر/ ۲۳)
 وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (احقاف/ ۹) إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (ذاریات/ ۵۰ و ۵۱)
 إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (عنکبوت/ ۵۰ - ص/ ۷۰ - ملک/ ۲۶)

همچنین دلیل نزول قرآن انذار (بیم دادن) است.

قُلْ ... أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ

«بگو... قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها

می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم).» (انعام/ ۱۹)

علامه طباطبایی رحمت‌الله علیه درباره‌ی این آیه می‌نویسد:

در این آیه مساله انذار و هشدار غایت و نتیجه نزول قرآن کریم قرار گرفته، دعوت نبوت از طریق تخویف آغاز گشته، و این خود در فهم عامه مردم مؤثرتر از تطمیع است. برای این که گر چه تطمیع و امیدوار ساختن مردم نیز راهی است برای دعوت انبیا و قرآن عزیز هم تا اندازه‌ای این طریقه را به کار برده، لیکن اصولاً امیدواری آدمی را به طور الزام وادار به طلب نمی‌کند، و بیش از ایجاد شوق و رغبت در آدمی، اثر ندارد، به خلاف تخویف و تهدید که به حکم عقلی و جوب دفع ضرر احتمالی، احتراز از آن چه تهدید به آن شده واجب و آدمی به دفع آن ملزم می‌شود.

علاوه بر این، اگر مردم در گمراهی خود هیچ گونه تقصیری نمی‌داشتند، مناسب بود که دعوت الهی از راه تطمیع آغاز گردد، لیکن مردم در گمراهی خود مقصر هستند، برای این که دعوت اسلام، دعوت به دین فطرت، یعنی به دینی است که سرچشمه‌اش در نهاد خود بشر است، و این خود او است که با دست خویش و با ارتکاب شرک و گناه، فطرت خود را پشت سر افکنده و شقاوت را بر دل خود چیره نموده و در نتیجه دچار سخط الهی شده است، و چون چنین است حزم و حکمت

اقتضا می‌کند که دعوت آنان از راه انذار و هشدار آغاز گردد، و برای همین جهت بوده که در آیات بسیاری وظیفه پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله منحصر در انذار شده است.^۱

اگر علم انسان به حد کافی باشد و از جهل خارج شود از عذاب خدا خواهد ترسید.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

«(آری) حقیقت چنین است: از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند.» (فاطر/۲۸)

و اگر چنین شد پاداشی مضاعف خواهد داشت.

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ

«و برای آن‌که از مقام پروردگارش ترسد دو باغ بهشتی است.» «الرحمن/۴۶»

و حتی این ترس باید شدید باشد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: إِنَّ مِنَ الْعِبَادَةِ شِدَّةَ الْخَوْفِ

«همانا قسمتی از عبادت ترس شدید از خدای عز و جل است.»^۲

بیم و امید خواص

البته این مطلب، که گفته شد، درباره‌ی مردم عامی است، و اما خواص از مردم، یعنی آنان که خدای را از روی محبتی که به او دارند عبادت می‌کنند، نه از جهت ترس از آتش و یا طمع در بهشت، البته از خوف و رجا و تهدید و تطمیع که در دعوت دینی هست چیز دیگری تلقی می‌کنند، وقتی به تهدید از آتش برمی‌خورند از آن آتش، آتش فراق و دوری از پروردگار و سخط وی را می‌فهمند، و همچنین از شنیدن وصف بهشت به نعمت وصل و قرب ساحت او و خشنودی او منتقل شده و مشتاق آن می‌گردند.^۳

۱. ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۷ ص ۵۲

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۸ ص ۳۶

۳. ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۷ ص ۵۲

رسوایی

توجه توجه توجه ...

قبل از خواندن این متن ۳۰ ثانیه به یکی از زشت‌ترین گناهان خود فکر کنید.
حالا انتخاب نمایید:

- ۱- کسی بیاید و این گناه شما را در بین دوستان یا خانواده افشا کند و شما را رسوا نموده آبروی‌تان را ببرد.
- ۲- در خلوتی که هیچ‌کس نباشد و نفهمد، صد ضربه شلاق بخورید.

آبروریزی

قطعی است که هر کس شقی نبوده و زیادی گناه او را بی‌حیا نکرده باشد، گزینه دوم را انتخاب می‌کند. این همان چیزی است که در قیامت باید از آن ترسید.
امام صادق علیه‌السلام فرموده است:

لَوْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِسَابِ مَهْوَلَةٌ إِلَّا حَيَاءُ الْعَرُضِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ فَضِيحَةُ هُنَاكَ السِّتْرِ عَلَى
الْمَخْفِيَّاتِ لَحَقَّ لِلْمَرْءِ أَنْ لَا يَهْبِطَ مِنْ رُؤُوسِ الْجِبَالِ وَلَا يَأْوِي إِلَى عُمُرَانَ وَلَا يَأْكُلُ وَلَا
يَشْرَبُ وَلَا يَنَامُ إِلَّا عَنِ اضْطِرَارٍ مُتَّصِلٍ بِالتَّلْفِ

اگر در حساب قیامت هیچ هول و هراسی جز شرم عرضه شدن افعال به پیشگاه حضرت حق، و رسوائی بالا رفتن پرده از روی امور مخفی نبود، جا داشت که انسان از کوه پائین نیاید و در آبادی و شهری مسکن نگیرد، و چیزی نخورد و نیشامد و خوابد مگر به وقت اضطرار و ناچاری^۱.

روز رسوایی

اسرار آشکار می‌شود

۱- یکی از نام‌های قیامت که در قرآن به آن اشاره شده است، روزی است که اسرار انسان آشکار می‌گردد.

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» در آن روز اسرار نهان (انسان) آشکار می‌شود. «(طارق/۹)

۲- و مسائلی که انسان اصرار در اخفای آن‌ها داشت ظاهر می‌گردد.

قرآن درباره‌ی مجرمان در قیامت می‌فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يُوقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يٰلَيْتَنَّا نُرَدُّ وَلَا نُكَدِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ .

و اگر (تو ای محمد) آنان را در موقعی که مواجه با آتش می‌شوند ببینی خواهی دید که می‌گویند: ای کاش پروردگار ما را برمی‌گردانید، که اگر چنین می‌کرد دیگر آیات او را تکذیب ننموده و از مؤمنین می‌بودیم * (اعتمادی به این وعده‌شان نیست)، بلکه چون می‌بینند نزد کسانی که حق را از آنان پنهان می‌داشتند رسوا شدند از این رو تمنای برگشتن به دنیا می‌کنند و گر نه اگر به دنیا هم برگردند باز همان اعمالی که از آن نهی شده بودند را از سر می‌گیرند، و به راستی دروغ‌گویانند. «(انعام/۲۷ و ۲۸).

نامه اعمال گشوده می‌گردد

از دیگر سو نامه‌های اعمال گشوده می‌شود و محتوای آن آشکار می‌گردد:

«وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ - وَ در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود.» (تکویر/۱۰)

این گشوده شدن نامه‌های اعمال در قیامت هم در برابر چشم صاحبان آن‌ها است، تا بخوانند و خودشان به حساب خود برسند و هم در برابر چشم دیگران است که خود تشویقی است برای نیکوکاران و مجازات و رنجی است برای بدکاران.^۱

مجرمان از چهره معلومند

همچنین در قیامت مجرمان را از روی چهره می‌توان شناخت.

۱- قرآن کریم می‌فرماید:

«يُعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ - مجرمان از چهره‌های‌شان شناخته می‌شوند.»

(الر‌حمن/۴۱)

۲- در آن روز گروهی دارای چهره‌های بشاش نورانی و درخشانند که بیانگر ایمان و عمل صالح آن‌هاست، و گروهی دیگر صورت‌هایی سیاه و تاریک و زشت و عبوس دارند که نشانه کفر و گناه آن‌هاست.^۱

«وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ * وَ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ -

در آن روز چهره‌هایی درخشان و نورانیند، و چهره‌هایی تاریک، که سیاهی مخصوصی آن را پوشانیده.» (عبس/۳۸ تا ۴۱)

۳- در آیه‌ای دیگر هم به همین موضوع اشاره شده است:

«وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ - و روز قیامت کسانی را که

بر خدا دروغ بستند می‌بینی که صورت‌هایشان سیاه است.» (زمر/۶۰)

نوع گناهان از صورت پیداست

مطلب دیگر این است که علاوه بر مجرم بودن، نوع گناهان هرکس در چهره او معلوم می‌شود.

۱- حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه فرموده‌اند:

«برای انسان یک صورت و شکل ملکوتی غیبی است، که آن صورت تابع ملکات

نفس و خلق باطن است در عالم بعد از موت، چه برزخ باشد یا قیامت. انسان اگر خلق

باطن و ملکه و سریره‌اش (خصلتش) انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی

است. ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است. به عنوان مثال اگر ملکه شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن حکم بهیمه (حیوان علفخوار) شود، انسان صورت ملکوتیش صورت یکی از بهائم است مناسب با آن خلق. و اگر ملکه غضب و سبعت بر باطن و سریره اش غلبه کند و حکم مملکت باطن و سریره حکم سبع (حیوان درنده) شود، صورت غیبیه ملکوتیه صورت یکی از سباع است. و اگر وهم و شیطنت ملکه شد و باطن و سریره اش دارای ملکات شیطنیه شد، از قبیل خدعه، تقلب، نمیمه، غیبت، صورت غیب و ملکوتش صورت یکی از شیاطین است به مناسبت آن. و گاهی ممکن است به طریق ترکیب دو ملکه یا چند ملکه منشأ صورت ملکوتی شود. آن وقت به شکل هیچ یک از حیوانات نمی شود، بلکه صورت غریبی پیدا می کند که هیچ آن صورت مدهش و موحش بد ترکیب در این عالم سابقه ندارد. از پیغمبر خدا، صلی الله علیه و آله، نقل شده که: بعضی مردم در قیامت محشور می شوند به صورت هایی که نیکو است پیش آن ها میمون [ها] و انترها [و خوک ها].^۱

بلکه ممکن است از برای یک نفر در آن عالم چند صورت باشد، زیرا که آن عالم مثل این عالم نیست که یک چیز بیش از یک صورت قبول نکند.^۲

۲- همچنین «در حدیث از "براء بن عازب" روایت شده که "معاذ بن جبل" نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل "ابو ایوب انصاری" نشست بود. معاذ سؤال کرد از فرموده ای خدای تعالی که می فرماید: "يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا - روزی که در صور دمیده می شود و شما فوج فوج (به محشر) می آیدید." (نبا/۱۸). پس پیامبر فرمود: ای معاذ از امر بزرگی سؤال کردی آن گاه چشمان مبارکش را فرو بست

۱. يحشر بعض الناس على صور تحسن عندها القردة و الخنازير. (علم اليقين، ج ۲، ص ۹۰۱)

۲. اربعين حديث، صفحات ۱۴ و ۱۵

سپس فرمود: ده طائفه از امت من به طور پراکنده محشور می‌شوند. خداوند آن‌ها را از میان مسلمین، مشخص فرموده و صورت بعضی از آن‌ها به شکل میمون و بوزینه و برخی را به صورت خوک و بعضی هیکل‌شان وارونه است، پاهای‌شان بالا و صورت‌شان پائین آن‌گاه به صورت‌شان کشیده می‌شوند بر روی زمین. و بعضی از آن‌ها نابینا و رفت و آمد می‌کنند. و بعضی کر و گنگ هستند. و بعضی زبان‌های خود را می‌جوند، پس چرک از دهان‌شان جاری می‌شود که اهل محشر از بوی گند آن ناراحت می‌شوند. و بعضی دست و پای‌شان بریده و بعضی از ایشان، بر شاخه‌هایی از آتش آویزانند. و بعضی از آن‌ها عفونت‌شان از مردار گندیده بدتر است. و بعضی از ایشان لباس‌هایی از مس گداخته شده در آتش بر تن‌شان کرده‌اند که به بدن‌شان چسبیده است.

اما آن‌هایی که به صورت میمونند، آن‌ها سخن‌چینان از مردمند. و اما آن‌هایی که بر صورت خوکند، پس آن‌ها حرام‌خوارهایی هستند که از راه حرام کسب درآمد می‌کنند. و اما آن‌ها که وارونه‌اند، ربا خوراند. و نابینایان، قضاتی هستند که در حکم‌شان ستم می‌کنند. و کر و لال‌ها افرادی هستند که به اعمال خود مغرورند. و آن‌هایی که زبان خود را می‌جوند، دانشمندی هستند که به علم‌شان عمل نکرده‌اند و نیز قاضی‌هایی هستند که اعمال‌شان مخالف گفتارشان بوده است. و دست و پا بریده‌ها، کسانی هستند که همسایگان را اذیت می‌کردند. و به‌دار آویختگان بر شاخه‌های آتش، افرادی هستند که از مردم نزد حاکم بدگویی کرده‌اند. و آن‌هایی که عفونت‌شان از مردار بدتر است افرادی که از شهوات و لذت‌های حرام کامیاب می‌شدند و حقوق مالی خدا را (از زکات و خمس و ...) نمی‌پرداختند. و آن‌هایی که لباس‌شان از مس گداخته در آتش است، اهل کبر و گناه و بخیلان هستند.^۱

۱. جامع الأخبار (لشعیری) ص ۱۷۶ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷ ص ۸۹ و ج ۱۰ ص ۹۷ - مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰ ص ۶۴۲

شهادت شاهدان و ثبت تمام اعمال

روز شهادت

از دیگر نام‌های قیامت روز بپا خواستن شاهدان است.

«يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ - روزی که گواهان به پا می‌خیزند.» (غافر/۵۱)

در آن روز شاهدان بسیاری بر گناهان مجرمین در برابر خداوند، ائمه، ملائکه و مردم شهادت می‌دهند.

نکته قابل توجه این است که این شاهدان در همین عالم بر اعمال انسان نظاره دارند، پس وقتی کسی مرتکب گناه می‌شود، گناهش هیچ‌گاه پنهان نیست، فقط در قیامت متوجه می‌گردد که گناهش پنهان نبوده است.

از این‌جا یک نکته اخلاقی دیگر هم استفاده می‌شود که آن لزوم شرم و حیا در مقابل این بینندگان در هنگام گناه است.

عتید و رقیب

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ

عتید - (به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می‌دارند * انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر این‌که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است.» (ق/۱۷ و ۱۸)

«لفظ» در این آیه مبارکه کنایه از همه کارهای انسان است؛ مانند تعبیر کنایی «خوردن مال مردم» که شامل غصب فرش دیگران نیز می‌شود، زیرا مهم‌ترین اثر در تصرفات انسانی خوردن است؛ از این رو در قرآن نیز به هنگام نهی از تصرف در اموال دیگران می‌فرماید: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره/۱۸۸ - نساء/۲۹)^۱

۱. آیت الله جوادی آملی؛ کتاب پیامبر رحمت؛ ص ۱۱۱

و تعبیر «فَعِيد» کنایه از آن است که دو فرشته همواره با انسانند و مراقب او هستند، نه آن که دو فرشته در سمت راست و چپ انسان نشسته باشند.

«رَقِيب» به معنای مراقب و ناظر، و «عَتِيد» به معنای آماده به خدمت است.^۱

ثبت اعمال

۱- « وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ - وَ هَرَّجَهُمْ وَ آثَرَهُمْ - وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ »

می‌نویسیم. (یس/۱۲)

۲- « أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَ رُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ - آيَا

می‌پندارند که ما راز آن‌ها و نجوای‌شان را نمی‌شنویم؟ چرا [می‌شنویم] و رسولان

ما نزد آن‌ها می‌نویسند. (زخرف/۸۰)

۳- « هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - این نامه

ماست که بر ضد شما به حق سخن می‌گوید. همانا ما از آن چه می‌کردید نسخه بر

می‌داشتیم. (جاثیه/۲۹)^۲

۴- « وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ - وَ بِي شَكِّ نَظَائِرٍ نَظَائِرٍ بِرِشَابِهَا - وَ بِي شَكِّ نَظَائِرٍ نَظَائِرٍ بِرِشَابِهَا »

شده * والا مقام و نویسنده. (اعمال نیک و بد شما) (انفطار/۱۰ و ۱۱)

۵- « وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ - وَ هَرَّجَهُمْ وَ آثَرَهُمْ - وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ »

اعمال‌شان ثبت است. (قمر/۵۲)^۳

۶- « وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَظَرٌّ - وَ هَرَّجَهُمْ وَ آثَرَهُمْ - وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ »

۷- « وَ وَضِعَ الْكِتَابِ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ

لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا -

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۱۸

۲. استنساخ می‌کنیم یعنی: می‌نویسیم

۳. زُبُر یعنی: کتاب همه‌ی کارهای ثبت شده.

و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسان‌هاست] در آن جا گذارده می‌شود، پس گنهکاران را می‌بینی که از آن چه در آن است، ترسان و هراسانند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر این که آن را به‌شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.» (کهف/۴۹)

۸- «وَ اِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ - و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم؛ و کافی است که ما حساب‌کننده باشیم.» (انبیا/۴۷)

شهادت اعضا

شهادت دست و پا

«أَيُّومَ نَحْمِي عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيَّدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ - امروز بر دهان‌شان مَهر می‌نهم، و دست‌های‌شان با ما سخن می‌گویند و پاهای‌شان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند.» (یس/۶۵)

شهادت گوش و چشم و پوست

۱- «وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَ قَالُوا لَوْلَا دِينُنَا لَمَّ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ - به‌خاطر بیاورید روزی را که دشمنان خدا را جمع کرده به سوی دوزخ می‌برند، و صفوف پیشین را نگه می‌دارند (تا صف‌های بعد به آن‌ها ملحق شوند!) * وقتی به آن می‌رسند، گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تن‌شان به آن چه می‌کردند گواهی می‌دهند * آن‌ها به پوست‌های تن‌شان می‌گویند: چرا بر ضدّ ما گواهی دادید؟! آن‌ها جواب می‌دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته؛ و او شما را نخستین بار آفرید، و بازگشت‌تان به سوی اوست.» (فصلت/۱۹ تا ۲۱)

۲- علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه

« حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - وقتی

به آن می‌رسند، گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تن‌شان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند. » (فصلت/۲۰) می‌گوید:

این آیه در مورد گروهی نازل شده است که - در قیامت - اعمال‌شان بر آنان عرضه می‌شود ولی آن‌را انکار می‌کنند و می‌گویند: ما، هیچ‌یک از این کارها را انجام نداده‌ایم، پس ملائکه‌ای که کارهای آنان را ثبت نموده‌اند بر علیه آنان شهادت می‌دهند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

(در این هنگام) به خداوند می‌گویند: پروردگارا، اینان فرشتگان تواند و به نفع تو گواهی می‌دهند! سپس به خداوند سوگند یاد می‌کنند که هیچ‌یک از این کارها را انجام نداده‌اند، و این، همان فرموده خداوند است که می‌فرماید: « يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ - روزی که خدا همه‌ی آنان را برمی‌انگیزد، پس همان‌گونه که برای شما سوگند دروغ می‌خوردند، برای خدا هم سوگند دروغ می‌خورند » (مجادله/۱۸)

- و اینان کسانی‌اند که (حق) امیرالمؤمنین علیه‌السلام را غصب کردند - در این هنگام، خداوند بر زبان‌های‌شان مهر می‌زند، و جوارح‌شان به سخن می‌آید؛ پس گوش، به حرام‌هایی که شنیده، شهادت می‌دهد، و چشم، به حرام‌هایی که دیده، گواهی می‌دهد، و دو دست، به آنچه گرفته‌اند، و دو پا، به حرام‌هایی که برای آن‌ها تلاش نموده، و فرج، به گناهانی که مرتکب شده، گواهی می‌دهند!

شهادت زمین

« إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا - هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید * و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد * و انسان می‌گوید: زمین را چه می‌شود (که این گونه می‌لرزد)؟ * در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند * چرا که پروردگارت به او وحی کرده است. » (زلزله/۱ تا ۵)

چند روایت در این موضوع

۱- پیغمبر اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله فرمود: « أَ تَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَخْبَارُهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَىٰ كُلِّ عَبْدٍ وَ أَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا تَقُولُ عَمَلٌ كَذَا وَ كَذَا يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فَهَذَا أَخْبَارُهَا - آیا می‌دانید منظور از اخبار زمین در این جا چیست؟ گفتند: خدا و پیغمبرش آگاه‌تر است. فرمود: منظور از خبر دادن زمین این است که اعمال هر مرد و زنی را که بر روی زمین انجام داده‌اند خبر می‌دهد، می‌گوید: فلان شخص در فلان روز فلان کار را انجام داد، این است خبر دادن زمین. »^۱

۲- پیغمبر اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله فرمود: « حَافِظُوا عَلَى الْوُضُوءِ وَ خَيْرُ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ وَ تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ وَ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ يَعْمَلُ خَيْرًا أَوْ شَرًّا إِلَّا وَ هِيَ مُخْبِرَةٌ بِهِ - مواظبت بر وضو کنید، و بهترین اعمال شما نماز است، و مراقب زمین باشید که مادر شما است، هیچ انسانی کار خیر یا شری بجا نمی‌آورد مگر این‌که زمین از آن خبر می‌دهد. »^۲

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷ ص ۹۷

۲. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۲۶ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷ ص ۹۷

۳- از " ابو سعید خدری " نقل شده که می‌گفت: هر گاه در بیابان هستی صدايت را به اذان بلند کن، چرا که از رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود:

« لا یسمعه جن و لا انس و لا حجر الا یشهد له - هیچ جن و انس و قطعه سنگی آن را نمی‌شنود مگر این که برای او (در قیامت) گواهی می‌دهد. »^۱

۴- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: « صَلُّوا مِنَ الْمَسَاجِدِ فِي بَقَاعِ مُخْتَلِفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بُقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّيِّ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ - در قسمت‌های مختلف مساجد نماز بخوانید، زیرا هر قطعه زمینی در قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می‌دهد. »^۲

شاهدان دیگر

آن‌گونه که از کلام معصومان علیهم‌السلام استفاده می‌شود، علاوه بر شاهدانی که ذکر شد، خداوند، شاهدان دیگری را هم بر انسان گماشته است که در روز قیامت بر حسنات او گواهی داده و یا از کردارهای ناشایست او شکوه می‌کنند.

۱- رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله در بیان فضیلت اذان می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُؤَدَّنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَادَامَ فِي أَذَانِهِ كَشْهيدٍ يَتَقَلَّبُ فِي دَمِهِ وَ يَشْهَدُ لَهُ بِذَلِكَ كُلُّ رَطْبٍ أَوْ يَابِسٍ بَلَعَهُ صَوْتُهُ - همانا اذان گوی در راه خدا، تا زمانی که در حال اذان گفتن است همانند شهیدی است که در خون خود می‌طپد و هر تر و خشکی که صدای آن مؤدَّن به او می‌رسد برای او شهادت می‌دهد. »^۳

۲- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هنگامی که بیت‌المال را تقسیم می‌کرد و خالی می‌شد، دو رکعت نماز بجا می‌آورد و می‌فرمود:

« اشهدی انی ملأتک بحق، و فرغتک بحق - (روز قیامت) گواهی ده که من تو را به حق پر کردم و به حق خالی کردم. »^۴

۱. مجمع‌البیان ج ۱۰ ص ۵۲۶

۲. الأمالی (للسدوق) ص ۳۵۹

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۴ ص ۲۲، حدیث ۴۰۷۸

۴. لئالی الاخبار ج ۵ ص ۷۹ (چاپ جدید)

در حضور پیامبر و ائمه

اهل بیت علیهم السلام شاهدند

خداوند، پیامبر اسلام صلی الله و علیه و آله را شاهد بر امت اسلام می داند:

۱- «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا - مَا تَوَرَّا بِهِ عَنَّا شَاهِدِي (بر امت) فرستادیم.»

(احزاب/۴۵) (فتح/۸)

۲- چنان که او را «رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْنَا - فرستاده و شاهدی بر شما.» (مزل/۱۵)

معرفی می نماید.

۳- و نیز می فرماید: «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْنَا - تا آن که رسول، شاهدی بر شما

باشد.» (حج/۷۸)

۴- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا - پس چگونه است

[حال مردم] هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم، و تو را نیز بر آنان گواه

آوریم.» (نساء/۴۱)

می فرماید: «هَذِهِ نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مَنَا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ

مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَاهِدٌ عَلَيْنَا - این آیه در خصوص امت محمد صلی الله و علیه و آله

نازل شده است که در هر زمانی از [زندگی] آنها امامی از ما اهل بیت بر آنها شاهد

است و محمد صلی الله و علیه و آله بر ما شاهد است.»^۱

بر طبق این تفسیر، علاوه بر رسول خدا صلی الله و علیه و آله، امامان معصوم

علیهم السلام نیز شاهدان بر این امت هستند که روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد.

۵- جعفر بن حکیم از ام سلمه در شرح آیه کریمه: **وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ** - هر کسی در آن روز می آید در حالی که سوق دهنده‌ای و شاهدهی با اوست، [که سوق دهنده او را به محشر می راند و شاهد بر اعمالش گواهی می دهد]. (ق/۲۱) نقل کرد:

« **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ السَّائِقُ وَ عَلِيَّ الشَّهِيدَ** - مراد از "سائق" رسول الله صلی الله و علیه و آله و مراد از "شهید" علی بن ابی طالب است. »^۱

عرضه اعمال به اهل بیت علیهم السلام

« **فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ** - خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال

شما را می بینند » (توبه/۱۰۵)

در میان پیروان مکتب اهل بیت با توجه به اخبار فراوانی که از امامان رسیده عقیده معروف و مشهور بر این است که پیامبر صلی الله و علیه و آله و امامان علیهم السلام از اعمال همه امت آگاه می شوند، یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آنها عرضه می دارد.

روایاتی که در این زمینه نقل شده بسیار زیاد است و شاید در سر حد تواتر باشد که به عنوان نمونه چند حدیث را نقل می کنیم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: « **تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَعْمَالُ الْعِبَادِ**

كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَأُهَا وَ فُجَّارُهَا فَأَخَذُوهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: اِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ

رَسُولُهُ وَ سَكَتَ - تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم عرضه

می شود، اعمال نیکان و بدان، بنا بر این مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که

می فرماید: اعمال شما را می بینند، خداوند و فرستاده او، (این را فرمود) و ساکت شد. »^۲

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج ۲ ص ۲۶۰

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۲۱۹

۲- « عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا لَكُمْ تَسْؤُونَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ نَسْؤُهُ فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَهُ ذَلِكَ فَلَا تَسْؤُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُوهُ - سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: شما را چه می شود که پیغمبر صلی الله وعلیه وآله را اندوهگین می کنید؟ مردی گفت: ما او را اندوهگین می کنیم؟! فرمود: مگر نمی دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می شود و چون گناهی در آن بیند، اندوهگینش می کند؟ پس نسبت به پیغمبر بدی نکنید و او را (با عبادات و طاعات خویش) مسرور سازید.»^۱

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: « إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَيَّ نَبِيِّكُمْ كُلِّ عَشِيَّةٍ الْحَمِيسِ فَلْيَسْتَحْيِي أَحَدُكُمْ أَنْ تُعْرَضَ عَلَيَّ نَبِيِّ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ - تمامی اعمال شما بر پیامبران هر عصر پنجشنبه عرضه می شود، بنابراین باید از این که عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عرضه شود شرم کنید.»^۲

۴- « قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَدْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي، فَقَالَ: أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهُ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ. قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ - فَقَالَ لِي: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ قُلِ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - شخصی به امام رضا علیه السلام عرض کرد: برای من و خانواده ام دعایی فرما، فرمود: مگر من دعا نمی کنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می شود. راوی این حدیث می گوید این سخن بر من گران آمد، امام متوجه شد و به من فرمود: آیا کتاب خداوند عز و جل را نمی خوانی که می گوید: "خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند." به خدا سوگند منظور از مؤمنان علی بن ابی طالب (و امامان دیگر از فرزندان او) می باشد.»^۳

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۵

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم؛ ج ۱ ص ۲۲۶

۳. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۲۱۹

۵- یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام راجع به همین آیه (توبه/۱۰۵) سؤال کرد. حضرت فرمود: « هُمُ الْأَيَّمَةُ - مؤمنین ائمه هستند.» البته در بعضی از این اخبار تنها سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به میان آمده و در پاره‌ای از علی علیه السلام، و در بعضی پیامبر و امامان همگی ذکر شده‌اند، همان‌طور که بعضی تنها عصر پنجشنبه را وقت عرض اعمال می‌شمردند، و بعضی همه روز، و بعضی هفته‌ای دو بار و بعضی در آغاز هر ماه و بعضی به هنگام مرگ و گذاردن در قبر. روشن است که این روایات منافاتی با هم ندارند، و همه‌ی آن‌ها می‌تواند صحیح باشد، درست همانند این‌که در بسیاری از مؤسسات گزارش کار کرد، روزانه را همه روز، و گزارش کار هفته را در پایان هفته، و گزارش کار ماه یا سال را در پایان ماه یا سال به مقامات بالاتر می‌دهند.^۱

در محضر خداوند

خدا می‌بیند

- ۱- « وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ - و بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن! * همان کسی که تو را به هنگامی که (برای عبادت) برمی‌خیزی می‌بیند.» (شعرا/۲۱۷ و ۲۱۸)
- ۲- « إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ - خداوند غیبت آسمان‌ها و زمین را می‌داند و نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» (حجرات/۱۸)
- ۳- « أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي - آیا نمی‌دانست که خدا او را می‌بیند؟! » (علق/۱۴)
- ۴- « وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ - ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم.» (ق/۱۶)

۵- « أَللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ -

خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.» (بقره/۱۱۰ و ۲۳۳ و ۲۳۷ و ۲۶۵ - آل عمران/۱۵۶ - انفال/۷۲ - حدید/۴ - ممتحنه/۳ - تغابن/۲ - یعلمون؛ انفال/۳۹) -
 ۶- « وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ -

و خداوند، به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.» (بقره/۹۶ - آل عمران/۱۶۳ - مائده/۷۱)
ملائکه نباشند خدا هست

اسحاق بن عمار گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم ...

فرمود: «... چون دو مؤمن ملاقات کنند و مصافحه نمایند، خدای عز و جل بر آنها رحمت نازل کند که نود و نه قسمت آن برای آن که رفیقش را دوست‌تر دارد باشد و چون در دوستی برابر باشند [با هم بایستند] رحمت خدا ایشان را فرا گیرد، و چون برای مذاکره بنشینند، برخی از فرشتگان نگهبان آنها به‌برخی دیگر گویند از این‌ها کناره گیریم، شاید رازی داشته باشند که خدا بر آنها پرده کشیده باشد.

عرض کردم: مگر خدای عزَّوَجَلَّ نمی‌فرماید: " مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ - انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر این که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است." (ق/۱۸)

فرمود: ای اسحاق! اگر نگهبانان نشنوند، خدای عالم‌السرّ بشنود و ببیند.»^۱

شهادت خدا کافی است

وسعت علم پروردگار و دانش او بر غیب و شهود، بی‌نیاز کننده از هر شاهدهی است.

« كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً - کافی است که خدا شاهد باشد»^۲ ولی با این حال، شاهدان

دیگری نیز در عالم هستند.

۱. کافی (ط - الإسلامیه) ج ۲، ص ۱۸۱

۲. نساء/۷۹ و ۱۶۶؛ یونس/۲۹؛ رعد/۴۳؛ اسراء/۹۶؛ فتح/۲۸ - عنکبوت/۵۲ با کمی تفاوت

پست ترین بینندگان دانسته‌ای

اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

« يَا إِسْحَاقُ خَفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَ إِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ - ای اسحاق! چنان از خدا بترس که گویا ترا می‌بیند، و اگر تو او را نبینی، او ترا می‌بیند، و اگر معتقد باشی او ترا نمی‌بیند، کافر شوی و اگر بدانی او ترا می‌بیند و سپس نافرمانی او آشکار کنی او را پست‌ترین بینندگان خود دانسته‌ای.»^۱

دعا، برای عدم رسوایی

آبروریزی قیامت، عذاب دردناکی است که برای برخی گناه‌کاران در نظر گرفته شده است. چون در آن روز زشتی گناه بر همه آشکار می‌شود، حتی کسانی که در این دنیا بی‌حیا شده و گناه را در انظار انجام می‌دهند، در آن‌جا از شرم خواهند سوخت. به همین دلیل در دعاهایی که از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است، بارها درخواست شده است که خداوند ما را در آن‌جا رسوا ننماید. به تعداد اندکی از آن‌ها اشاره می‌نماییم.

- ۱- « وَ لَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ مُؤَبَّاتِ آثَامِنَا - ما را در میان انبوه مردم که در عرصات گرد می‌آیند، به کیفر گناهان تباه کننده‌مان رسوا مساز.»^۲
- ۲- « وَ لَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيَائِكَ - مرا در نزد دوستانت رسوا مکن.»^۳
- ۳- « إِلَهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسِرِّي - خداوندا، مرا به دلیل گناهی که در خلوت انجام داده‌ام رسوا منما.»^۴

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۸

۲. الصحيفة السجادية ص ۱۸۰ دعای ۴۲ - و کان من دعائه عليه السلام عند ختم القرآن

۳. الصحيفة السجادية ص ۲۲۸ دعای ۴۷ - و کان من دعائه عليه السلام فی يوم عرفة

۴. الصحيفة السجادية ص ۲۵۲ دعای ۵۱ - و کان من دعائه عليه السلام فی التضرع و الاستکانة

به عزت و جلالت

قسمت می‌دهم که:...

به اسرار پنهانم که تنها

تو بر آن آگاهی

مرا رسوا نگردان

۴ — «اللَّهُمَّ فَإِنِّي بِكَ مُؤْمِنٌ وَ بِجَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ مُؤَقِّنٌ فَلَا تُؤَقِّنِي بَعْدَ مَعْرِفَتِهِمْ مَوْقِفًا تَفْضُخُنِي بِهِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ - بار خدایا من به تو ایمان داشته و به تمام فرستادگانت یقین دارم از این رو انتظار دارم بعد از معرفت داشتن به ایشان، من را در جایی نگه نداری که به‌طور آشکار مقابل خلائق رسوایم نمایی.»^۱

۵ — «(إِلَهِي) إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ فَلَا تَفْضُخُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ - و چون لطف کردی و گناهانم را بر هیچ بنده صالحی آشکار نکردی پس روز

قیامت هم مرا در حضور جمیع خلائق رسوا مگردان.»^۲

۶ — «أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ وَ تَسْتُرُ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ - از تو درخواست می‌کنم ای بخشنده گناه بزرگ ... بپوشانی زشتی‌های پنهانی فضاحت آورم را»^۳

۷ — «فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ ... وَ لَا تَفْضُخُنِي بِخَفِيِّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي وَ لَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَيَّ مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي - به عزت و جلالت قسمت می‌دهم که:... به اسرار پنهانم که تنها تو بر آن آگاهی مرا رسوا نگردان و برای آن چه از اعمال بد و ناشایسته در خلوت بجا آورده‌ام عجله در عقوبت نکن.»^۴

۱. کامل الزیارات ص ۴۲ - الحادی عشر زیارة قبر أمير المؤمنين ع و كيف يزار و الدعاء عند ذلك

۲. مناجات شعبانیه - إقبال الأعمال (ط - القديمة) ج ۲ ص ۸۶

۳. مناجات خمسة عشر، مناجات التائبين (مفاتيح الجنان) - بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ۹۱ ص ۱۴۲

۴. دعای کمیل - مصباح المتهجد؛ ج ۲ ص ۸۴۹ - إقبال الأعمال (ط - القديمة) ج ۲ ص ۷۰۹

توبه و پناه به رحمت بی‌منت‌های خداوند، راه عدم رسوایی

همان‌طور در ادعیه بسیاری وارد شده، خداوند را به نام « سَتَّارُ الْعُيُوبِ » یا « سَتَّارٌ » صدا می‌زنیم. زیرا خداوند پوشاننده‌ی عیب‌ها است و دوست ندارد تا آبروی بندگانش برود.

به همین دلیل در دعاها به این مطلب اعتراف می‌کنیم، مانند:

۱- مناجات شعبانیه که گذشت.

۲. « مَوْلَايَ كَمْ مِنْ فَيِّحٍ سَتَّرْتَهُ - ای مولای من چه بسیار کارهای زشتم را که مستور

کردی.»^۱

۳ — « وَ كَلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَ بِفَضْلِكَ سَتَّرْتَهُ - و هر کار بدی را که به نویسندگان گرامیت دستور یاد داشت کردنش را دادی، همان نویسندگانی که آن‌ها را موکل بر یاد داشت اعمال من کردی، و آن‌ها را به ضمیمه اعضاء و جوارحم گواه بر من کردی، و اضافه بر آن‌ها خودت نیز مراقب من بودی و گواه اعمالی بودی که از ایشان پنهان می‌ماند، و البته به‌واسطه رحمت بود که آن‌ها را پنهان داشتی، و از روی فضل خود پوشاندی.»^۲

۴- « وَ أَقَلَّتْ عَثْرَتِي وَ سَتَّرْتَ عَوْرَتِي وَ لَمْ تَفْضَحْني بِسِرِّي - لغزش‌هایم را کم انگاشتی

و عیب‌هایم را پوشاندی و به دلیل گناهان پنهانی رسوایم نکردی.»^۳

از این‌رو اگر کسی توبه نماید و به سوی حضرت حق باز گردد، خداوند نیز مانع رسوایی او می‌گردد. به چند روایت در این موضوع اشاره می‌نماییم.

۱. دعای کمیل - مصباح‌المتهجد؛ ج ۲ ص ۸۴۹ - إقبال‌الأعمال (ط - القديمة) ج ۲ ص ۷۰۹

۲. دعای کمیل - مصباح‌المتهجد؛ ج ۲ ص ۸۴۹ - إقبال‌الأعمال (ط - القديمة) ج ۲ ص ۷۰۹

۳. کتاب‌المزار - مناسک‌المزار (للمفيد) ص ۱۵۸ باب دعاء يوم عرفة

۱- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «فرشته دست راست نسبت به فرشته دست چپ فرمانروا است، هر گاه مسلمان کار نیکی انجام داد، فرشته دست راست ده برابر در نامه اش می نویسد، و هر گاه گناهی انجام داد و فرشته دست چپ خواست آن را به حسابش بنویسد، فرشته دست راست به او می گوید: دست نگهدار، و فرشته دست چپ هفت ساعت صبر می کند، اگر از این گناه به پیشگاه خداوند پوزش خواست و آمرزش طلبید آن گناه را به حساب او نمی نویسد، و اگر توبه نکرد یک گناه به حسابش می نویسد.»^۱

۲- حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «مَنْ تَابَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَمَرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ، وَ بِقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ، وَ أَنْسَبَتِ الْحَفَظَةَ مَا كَانَتْ تَكْتُبُ عَلَيْهِ - کسی که توبه کند، خدا توبه اش را می پذیرد، و به اعضایش فرمان می رسد که گناهانش را بر او بیوشانند، و به قطعه های زمین امر می شود گناهانش را بر او پنهان بدارند، و آنچه را حافظان عمل بر او نوشته اند از یادشان می برد.»^۲

۳- امام صادق علیه السلام فرموده اند: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُنْسِي مَلَكَهِ مَا كَتَبَ عَلَيْهِ مِنَ الدُّنُوبِ... فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنُوبِ - هنگامی که بنده مؤمن توبه خالص کند، خدا به او محبت ورزد، پس گناهانش را در دنیا و آخرت بر او می پوشاند، عرضه داشتند: چگونه بر او می پوشاند؟ فرمود: آنچه را فرشتگان از گناهان بر او نوشته اند، از یادشان می برد... پس خدا را در قیامت ملاقات می کند، در حالی که هیچ چیز نیست که به چیزی از گناهانش شهادت دهد.»^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۲۱

۲. ثواب الأعمال ص ۱۷۹- وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۷۴

۳. الکافی ج ۲ ص ۴۳۰

مواظب عکس العمل حرف‌های مان باشیم

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی فرموده‌اند:
 بعضی حرف‌ها عکس‌العمل منفی دارد. این حدیث را ببینید. شما چه قدر تا به حال شنیده‌اید.

می‌گویند: بله پیغمبر روزهای آخر عمرش به مردم گفت: من چند روز دیگر از دنیا می‌روم، کسی اگر طلب دارد، بخواهد.

یک نفر گفت: یا رسول‌الله! یک بار چوبت خطا خورد به من خورد.

حضرت فرمود: برو آن چوب را بیاور و قصاص کن!

این را همه‌ی شما شنیده‌اید یا گفتید. این حدیث قابل نقل نیست. گفتن این حدیث مضر است. چون یک جوانی نشسته می‌گوید: عجب! پیغمبر دستش خطا کرد؟ خوب من از کجا بفهمم که فکرش خطا نکرده است؟ زبانش خطا نکرده است؟ مثل این که یک پزشک یک نسخه‌ی اشتباه بدهد شما به باقی قرص‌هایش اطمینان می‌کنی؟ پزشک می‌گوید: آقا ببخشید! یکی از قرص‌ها را من اشتباه دادم. خوب باقی قرص‌هایش را هم اطمینان نمی‌کنی.

قرآن می‌فرماید:

«فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»^۲ (انعام/۱۴۹) حجت خدا باید سوزن در آن نرود. اگر یک

لاستیک پنچر شد آدم نسبت به لاستیک بعد هم دغدغه پیدا می‌کند. خطا در پیغمبر راه ندارد. پیغمبر همه‌ی اعضایش معصوم است.

چشم پیغمبر معصوم است. «مَا زَاغَ الْبَصَرُ»^۳ (نجم/۱۷)

۱. این روایت در کتب علمای شیعه فقط در جلاء العیون علامه مجلسی صفحه ۱۲۶ نقل شده است.

۲. دلیل رسا (و قاطع) برای خداست

۳. چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد

قلب پیغمبر معصوم است. «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»^۱ (نجم/۱۱)
 زبان پیغمبر معصوم است. «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»^۲ (نجم/۳)

تمام اعضای پیغمبر معصوم است. یعنی چه دستش معصوم نیست خطا کرد؟ این حدیث قابل گفتن نیست. از همه گذشته گیر فقهی دارد. اصلاً قصاص در فقه ما برای قتل عمد است. کار خطا قصاص ندارد. یعنی هم گیر کلامی و هم گیر فقهی دارد. ولی از آن حدیث‌های در بورس است. باید مواظب باشیم بازتاب این حدیث چیست؟ گاهی وقت‌ها روی منبرها می‌گوییم: «الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا»^۳ جوان می‌گوید: پس برویم با دخترها باشیم هم خوشمزه‌تر است و هم گناهش کمتر است.

بسم الله! حالا بیا و درستش کن. خیلی چیزهایی که می‌گوییم باید مواظب باشیم بازتابش چیست. توجه به بازتاب هم داشته باشیم. در سوره‌ی «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (شمس/۱) آیه‌ی آخرش این است «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا»^۴ (شمس/۱۵) ما در مسجدها «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا»، «يَخَافُ عُقْبَاهَا» باید بترسیم که عقبی و عاقبت این کلام و عاقبت این برنامه چه می‌شود؟^۵

۱. قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت

۲. هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید

۳. الخصال ج ۱ ص ۶۳ - الأملی (للطوسی) ص ۵۳۷ - مکارم الأخلاق ص ۴۷۰

۴. و او هرگز از فرجام این کار بیم ندارد

۵. نرم افزار آثار حجت‌الاسلام قرائتی؛ برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۸۸؛ موضوع جذب جوانان به

مسجد؛ (تبلیغ بر اساس بصیرت و مطالعه) ص ۶

تمرکز حواس^۱

مقدمه

یکی از امور بسیار مهم برای طالبین علم، مسأله تمرکز حواس است. تمرکز و توجه از اموری است که نه تنها برای محصلین علوم واجب و لازم است، بلکه هر انسانی برای رسیدن به اهداف زندگی خویش، نیاز به توجه و تمرکز نسبت به آن هدف دارد. در فرهنگ دینی که هدف از خلقت انسان حرکت به سمت خدای متعال و رسیدن به آن ذات مقدس و لقاء اوست، تمام دستورات دینی ناظر به این هدف و متمرکز بر آن است. بنابراین هدف از زندگی، تمرکز دائمی بر روی این هدف است. از همین روی در انجام اعمال دینی قصد قربت و توجه و تمرکز لازم است و در نماز که سرآمد اعمال و ستون دین است، حضور قلب و توجه، لازم و ضروری است و بر عمل بدون تمرکز و توجه ثمره چندانی مترتب نخواهد شد.

به همین جهت قرآن کریم در توصیف بندگان مؤمن چنین می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ - مؤمنان رستگار شدند، آن‌ها که

در نمازشان خشوع دارند.» (مؤمنون/۲۱)

«خاشعون» از ماده «خشوع» به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود، و آثارش در بدن ظاهر می‌گردد. در این آیات، قرآن کریم «خواندن نماز» را نشانه مؤمنان نمی‌شمارد بلکه خشوع در نماز را از ویژگی‌های آنان بیان می‌کند. این مطلب اشاره به این است

۱. این مقاله توسط حجت‌الاسلام والمسلمین سعید حصاری تالیف شده است. ایشان محصل درس خارج حوزه و دانشجوی دکترای روانشناسی است. اشراف نویسنده به مباحث دینی و روانشناسی باعث شده تا نگارش آن از هر دو منظر صورت گیرد و تلفیق مناسبی از دو حوزه دینی و روانشناسی در آن انجام شود.

که نماز آن‌ها الفاظ و حرکاتی بی‌روح و فاقد معنی نیست، بلکه به هنگام نماز آن چنان حالت توجه و تمرکز نسبت به پروردگار در آن‌ها پیدا می‌شود که از غیر او جدا می‌گردند و به او می‌پیوندند.

با توجه این مقدمه باید دانست انسان در تمامی فعالیت‌های خویش نیاز به هشیاری و تمرکز دارد، زیرا در غیر این صورت حظ و بهره کافی از آن فعالیت عایدش نمی‌شود.

به‌عنوان مثال یکی از فعالیت‌های روزانه ما غذا خوردن است که از اهمیت زیادی در سلامت جسمی و روحی ما برخوردار است. به همین دلیل در آثار اسلامی توصیه‌های زیادی درباره‌ی تمرکز در هنگام غذا خوردن، طولانی نشستن بر سر سفره و پرهیز از عجله و مانند آن وارد شده است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «أَطِيلُوا الْجُلُوسَ عَلَى الْمَوَائِدِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ لَا تُحْسَبُ مِنْ أَعْمَارِكُمْ - نشستن سر سفره را طولانی کنید زیرا آن ساعتی که بر سفره هستید جزء عمرتان محسوب نمی‌شود.»^۱ کوتاه سخن آن‌که اسلام عزیز به دنبال تربیت افرادی است که در هر کاری وارد می‌شوند با توجه و تمرکز حضور می‌یابند، چرا که هدف از هر فعالیت‌ی تعالی پیدا کردن به واسطه آن است و این امر میسر نمی‌شود مگر با توجه و تمرکز و هشیاری در آن فعالیت. به عبارت دیگر انسان متعادل، انسانی است که در هنگام نماز فقط نماز بخواند و متوجه آن باشد، در هنگام درس فقط درس بخواند و به امور دیگر مشغول نباشد، در هنگام غذا فقط غذا بخورد و متوجه باشد که چه می‌خورد، در هنگام تفریح، تفریح نماید و همچنین در دیگر کارهایش هشیار باشد. با چنین رویه‌ای قوای انسان از پراکندگی و سردرگمی درآمده و جمع می‌شود و توان انسان به‌طور حیرت‌انگیزی افزایش می‌یابد و قدرت بر کارهای بزرگ پیدا می‌کند.



حضرت آیت‌الله مصباح یزدی حفظه‌الله در این باره چنین فرموده‌اند:

«به طور طبیعی، هر قدر تمرکز بیشتر باشد، جنبه‌های باطنی انسان و حالات روانی انسان قوی‌تر می‌شود... واقعیت این است که آدمی با تمرکز در امور قوی‌تر می‌شود. حکایت تمرکز انسان‌ها شبیه کار ذره‌بین است. وقتی در حالت عادی و بدون وجود ذره‌بین نور خورشید بر کاغذ می‌افتد، آن را گرم می‌کند ولی آتش نمی‌زند. حال اگر ذره‌بینی را جلوی نور خورشید بگیرند و بر نقطه‌ای متمرکز کنند، کاغذ آتش می‌گیرد. عدسی ذره‌بین سبب تمرکز حرارت و آتش گرفتن کاغذ می‌شود.»^۱

تمرکز حواس هنگام مطالعه:

باید توجه داشت یکی از فعالیت‌هایی که نیاز به تمرکز و توجه قوی دارد و محور انجام آن تمرکز است، مطالعه می‌باشد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم درباره‌ی ضرورت تمرکز در هنگام مطالعه و علم‌آموزی چنین فرموده‌اند:

« هنگامی که موسی علیه‌السلام خضر را ملاقات کرد به او گفت: مرا نصیحت نما. خضر کلماتی به او فرمود تا این که گفت: یا مُوسَى تَفَرَّغْ لِلْعِلْمِ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُهُ فَإِنَّمَا الْعِلْمُ لِمَنْ تَفَرَّغَ لَهُ - ای موسی خود را برای تحصیل علم و دانش، فارغ‌البال کن، اگر علم را خواهان هستی؛ زیرا جز این نیست که دانش برای کسی است که برای آن خود را فارغ نماید.»^۲ (یعنی فکر خود را از امور دیگر آزاد نموده و روی علم‌آموزی تمرکز نما؛ در غیر این صورت با ذهن آشفته و پریشان از امور دیگر مانند دغدغه معیشت و غیره توان علم‌آموزی نخواهد داشت).

۱. بیانات در همایش ملی امام خمینی(ره) و تعلیم و تربیت اسلامی/دانشگاه قم/۹۱/۲/۲۵

۲. منیة المرید، ص ۱۴۰

تعریف تمرکز:

تمرکز حواس، حالتی ذهنی و روانی است که در آن، تمام قوای حسی، روانی و فکری انسان روی موضوعی خاص متمرکز می‌شود و تضمین کننده‌ی امر یادگیری است. در تمرکز حواس با جمع و تراکم انرژی فقط در یک نقطه‌ی معین عوامل حواس‌پرتی را به حداقل می‌رسانیم.

برای برخورداری از تمرکز مناسب، لازم است:

اول عوامل حواس‌پرتی را شناسایی نموده و راه از بین بردن آن‌ها را پیدا نماییم؛

دوم: تمرینات و تکنیک‌های ایجاد تمرکز را عملی نماییم.

عوامل حواس‌پرتی و عدم تمرکز حواس:

عوامل حواس‌پرتی در یک تقسیم‌بندی به دو قسم عوامل درونی و عوامل بیرونی تقسیم می‌شوند.

۱- حواس‌پرتی بیرونی

حواس‌پرتی بیرونی و محیطی، به محیط پیرامون فرد و یا تحریکات غیرعادی که توسط حواس مختلف انسان ایجاد می‌شود ارتباط پیدا می‌کند؛ مانند نور شدید و ضعیف، صداهای ناهنجار، روشن بودن رسانه‌های صوتی و تصویری، گرما یا سرمای شدید محیط و ...

۲- حواس‌پرتی درونی

بیشتر حواس‌پرتی‌ها، علل درونی دارند و به طبیعت فرد، ویژگی‌ها، حالات روحی و روانی و عادات فردی بستگی دارند. بی‌تردید، حواس‌پرتی بیرونی، آسان‌تر از عوامل حواس‌پرتی درونی برطرف می‌شود. از این رو، می‌توان بدون توجه به عوامل محیطی، مانند سر و صدای زیاد، شلوغ بودن محیط و حتی داخل وسایل نقلیه و هنگام مسافرت تمرکز حواس خود را حفظ کرد؛ اما نمی‌توان در حال گرسنگی و یا تشنگی

شدید، نگرانی و ناراحتی و فکر و اندیشه، با تمرکز مطالعه کرد و یا کار دیگری را با تمرکز انجام داد.

حواس پرتی درونی و ذهنی، عبارت است از اشکالات فکری انسان و اندیشه‌ها و خیالاتی که موانعی بر سر راه توجه دقیق به مطالعه و تمرکز حواس ایجاد می‌کنند. این موانع، شامل مواردی از قبیل درد، رنج، غم و غصه، نگرانی، گرسنگی و تشنگی، ترس، خشم، شادی، سردرد و... می‌باشد.

عوامل حواس پرتی درونی

مهم‌ترین عامل درونی حواس پرتی عبارت است از:

پراکندگی و هرزه‌گردی قوه خیال:

قوه خیال یکی از قوای است که خدای متعال در وجود انسان به ودیعه نهاده است و دارای فوائد و منافع بی‌شماری است. این قوه یکی از موهبت‌های بزرگ الهی در وجود انسان است، چرا که پیشرفت‌های مختلف بشر در عرصه‌های مختلف علمی و صنعتی و هم‌چنین در حوزه‌ی فرهنگ و هنر و... و هزاران خلاقیت علمی و تکنولوژیکی، همه و همه در پرتو همین قوه‌ی خیال به‌وجود آمده و می‌آید. این قوه با تمام توانمندی عجیبی که خداوند در آن قرار داده است، اگر تربیت نشود و رام نگردد موجب خسران و ضرر خواهد شد. علامت تربیت نشدن قوه خیال، فرار و هرزه‌گرد بودن آن است که بزرگ‌ترین مانع در راه مطالعه است.

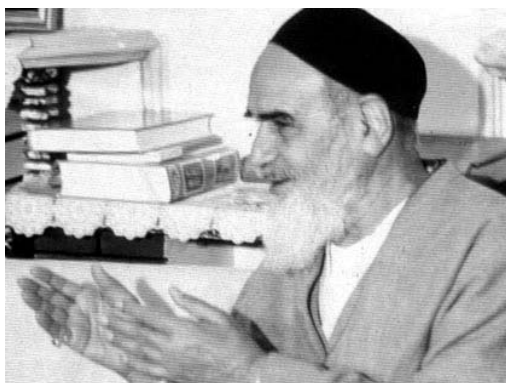
حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی هرزه گرد بودن قوه خیال چنین فرموده است: «چون که این خیال مرغی است بس پروازگن که در هر آنی به شاخی خود را می‌آویزد و این موجب بسی از بدبختی‌هاست.»^۱

ایشان قوه خیال تربیت نشده را، مانند مرغی دانسته که یک جا آرام و قرار

نمی‌گیرد و روی یک شیء متمرکز نمی‌شود، بلکه در هر لحظه از شاخی به شاخه دیگر پریده و سبب تشتت خیال انسان می‌شود می‌شود که این موجب بسیاری از بدبختی‌ها و گرفتاری‌هاست که یک مورد مهم آن عدم توانائی برای مطالعه مفید و سودمند است.

با توجه به سختی تمرکز حواس و جمع خیال، عده‌ای گمان کرده‌اند که تمرکز صد درصدی بر روی یک فعالیت مثل مطالعه یا حضور قلب کامل در نماز و مانند آن ممکن نیست. اما باید دانست که این امر اگرچه سخت است اما با تمرین و ریاضت قابل دستیابی است.

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه
درباره امکان این امر چنین فرموده‌اند:
« و از قوایی که قابل تربیت است
قوه خیال و قوه واهمه است که قبل از
تربیت، این قوا چون طایری (پرنده‌ای)
سخت فرار و بی اندازه متحرک از
شاخه‌ای به شاخه‌ای و از چیزی به



چیزی هستند ... حتی بسیاری گمان می‌کنند که حفظ طایر خیال و رام نمودن آن از حیز امکان خارج و ملحق به محالات عادی است، ولی این طور نیست و با ریاضت و تربیت و صرف وقت آن را می‌توان رام نمود و طایر خیال را می‌توان به دست آورد، به طوری که در تحت اختیار و اراده حرکت کند که هر وقت بخواهد آن را در مقصدی یا مطلبی حبس کند که چند ساعت در همان مقصد حبس شود. و طریق عمده رام نمودن آن عمل نمودن به خلاف است.^۱



مهار قوه خیال:

برای مهار و ضبط خیال
راه‌هایی ذکر شده که به بررسی
سه طریق بسنده می‌نمائیم:

اول: برخلاف عمل کردن:

همان‌طور که حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه فرمودند طریق عمده و راه اساسی در کنترل خیال، برخلاف خواست آن عمل کردن است. یعنی انسان باید هنگام مطالعه با خود شرط نماید که در این مدت به‌عنوان مثال یک ساعت، می‌خواهم فقط مطالعه نموده و هیچ‌گونه فکر و خیالی را در ذهن خویش پرورش نمی‌دهم و این مطلب را تصمیم بگیرد. حال اگر ناخواسته خیالاتی آمد به آن‌ها توجه ننماید و با ایجاد تونلی بین خویش و کتاب، متمرکز بر کتاب گردد و به حرف‌های آن گوش دهد. بدیهی است که عدم توجه به خیالات سبب دفع آن‌ها خواهد شد. و این تمرین را ادامه دهد تا به تدریج بر خیالات خود حاکم گردد.

تفاوت تفکر و تعقل با خیال: اگر ذهن انسان در مورد موضوعات کلی، به‌صورت منظم و مرتب فعالیت کند و از مقدماتی، نتیجه‌ای بگیرد، در این صورت تفکر و تعقل حاصل شده است. ولی اگر ذهن انسان بدون هیچ مقدمه و نظمی در موضوعات جزئی،

از چیزی به چیزی و از جایی به جایی پرواز کند و هیچ رابطه منطقی بین موضوعاتی که در ذهن آمده ایجاد نکند، تخیل صورت گرفته است. بنابراین ذهن یا در حال تفکر و تعقل است و فعالیت هدفمندی را انجام می‌دهد و یا مشغول به امور نامنظم و پراکنده و بی‌هدف است که تخیل نام دارد. از این جا معلوم می‌شود که تفکر و تخیل به یک معنا مقابل هم هستند و شدت گرفتن هر کدام دیگری را ضعیف می‌کند.

دوم: رفع آشفته‌گی‌های روحی و روانی:

امروزه به دلیل سبک زندگی غلط و غیر دینی، متاسفانه مشکلات روحی و فشارهای روانی مانند استرس، انواع ترس و فوبی‌ها، وسواس فکری و عملی، افسردگی و ناامیدی، پرخاشگری و... در میان افراد رواج زیادی یافته که تمامی این موارد سبب کاهش یا مختل شدن تمرکز حواس می‌باشند. بنابراین لازم است با بازگشت به سبک زندگی صحیح و اسلامی، از آلام روحی خود کاسته و شرایط روحی خویش را بهبود بخشیم. به‌عنوان مثال در روایات اسلامی بر خوابیدن در ابتدای شب تشویق شده است.

امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیه شریفه « تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا - پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود (و به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند.» (سجده/۱۶)؛ چنین فرموده‌اند: « أَنْزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ أَتْبَاعِهِ مِنْ شِيعَتِنَا يَأْمُونَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَإِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا اللَّيْلِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ فَرَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ - آن، درباره‌ی امیرمؤمنان و پیروان او از شیعیان ماست که اول شب را می‌خوانند و هنگامی که دو سوم شب، یا آن چه خدا خواست، گذشت، بلند می‌شوند و به درگاه پروردگارشان راز و نیاز و تضرع و زاری می‌کنند.»^۱

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۲

طبق این روایت شریفه شیعیان کسانی هستند که اوائل شب می‌خوابند و سحرگهان برای عبادت برمی‌خیزند. نکته قابل توجه آن است که در تحقیقات علمی و روانشناختی از مراحل و درجات عمق خواب، دستگاه ثبت جریانات الکتریکی صادره از مغز، مراحل را برای خواب آشکار ساخت که در بین زمان‌های مختلف برای خواب، خواب قبل از نیمه شب نسبت به خواب بعد از نیمه شب از عمق بیشتری برخوردار است.^۱ به بیان دیگر خواب مفید و عمیق که خستگی را برطرف می‌کند در اوائل شب بوده و هرچه خواب به سمت سحر نزدیک می‌شود از عمق آن کاسته می‌شود. بنابراین کسانی که عادت به خوابیدن در ساعاتی مانند ۲ بامداد به بعد دارند، فایده لازم از خواب خود را دریافت نکرده و خستگی و کوفتگی حاصله از خواب بدموقع، آنان را پرخاشگر نموده و استرس و فشارهای روحی برای ایشان به ارمغان می‌آورد.

در هر صورت کسانی که مبتلا به اختلالات روحی و روانی هستند، جهت موفقیت در تحصیل و افزایش تمرکز، باید مشکل خویش را برطرف نمایند. تجربه نگارنده بیان‌گر این نکته است که مبتلایان به مشکلات روحی و روانی، حوصله و توان لازم برای تمرکز و درس خواندن را ندارند.

سوم: دوری از افکار منفی در مورد توانمندی خود:

برخی افراد توانمندی‌هایی که خدای متعال به ایشان اعطا نموده را مورد توجه قرار نداده و دستخوش افکار منفی و پارانویید هستند. به بیان دیگر در درس خواندن اعتماد به نفس کافی نداشته و از ابتدا ناامیدانه به سمت کتاب و مطالعه می‌روند. بدیهی است که چنین اشخاصی آمادگی روحی و روانی لازم برای مطالعه را نداشته و به‌طور طبیعی تلاشی برای تمرکز و فهم مطلب انجام نمی‌دهند.

۱. اسلام و روانشناسی، دکتر محمود بستانی، ص ۳۱۴

تکنیک‌های تمرکز حواس

بعد از بررسی عوامل درونی و برونی حواس‌پرتی و عدم تمرکز حواس، نوبت آن رسیده که برخی از راه‌ها و تکنیک‌های تمرکز حواس را معرفی نماییم. البته توجه به این نکته لازم است که برخی از این تکنیک‌ها مختص افزایش تمرکز هنگام مطالعه بوده و بعضی عام است و به افزایش تمرکز در همه‌ی فعالیت‌ها کمک می‌نماید.

۱- خیال‌پردازی عمدی ممنوع

در بخش عوامل حواس‌پرتی درباره‌ی خیال و قرار بودن آن صحبت کردیم و راه ضبط خیال را نیز بیان کردیم که خود جزء تکنیک‌های تمرکز حواس محسوب می‌شود. اما نکته جدیدی که این‌جا قابل اشاره است آن‌که خیال‌پردازی برخلاف تفکر شیرین بوده و سختی و مشقت ندارد. یعنی انسان در عالم خیال که مایه و هزینه ندارد، به سرزمین آرزوهای خود سفر کرده و چیزهایی را که در حسرت دست‌یابی به آن‌هاست، در تملک گرفته و از این رهگذر لذت می‌برد. چنان‌که در وصف این حالت گفته‌اند: « وصف العیش نصف العیش » حال نکته آن است که گاهی این خیال‌پردازی سهوی است که راه علاج آن مراقبه و برخلاف عمل کردن است تا به تدریج از میزان آن کاسته گردد. اما گاهی این عمل به خاطر شیرین بودن آن، عمدی انجام می‌شود و وقت زیادی از فرد را تلف می‌نماید. بنابراین طالب علم باید تصمیم جدی داشته باشد که در ساعات مطالعه به هیچ وجه تن به خیالات و اوهام نداده و عزم خود را جزم نماید. لازمه این کار آن است که قبل از شروع مطالعه عهد خود را یادآوری نموده و از نظر روحی و روانی خود را برای یک مطالعه به عنوان مثال یک ساعته آماده نماید و به خود تلقین نماید که من باید یک ساعت درس بخوانم و به‌طور حتم این کار را انجام خواهم داد و به‌طور حتم در این امر موفق خواهم شد. نشانه این جدیت آن است که از بردن گوشی همراه و سایر وسائل حواس‌پرتی همراه خویش پرهیز می‌نماید.

۲- تندخوانی

یکی از علل مهم حواس پرتی در هنگام مطالعه پیدا شدن اوقات فراغت برای ذهن است. یعنی وقتی فردی از شیوه کندخوانی، کلمه خوانی، لبخوانی و تمرکز بیش از حد بر عبارات و کلمات استفاده می‌کند، ذهن او که سرعت یادگیری و تفکر بالایی دارد، دچار خستگی شده و سراغ امور دیگر می‌رود و پدیده حواس پرتی و انحراف ذهن رخ می‌دهد. تداوم طولانی نگاه بر روی یک عنوان از صفحه و یا ثابت کردن نگاه به مدت زیاد بر روی یک سطر، از بهره‌وری مطالعه می‌کاهد. افراد عادی بر روی یک سطر که در حدود ۱۲ کلمه دارد، ۸ تا ۱۰ بار تمرکز کوتاه یا توقف دارند، برای بهره‌وری بیشتر این تعداد باید به ۵ بار در هر سطر برسد. اما اگر سرعت مطالعه بالا رود و به جای لبخوانی از چشم‌خوانی و به جای کلمه‌خوانی از عبارت‌خوانی استفاده شود و سعی گردد سرعت خواندن، نزدیک به سرعت فهمیدن باشد، در این صورت ذهن وقت خالی برای فرار پیدا نمی‌کند و دائم درگیر مطالعه خواهد بود.

بنابراین شایسته است که تکنیک‌های تندخوانی را فرا گرفته و عمر مطالعاتی خویش را از نظر کمی و کیفی به چند برابر توسعه دهیم. البته بهترین راه برای فراگیری تندخوانی شرکت در کلاس‌های مربوطه و انجام دقیق تمرین‌های آن است.

۳- تقطیع

یکی از تمرینات تمرکز حواس، تکنیک تقطیع است. در این تکنیک باید زمان مطالعه خویش و متن مورد مطالعه را قطعه قطعه نموده و برای هر قطعه از زمان، یک قطعه از متن را در نظر بگیریم. توضیح مطلب آن که به طور معمول اشخاص در زمان مطالعه خویش، محدوده‌ای را تعیین نمی‌کنند. یعنی اگر بنا دارند که یک ساعت جغرافی یا علوم تجربی بخوانند، مقدار صفحاتی که در این یک ساعت توان خواندن آن‌ها را دارند مشخص نمی‌کنند. و همین مشخص نبودن محدوده سبب می‌شود وقت خویش را وسیع پنداشته و با خیال پردازی هدر نمایند. بنابراین کسی که می‌خواهد مطالعه کند باید زمان خویش (یک ساعت) را به چهار تا پانزده دقیقه تقسیم نموده و

توان واقعی خود را برای مطالعه تعداد صفحات جغرافی یا علوم در یک ربع ساعت، اندازه‌گیری کند. یعنی یک پانزده دقیقه را بر کتاب متمرکز شود و سعی کند در این مدت مطالعه واقعی نماید. بر فرض در پایان پانزده دقیقه ۳ صفحه را خوب مطالعه نموده است. پس توان او در هر پانزده دقیقه ۳ صفحه است. حال وقتی بنا شده یک ساعت مطالعه نماید، یک ساعت خویش را به ۴ پانزده دقیقه تقسیم نموده و سهم هر پانزده دقیقه ۳ صفحه است. یعنی بعد از گذشت یک ساعت باید ۱۲ صفحه مطالعه نموده باشد. یعنی باید در پایان هر پانزده دقیقه نیم نگاهی به ساعت داشته و مراقبت کند که از محدوده تعیین شده عقب نیفتد.

البته این مراقبت نباید برای او وسواس یا دلهره ایجاد کند و منجر به عجله و عدم درک مطلب گردد. برای رفع این مشکل، ما موفقیت هشتاد درصدی در مطالعه را مطلوب و کافی می‌دانیم. زیرا تا ۲۰ درصد خطا در برآورد توان واقعی جا دارد. بنابراین اگر بعد از گذشت یک ساعت حدود ۱۰ صفحه مطالعه کند، قابل قبول و پذیرش است. اما اگر کمتر از این مقدار بود و به‌عنوان مثال ۸ صفحه مطالعه کرد، این‌جا کم کاری نموده و تمرین را خوب انجام نداده و باید تنبیه گردد. درباره تنبیه نیز نباید مسامحه کند و با اموری مانند جریمه نقدی، ترک یک وعده غذایی و غیره خود را مورد توبیخ و تنبیه قرار دهد.

نکته مهم در تکنیک تقطیع آن است که فرد خود را در شرایط تنگنا قرار می‌دهد؛ بنابراین دیگر فرصت خیال‌پردازی و وقت تلف کردن ندارد. به‌عبارت دیگر فرد در شرایطی مانند شب امتحان قرار می‌گیرد که وقت ضیق است. همه‌ی ما تجربه کرده‌ایم که در شب امتحان قدرت ما برای درس خواندن چند برابر شده و مشکل عدم تمرکز حواس نداریم؛ زیرا دریافته‌ایم که وقت تمام شده و آینده ما در گروی این مطالعه است. بنابراین با توان واقعی خویش درس می‌خوانیم. هدف از تکنیک تقطیع آن است که شرایطی مشابه شرایط شب امتحان به وجود آورد، تا فرد از عمده توان خود برای مطالعه بهره‌گیرد.

۴- بستن فایل‌های باز ذهن

یکی از تکنیک‌های بسار خوب و مؤثر در افزایش تمرکز حواس در موقعیت‌های مختلف زندگی، از جمله در مطالعه، تکنیک بستن فایل‌های باز ذهن است که از آن در روان‌درمانی نیز استفاده می‌گردد. این تکنیک جهت کنترل افکار مزاحم و کم کردن آن‌ها به کار گرفته می‌شود و نتیجه آن سبک شدن ذهن انسان است. افکار مزاحم یا فایل‌های باز ذهن، اموری هستند که پرونده‌ی آن‌ها در ذهن انسان باز شده اما بلا تکلیف هستند و اقدام مؤثری درباره‌ی آن‌ها انجام نمی‌شود و در هنگام مطالعه یا فعالیت‌های نیازمند به تمرکز مثل نماز، کارآیی فرد را کاهش می‌دهند.

به‌عنوان مثال علی که دانش‌آموز مقطع دبیرستان است، مدتی است که فکر رفتن به باشگاه رزمی در ذهنش افتاده و فایل آن باز شده، اما تا کنون هیچ برنامه‌ای برای انجام یا عدم انجام آن نداشته است. از طرف دیگر با نزدیک شدن به سن قانونی در فکر گرفتن گواهینامه افتاده و این امر نیز، ذهن او را مشغول نموده است. از سوی دیگر مدتی است که برادر بزرگ‌ترش نیز دچار یک مشکل حقوقی و قانونی است که همه‌ی خانواده ناراحت هستند و ذهن علی نیز درگیر آن می‌شود. و همین‌طور فایل‌های باز زیادی در ذهن علی وجود دارند که ممکن است تعداد آن‌ها به ده‌ها مورد برسد. بدیهی است که این افکار مزاحم در هنگام مطالعه به نوبت سراغ فرد آمده و او را به خود مشغول ساخته و تمرکز او را از بین می‌برند.

راه مقابله با این افکار آن است که فرد تصمیم به مطالعه گرفته و سعی کند هیچ فکر مزاحمی را در ذهن خود راه ندهد. اما با توجه به دو ویژگی این افکار که تکرار و اجبار است، به طور طبیعی به سراغ او خواهند آمد. حال اگر در حین مطالعه هستیید و فکر مزاحمی مانند رفتن به باشگاه رزمی، سراغ‌تان آمد، بهترین راه رهایی از آن، نوشتن آن فکر در دفترچه یادداشت است. باید دانست افکار مزاحم دارای انرژی بوده و با آمدن به سراغ شما مانع از ادامه مطالعه می‌شوند. با یادداشت آن‌ها در دفترچه،

انرژی آن‌ها تخلیه شده و پنجر شده و به‌طور موقت دست از سر شما برمی‌دارند. امام صادق علیه‌السلام در این باره چنین فرموده‌اند: «الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ - دل انسان با نوشتن آرام می‌گیرد.»^۱ یعنی نوشتن افکار مزاحمی که برای ما اهمیت دارند، سبب می‌شود که ما دیگر نگران فراموش شدن آن‌ها نباشیم و دل و ذهن ما آرام و قرار می‌گیرد. بنابراین در مدت مطالعه هر فکر مزاحمی که آمد، به آن پرداخته نشده بلکه یادداشت شده و برای آن در زمان آزاد وقت رسیدگی در نظر گرفته می‌شود. یعنی ما در اوقاتی که مطالعه نمی‌کنیم و وقت‌مان آزاد است ساعاتی را برای رسیدگی به افکار مزاحم ارزشمند قرار می‌دهیم. باید دانست سیاست ما در قبال افکار مزاحم و فایل‌های باز ذهن یکی از سه امر زیر است:

اول: اجرائی کردن آن فکر.

دوم: تاخیر انداختن اجرای آن فکر.

سوم: حذف کردن آن فکر.

یعنی بعضی از فایل‌های باز مانند رفتن به باشگاه رزمی، با بررسی مسائل پیرامونی آن مانند چه رشته‌ای؟ کدام باشگاه؟ کدام مربی؟ چه ساعاتی؟ و... قابل اجرا تشخیص داده می‌شود و تکلیف آن‌ها روشن می‌گردد. اما برخی از فایل‌ها پس از بررسی و فکر پیرامون آن‌ها، شرائط عملیاتی شدن را در مقطع فعلی نداشته و اجرایی شدن آن‌ها برای زمان مناسب دیگری به تاخیر می‌افتد. و بعضی از فایل‌ها مفید و سودمند تشخیص داده نشده و به‌طور کلی حذف می‌گردند. بنابراین با شناسایی و تعیین تکلیف فایل‌های باز ذهن، دیگر این افکار مزاحم ما نشده و ذهن انسان سبک گردیده و قدرت تمرکز آن روز به روز بیشتر خواهد شد.

بیان این نکته ضروری است که گاهی فایل باز ذهن از اموری است که با تدبیر و

تفکر شخص قابل جمع‌بندی نیست، مانند جایی که برادر علی مشکل حقوقی دارد. این‌جا لازم است جهت حصول نتیجه با یک مشاور حقوقی صحبت شود. یا در مواردی که مشکل از نوع روانشناختی یا تحصیلی یا ... است، و توان فکری ما برای حل آن کفایت نمی‌کند، که باید به مشاور مربوطه در آن زمینه مراجعه شود.

خاتمه

در خاتمه توجه خواننده عزیز را به این نکته جلب می‌کنیم که تمام عبادات ذکریه مانند نماز، دعا و تلاوت قرآن که نیاز به تمرکز و حضور قلب و ذهن دارند، در صورت تلاش برای تحصیل حضور قلب، از بهترین عرصه‌ها برای بالا رفتن تمرکز و قدرت روحی انسان محسوب می‌شوند.



سخنی با خوانندگان محترم

۱- بهتر شدن محتوا و ارائه مطالب نو و به روز در نشریه بدون یاری و حمایت شما کاری دشوار است. تقاضا داریم پرسش‌نامه صفحه بعد را به دقت تکمیل نموده و ارسال نمایید تا از نظرات و رهنمودهای ارزنده شما بهره برده و در تقویت کمی و کیفی نشریه به کار بندیم.

۲- از آن‌جا که شما گرامیان در خط مقدم جبهه فرهنگی در حال مجاهدت هستید و پیش از هر کس دیگر با نیازهای امروز اعضای بسیج - به‌ویژه جوانان - آشنایی دارید، شبهات، موضوعات و مطالبی را که احساس می‌کنید نیاز امروز متربیان و مخاطبان شما و حتی نشریه هست، برای ما ارسال فرمایید تا در شماره‌های بعدی با بهره‌گیری از اهل فن و کارشناسان مرتبط، در خصوص آن‌ها مطالبی را ارائه نماییم.

۳- مقالات و تحقیقات خود را در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی، اعتقادی و معرفتی، بصیرتی و مهارتی، با لحاظ نمودن رویکردهای آموزشی و کاربردی به نشانی نشریه ارسال فرمایید. بدیهی است در صورت اتقان محتوایی و برخوردار بودن آثار شما از استانداردهای مقاله‌نویسی، با افتخار آن‌ها را در شماره‌های بعدی منتشر خواهیم نمود.

لطف نموده پس از ارزیابی کامل مجله و مطالعه دقیق مقالات، جدول زیر را تکمیل نموده و آن را به عقیدتی سیاسی نواحی مقاومت تحویل داده و یا به نشانی آن‌ها ارسال نمایید.

ردیف	موضوعات نظر خواهی	عالی	خوب	متوسط	ضعیف
۱	گزینش مقالات و کیفیت ارایه آن‌ها				
۲	تعداد مقالات و حجم مجله				
۳	چگونگی تلخیص‌ها و نتیجه‌گیری‌ها				
۴	تازگی و مفید بودن موضوعات و مطالب				
۵	جذابیت و میزان مورد استفاده بودن مطالب				
۶	شکل ظاهری نشریه				
۷	کیفیت موضوعات قرآنی				
۸	کیفیت موضوعات اعتقادی				
۹	کیفیت موضوعات فقهی				
۱۰	کیفیت موضوعات اخلاقی				
۱۱	کیفیت موضوعات مهارتی				
۱۲	کیفیت موضوعات گوناگون				